

## ما نویسنده ایم

متن اعلامیه ۱۲۴ نویسنده ایران در دفاع از آزادی قلم و دفاع از تشکل آزاد و مستقل نویسندگان

صفحه ۸

## شرح حال

سالمرگ شادروان دکتر غلامحسین ساعدی



صفحه ۹

## جاهدین و یانکی ها

روزنامه آمریکایی "وال استریت جورنال" در شماره ۵ اکتبر گذشته خود، گزارش مفصلی درباره سازمان مجاهدین خلق ایران چاپ کرده و طی آن با استناد به گفته‌های برخی از رهبران این سازمان، اعضای سابق آن و نیز مخالفان آن، به تشریح وضعیت فعلی این سازمان، مناسبات درونی آن و روابط آن با دستگاه حاکمه آمریکا پرداخته است.

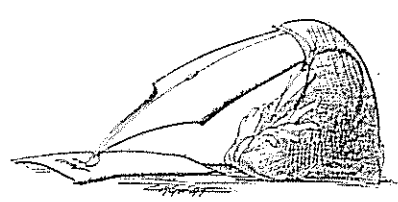
صفحه ۱۰

## آلترناتیو فکری، یا سیاست سازش با رژیم

دلیل اصلی فرخ نگهدار در نفی ضرورت تلاش برای تشکیل آلترناتیو در برابر رژیم اینستکه چنین تلاشیان "تفاهم سوز و سوءظن آفرین" بوده و راه دست یابی به نوعی "توافق ملی" را سد می‌کند. لذا باید از تلاش برای تشکیل آلترناتیو در برابر رژیم دست کشید و هدف سرنگونی رژیم را بکنار نهاد تا عدم تفاهم‌ها به تفاهم‌ها و سوءتفاهم‌ها و سوءظن‌ها به اعتمادهای متقابل تبدیل شده، راه نوعی توافق ملی هموار گردد و دروازه‌های خوشبختی بروی مردم ایران گشوده شود.

صفحه ۹

## خبری از پارلمان بین المللی نویسندگان



صفحه ۱۳

# اتحاد کد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

آذر ۱۳۷۳ \* شماره ۸ \* سال اول

## مناسبات ایران و فرانسه

باید دید رسیدگی قضائی به پرونده متهمان قتل شاپور بختیار، که به طور مستقیم و غیرمستقیم ارگانهای دولتی رژیم اسلامی در این قضیه دخیل و شریک می‌داند، تاچه اندازه روابط میان دو دولت را تحت تاثیر قرار داده و خواهد داد، و یا برعکس، تصمیمات سیاسی و دیپلماتیک دولت فرانسه چقدر در نحوه تنظیم و رسیدگی قضائی و حقوقی به این پرونده، موثر بوده و خواهد بود؟

صفحه ۲

گزارشی از دادگاه متهمان به قتل بختیار

## آیا تروریسم رژیم اسلامی محکوم خواهد شد؟

پس از گذشت بیش از سه سال، سرانجام محاکمه گروهی از متهمان به قتل بختیار و منشی وی، در نوامبر (۱۱ آبان) در دادگاه ویژه جنائی در پاریس آغاز گردید. پرونده قضائی که توسط قاضی تحقیق فرانسوی ژان لویی بروکی، با استناد به شهادت حدود ۹۰ نفر شاهد، در ۱۷ جلد تشکیل و تکمیل شده است، مقامات و دستگاه‌های رژیم جمهوری اسلامی را در رابطه با ترور مسئول می‌شناسد. با گذشت دو هفته از دادگاه، ضمن آن که برخی نکات و مسائل دیگری در مورد این پرونده و درباره چگونگی سازماندهی و اجرای عملیات تروریستی توسط ارگانهای رژیم جمهوری اسلامی آشکار شده است، و ضمن آن که مسئولیت‌های فردی هرکدام از متهمان حاضر، در انجام ترور و یاهمدستی در انجام آن، تا حدود زیادی روشن گردیده است، هنوز قابل پیش‌بینی نیست که آیا این دادگاه تمامی حقایق مربوط به این پرونده جنائی را آشکار خواهد کرد؟ و هنوز پاسخ این سوال داده نشده است که آیا این دادگاه عامل و مسئول اصلی و واقعی این جنایت یعنی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم خواهد کرد؟

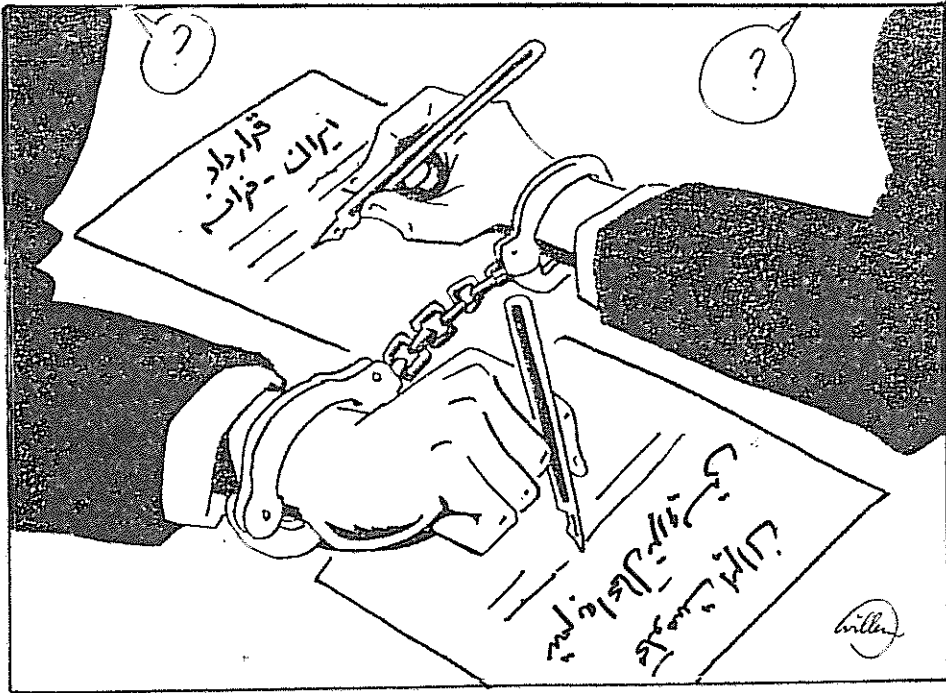
صفحه ۳

## توافقنامه صلح اسرائیل-اردن و نقش آن در تغییر سیمای سیاسی منطقه

توافقنامه صلح اردن-اسرائیل از طریق پایمال کردن حقوق فلسطینی هامیتواند نقشی مهم در به انحراف کشیدن روند صلح خاورمیانه داشته باشد. روندی که به رغم تمامی ابهامات و مشکلات و پیچیدگی هایش، امیدهای فراوانی رانسبت به آینده استقرار صلحی پایدار بویژه در سطح مردم مناطق اشغالی آفریده بود.

صفحه ۲۰

## مناسبات ایران و فرانسه



آغاز کار دادگاه محاکمه متهمان به قتل شاپور بختیار و منشی وی، جدا از جریان قضائی آن، یکبار دیگر مناسبات میان دولت فرانسه و حکومت جمهوری اسلامی طی سالهای اخیر را در افکار عمومی مطرح ساخته و چشم‌انداز این روابط در آینده را نیز در مرکز توجه قرار داده است.

موضع دولت فرانسه ظاهراً بر این مبنا واقع است که دستگاه قضائی مستقلاً کار خودش را انجام می‌دهد و این امر، در حال حاضر، ارتباطی یا روابط دیپلماتیک و اقتصادی میان دو کشور ندارد.

اما به‌رغم این تمایز در موضع رسمی فرانسه، واقعیت آنست که باید دید رسیدگی قضائی به این پرونده سهم تروریستی و جنائی، که به طور مستقیم و غیرمستقیم ارگانهای دولتی رژیم اسلامی در این قضیه نخیل و شریک می‌داند، تا چه اندازه روابط میان دو دولت را تحت‌تأثیر قرار داده و خواهد داد، و یا برعکس، تصمیمات سیاسی و دیپلماتیک دولت فرانسه چقدر در نحوه تنظیم و رسیدگی قضائی و حقوقی به این پرونده، موثر بوده و خواهد بود؟ همین نکته که کار تکمیل و آغاز رسیدگی به این پرونده سه سال به طول انجامیده، تا حدودی حکایت از حساسیت سیاسی این مسئله قضائی برای دولت فرانسه دارد. و یا این مسئله که تکمیل این پرونده در سال گذشته (و آشکار شدن دست رژیم در سازماندهی و اجرای این ترور) و ارسال آن به دادگاه و به بالاترین مقامات سیاسی دولت فرانسه نگرانی زیادی را در میان اینان در مورد آینده روابط این دولت با رژیم جمهوری اسلامی ایجاد کرده بود، از اهمیت و حساسیت این قضیه سخن می‌گوید.

زیادی یافت. انیس نقاش در سال ۱۹۹۰ مورد "عفو" میتران قرار گرفت و حتی به صورت رسمی صحبت از آن بود که در پائیز سال ۱۹۹۱ به تهران سفر کند، و... گسترش شدید این روابط و آزاد کردن انیس نقاش، از جمله عواملی بود که رژیم اسلامی را در تعقیب سیاست تروریستی خود جوی‌تر کرد. خود بختیار در این مورد به نزدیکان خود گفته بود که این آزاد کردن، به منزله شروع اقدام تروریستی دیگری علیه وی خواهد بود و طبق اظهارات یکی از نزدیکان وی "همان روزی که انیس نقاش را آزاد کردند حکم مرگ بختیار را هم صادر کردند". وزیر خارجه فعلی فرانسه، آلن ژوپه، هنوز هم برآنست که برای هدایت حکومت اسلامی در جهت دست برداشتن آن از حمایت‌های خود نسبت به تروریسم اسلامی، بایستی "دیالوگ انتقادی" با این حکومت را ادامه داد. حفظ و تداوم چنین سیاستی از طرف فرانسه، می‌تواند نهایتاً به نوعی در چگونگی حکم دادگاه هم تأثیر گذاشته و در آن منعکس گردد. در هر حال، با پیگیری جریان و مباحثات دادگاه جنائی ویژه پاریس، باید دید که آیا حکم نهائی آن در جهت حقیقت و عدالت، برپایه واقعیات موجود، خواهد بود و یا تحت تأثیر موضع سیاسی و منافع اقتصادی، در خلاف آن جهت خواهد رفت.

هرگاه دادگاه، بر مبنای واقعیت قضیه، رژیم اسلامی را محکوم سازد، دولت فرانسه نمی‌تواند چنان که تا بحال زیر لوای "دیالوگ انتقادی" روابط خود را با این رژیم پیش برده است، همچنان به پیش ببرد. اعلام رسمی و صریح چنین محکومیتی، نه فقط فرانسه بلکه بسیاری دیگر از کشورهای غربی را در مورد مناسبات فعلی‌شان با حکومت اسلامی در تنگنای شدید سیاسی و اجتماعی قرار خواهد داد، با توجه به این که دادگاه دیگری، با مضمون مشترک، در برلین در جریان است، (که نتیجه حکم آن نیز هنوز معلوم نگردیده است)، اهمیت رای این دادگاهها در تنظیم روابط آتی اروپا با رژیم اسلامی بیش از پیش معلوم می‌گردد. از سوی دیگر، آشکار است (و در جلسات دادگاه جنائی پاریس هم صریحاً مطرح شد) که دولتهای غربی منافع خاص اقتصادی و قراردادهای بازرگانی خودشان را در رابطه با ایران دنبال کرده و می‌کنند. هم اکنون، به عنوان مثال، فرانسه در ردیف چهارم و یا پنجم طرفهای اقتصادی ایران قرارداد و حجم قراردادهای تجاری، صنعتی، تاسیساتی و مالی بین دو کشور به میلیاردها دلار بالغ می‌گردد. در سالهای اخیر، به واسطه همین مبادلات و با پادریانی و دلالتی کسانی چون رولان دوما (وزیر خارجه سابق فرانسه) روابط دو کشور گسترش

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

## آیا تروریسم رژیم اسلامی محکوم خواهد شد؟



پس از گذشت بیش از سه سال، سرانجام محاکمه گروهی از متهمان به قتل بختیار و منشی وی، در نوامبر (۱۱ آبان) در دادگاه ویژه جنائی در پاریس آغاز گردید. سه نفری که به صورت حضوری تحت محاکمه قرار گرفته‌اند، متهم به دخالت مستقیم یا غیرمستقیم در سازماندهی و اجرای ترور شاپور بختیار و سروش کتیبه در ۶ اوت ۱۹۹۱ (۱۵ مرداد ۱۳۷۰) در ویلای او در حومه پاریس هستند. پرونده قضائی که توسط قاضی تحقیق فرانسوی ژان لویی بروگیس، با استناد به شهادت حدود ۹۰ نفر شاهد، در ۱۷ جلد تشکیل و تکمیل شده است، مقامات و دستگاه‌های رژیم جمهوری اسلامی را در رابطه با ترور مسئول می‌شناسد.

دادگاه جنائی ویژه، متشکل از ۷ قاضی، که تحت اقدامات امنیتی و پلیسی گسترده‌ای رسیدگی به این پرونده را شروع کرده است، طی ۴ هفته حکم خود را در مورد متهمان حاضر صادر خواهد کرد و قرار است که محاکمه متهمین فراری، به صورت غیابی، بعداً انجام پذیرد.

علی وکیلی راد، متهم ردیف اول، طبق مندرجات پرونده قضائی، به همراه فریدون بویراحمدی و محمد آزادی، در قتل فجیع بختیار و منشی وی مستقیماً دخالت داشته است. مسعود سیدهندی، نماینده سابق رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی در پاریس و همچنین نماینده شرکت صادراتی "سیفاکس"، متهم است که ترتیبات اخذ ویزای فرانسه برای "وکیلی راد" و آزادی را در سال ۱۹۹۱ فراهم کرده است. زین‌العابدین (زینال) سرحدی، (که با خود هاشمی رفسنجانی نسبت خویشاوندی دارد) مامور سفارت رژیم در برن (سوئیس) نیز متهم است که در فرار قاتلان مشارکت داشته است. متهمان فراری عبارتند از "محمد آزادی" که از ایران، به منظور انجام ترور، به همراه "وکیلی راد" اعزام گردیده است، فریدون بویراحمدی، عضو تشکیلات "نهضت مقاومت ملی" بختیار، که طبق مفاد پرونده عامل نفوذی رژیم اسلامی در این جریان بوده و دو نفر از تروریست‌ها را به ویلای بختیار همراهی کرده و مستقیماً در جنایت دخالت داشته است، حسین شیخ عطار، مشاور محمد غرضی وزیر پست و تلگراف و

تلفن (که بنظر می‌رسد این پست ظاهری وی بوده و شغل اصلی او در وزارت اطلاعات و دستگاه تروریستی رژیم است) که از طریق مسعود هندی درخواست ویزا برای دو نفر ساموران اعزامی را کرده است، ناصر قاسمی‌نژاد و "غلامحسین شوریده شیرازی" که تحت عنوان "بازرگان" و "مدیر شرکت"، در امر تهیه ویزا برای سوئیس و خارج کردن قاتلان از این کشور مشارکت کرده‌اند، و بالاخره ششمین متهم فراری، براساس معلومات پرونده قضائی، "مسعود ادیب سوی" تاجر ترکیه‌ای ایرانی‌الاصل که دو پاسپورت قلبی ترکیه‌ای برای "وکیلی راد" و آزادی تهیه کرده و همچنین تدارکات لازم و از جمله اجاره دو آپارتمان برای پایگاه عملیاتی تروریست‌ها در استانبول برعهده داشته است. جلسات اولیه دادگاه که به قرائت دادخواست و معرفی و تعیین هویت متهمان حاضر و... اختصاص داشت، نکات تازه‌ای فراتر از پرونده موجود درباره چگونگی طرح‌ریزی و اجرای این جنایت و عاملان اصلی آن در برن داشت. ضمن آن که مسئله ترجمه مکالمات و ترجمه اسناد

بازپرسی هم موجب کندی کار دادگاه گردیده است. چنان که وکلای متهمین در همان ابتداء به دلیل عدم ترجمه کلیه متون پرونده به فارسی، درخواست تعویق رسیدگی و ترجمه کامل آنها را مطرح کردند. دادگاه در این باره رای داد که با توجه به این که متن حکم بازپرسی در مورد ارجاع پرونده به دادگاه جنائی به فارسی ترجمه شده و متهمین از ماهیت اتهامات و شواهد مطرح شده علیه خودشان دقیقاً اطلاع دارند، اعتراضات وکلای مذکور ناوارد است و محاکمه به جریان خود ادامه می‌دهد. لکن در خلال دو هفته‌ای که از جریان این محاکمه سپری شده، برخی مسائل و جزئیات تازه درباره سازماندهی ترور، فرار قاتلان و نحوه برخورد پلیس فرانسه، مطرح گردیده است.

هرچند که اسامی واقعی "علی وکیلی راد" و "محمد آزادی" به صورت کامل مشخص نشده است ولی معلوم است که این دو نفر ابتدا با پاسپورت‌هایی به نام‌های "کمال حسینی" و "ناصر نوریان" در ماه مه ۱۹۹۱ درخواست ویزای ...

\*\*\*\*\*

فرانسه را کرده‌اند و سعود هندی هم (به عنوان نماینده شرکت سیفاکس) به همین منظور این دو نفر را در سفارت فرانسه در تهران همراهی کرده است. این ویزاها در آن زمان، به دلیل به تاخیر افتادن عملیات سازماندهی، مورد استفاده قرار نگرفتند. (عملیات ترور، براساس پرونده، با ارتباطات زیادی بین مرکز تهران، و پایگاه تدارکاتی استانبول و سوئیس و فرانسه همراه بوده است). اما در ژوئیه همان سال مجددا تقاضای ویزا برای همان دو نفر، این بار با نام‌های "علی وکیلی‌راد" و "محمد آزادی"، از طریق دعوتنامه‌ای توسط یکی از "دوستان" بویراحمدی، درخواست و اخذ گردیده است و به دنبال آن، این دو نفر در ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۱ وارد پاریس شده‌اند. "وکیلی‌راد" در دادگاه منکر آنست که پاسپورت مذکور با اسم "کمال حسینی" مربوط به همان فردی است که اکنون با نام "وکیلی‌راد" هستند. مشخص شدن این نکته که این فرد دو پاسپورت با اسم‌های متفاوت در اختیار داشته (و بنابراین احتمالا مرتبط با جاهایی بوده است که می‌توانستند چنین پاسپورت‌هایی را تهیه و ارائه بکنند) ادعاهای وی در مقابل دادگاه را که او "هیچکاره" بوده و "بی‌گناه" است، زیر سؤال جدی قرار می‌دهد. "وکیلی‌راد" در جریان بازپرسی و در جلسات دادگاه، ناگزیر از پذیرفتن این واقعیت شده است که به همراه بویراحمدی و "آزادی" در صحنه جنایت حضور داشته است، ولی مدعی آنست که خودش در قتل مشارکت نکرده و آن دو نفر دیگر، بختیار و منشی او را با ضربات کارد به قتل رسانده‌اند. اما با پیدا شدن لباس‌های آلوده به خون آنها که پس از ارتکاب جنایت در جنگلی در حومه پاریس انداخته بودند (و ارائه لباس خونالود خود "وکیلی‌راد" در جلسه دادگاه و همچنین آلوده بودن صندلی عقبی اتوموبیل "بامو" که این فرد در آن نشسته و به همراه بویراحمدی و "آزادی" از محل جنایت فرار کرده‌اند، و... همگی براین نکته اشارت دارند که خود "وکیلی‌راد" هم در واقع یکی از تیم سه‌نفره قاتلان بوده، و بالاخره به دام پلیس افتاده است. سعود هندی نیز در طی محاکمه مدعی آن شده است که "هیچ ارتباطی" با این ترور نداشته است و "بدون اطلاع" از ماسوریت آن دو نفر، برای آنها درخواست ویزا کرده است، همانطور که قبلا برای "بیش از ۲۰ نفر" هم این کار را کرده بوده است و بعدا هم خودش "به همراه زن و فرزند" به فرانسه آمده است ..... نقش و ماسوریت واقعی این نماینده رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی در پاریس که مستقیما با محمد هاشمی برادر رفسنجانی و همچنین حسین شیخ عطار در ارتباط بوده، هنوز هم به صورت کامل بر ملا نشده است. وی در جلسات دادگاه مطرح

کرده است که برای "بهبود روابط ایران و فرانسه" و "آزادی گروگانها" خیلی فعالیت کرده است و از سوی دیگر هم عنوان داشته که قبلا اداره "داس-ت" (دستگاه امنیتی داخلی فرانسه) چندبار با وی تماس گرفته و از طریق وی به ایرانیانی که حضورشان در فرانسه "نامطلوب" تشخیص داده شده خبر داده که خاک این کشور را ترک کنند. متهم سوم، زین‌العابدین سرحدی، ضمن تکرار ادعای خود که "هیچکاره" بوده و اعلام این که "مسلمان و طرفدار جمهوری اسلامی" است، در دادگاه عنوان کرده است که به عنوان "کارمند" در "شرکت تعاونی وزارت امور خارجه" کار می‌کرده است و بعدا برای پست "دبیری" به سفارت جمهوری اسلامی در برن فرستاده شده است.....طبق پرونده، وی ترتیبات مربوط به اقامت (تهیه هتل و غیره) و خروج قاتلان از سوئیس را فراهم ساخته است. او منکر این امر شده که در همان زمان فرار تروریست‌ها از فرانسه به سوئیس، در این کشور بوده است و هنگامی که در جریان بازپرسی، طبق شواهد، معلوم گردیده که او در همان تاریخ در سوئیس اقامت داشته است، مدعی گردیده که پاسپورت خودش را گم کرده بود و کسان دیگری از آن، با همان نام و مشخصات، استفاده کرده‌اند! چگونگی فرار تروریست‌ها از فرانسه و ردپاهایی که در جریان آن برجای گذاشته نهاده‌اند، جوانب دیگری از سازماندهی این جنایت را آشکار می‌سازد. "علی وکیلی‌راد" و "محمد آزادی" که پس از ارتکاب جنایت از فریدون بویراحمدی جدا شده و با پاسپورت‌های ترکیه‌ای از پاریس به سمت مرز سوئیس عزیمت می‌کنند، اشتباها سوار قطار دیگری شده و از جای دیگری سردمی‌آوردند. بنابر قرائن موجود، آشکار است که این دو نفر ۵ روز بعد از وقوع جنایت و ۳ روز بعد از کشف و اعلام آن نیز هنوز در خاک فرانسه بوده‌اند. در اثر آن اشتباه مقصد، قرار این دو نفر با فرد دیگری که می‌بایست آنها را "تحویل" گرفته و به سوئیس ببرد، به هم می‌خورد. این دو مرتبا از طریق تلفن‌های عمومی با استانبول تماس می‌گیرند که چاره‌جویی کنند. اما کنترل فهرست کامپیوتری ارتباطات تلفنی در آن مقطع معلوم کرده است که بجز این دو نفر، فرد یا افراد دیگری هم در همان مناطق مرزی فرانسه با پایگاه استانبول در تماس بوده‌اند. همچنین این نکته هم مطرح است که به واسطه تاخیر طولانی در کشف و اعلام جنایت، عاملان و مراکز اصلی سازماندهی ترور، در وقوع جنایت شک کرده‌اند و با تصور این که ممکن است "حقه‌ای یا "داسی" در میان باشد، در "تحویل" گرفتن بموقع قاتلان فراری احتیاط به خرج داده و تاخیر کرده باشند. در همین رابطه، به گفته یکی از شهود حاضر در دادگاه،

حتی یکروز قبل از کشف و اعلام جنایت در پاریس، در تهران در میان محافظی شاخه ترور بختیار مطرح بوده است. اگرچه دو نفر از عاملان مستقیم ترور فرار کرده و در این دادگاه حاضر نیستند و هرچند که دسته دیگری از سازماندهندگان و مجریان این عملیات در ایران و ترکیه، تاکنون خارج از دسترسی دستگاه قضائی فرانسه باقی مانده‌اند، لکن همان اندازه از معلومات پرونده و شواهد واقعی موجود، بروشنی بیانگر آنست که جدا از دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم، وزارت خارجه آن، و وزارت پست و تلگراف و سازمان "صداسیما"ی رژیم اسلامی به نحوی در جریان این اقدام تروریستی دخیل بوده و هستند. جریان این دادگاه، یکبار دیگر نحوه برخورد پلیس فرانسه را با این مورد از عملیات جنایتکارانه، که آکنده از سهل‌انگاری‌ها و غفلت‌های آشکار بوده است، در اذهان عمومی مطرح کرده است. صرفنظر از تاخیر بیش از ۴۰ ساعته در کشف جنایت، که آشکارا فرصت خیلی مناسبی را برای ستواری شدن قاتلان فراهم ساخته، در مراحل بعدی تعقیب و پیگیری و تحقیق هم موارد متعددی از سهل‌انگاری دیده می‌شود. چنان که معلوم است، تروریست‌ها به مدت پنج روز بعد از انجام ترور در خاک فرانسه و در تقلائی عبور به خاک سوئیس بوده‌اند. در نخستین تلاش آنها برای گذر از مرز، ماموران سوئیس متوجه می‌شوند که پاسپورت ترکیه‌ای آنها دستکاری شده و ویزای سوئیس آنها جعلی است. بنابراین، بعد از تهیه فتوکپی از پاسپورت‌هایشان، آنها را به ماموران مرزی فرانسه تحویل می‌دهند. پلیس فرانسه، هم پاسپورت و هم ویزای فرانسوی آنها "واقعی" ارزیابی کرده و هر دو آنها را آزاد می‌سازد. اما بعدا و در جریان تحقیق و بررسی اسناد و فتوکپی پاسپورت‌ها روشن می‌شود که هم پاسپورت‌ها به واقع دستکاری شده بودند و هم ویزای مندرج بر آنها قلبی بوده است..... با گذشت دو هفته از دادگاه محاکمه متهمان به قتل بختیار و منشی او، ضمن آن که برخی نکات و مسائل دیگری در مورد این پرونده و درباره چگونگی سازماندهی و اجرای عملیات تروریستی توسط ارگانهای رژیم جمهوری اسلامی آشکار شده است، و ضمن آن که مسئولیت‌های فردی هرکدام از متهمان حاضر، در انجام ترور و یاهمدستی در انجام آن، تا حدود زیادی روشن گردیده است، هنوز قابل پیش‌بینی نیست که آیا این دادگاه تمامی حقایق مربوط به این پرونده جنائی را آشکار خواهد کرد؟ و هنوز پاسخ این سؤال داده نشده است که آیا این دادگاه عامل و مسئول اصلی و واقعی این جنایت یعنی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم خواهد کرد؟

## اعلامیه مشترک در رابطه با محاکمه قاتلین بختیار

بعد از گذشت بیش از سه سال از ترور وحشیانه شاپور بختیار و دستیارش سروش کتیبه توسط تروریستهای جمهوری اسلامی در پاریس، مقامات دادگستری فرانسه اعلام داشتند که محاکمه متهمین این پرونده، روز دوم نوامبر آغاز خواهد شد. از ۹ نفر متهم، سه تن به اسامی علی وکیلی‌راد، زین‌العابدین سرحدی زاده و مسعود هندی (نوه برادر خمینی) در بازداشت دولت فرانسه قرار دارند و شش متهم دیگر به نامهای محمد آزادی، فریدون بویراحمدی (عنصر نفوذی رژیم در تشکیلات نهضت مقاومت) و یکی دیگر از مجریان اصلی ترور؛ حسین شیخ عطار (مشاور عالی وزارت پست و تلگراف جمهوری اسلامی)، مسعود ادیب‌سوری، ناصر قاسمی‌نژاد و غلامحسین شوریده شیرازی، تحت تعقیب دادگستری فرانسه و پلیس بین‌المللی قرار داشته و در ایران به سر می‌برند. اطلاعاتی که تاکنون پیرامون این پرونده به مطبوعات راه یافته است تماماً دال بر دخالت مستقیم دولت جمهوری اسلامی در طرح‌ریزی و اجرای نقشه ترور و نیز فراهم آوردن وسایل فرار قاتلین با استفاده از پوشش دیپلماتیک و امکانات دولت ایران می‌باشد.

به این ترتیب در کنار متهمین به ترور جنایتکارانه دکتر شرفکندی و همراهانش در برلین که همچنان ادامه دارد و عوامل جمهوری اسلامی در آن بر صندلی اتهام نشانده شده و تروریسم جمهوری اسلامی با هر جلسه‌ای از این محاکمات بیش از پیش افشا می‌گردد، دادگاه پاریس نیز باید به تریبون دیگری تبدیل شود که این تروریسم عنان‌گسیخته را به سهم خود در انظار بین‌المللی رسوا نماید و بر انزوای رژیم بیفزاید. وحشت از این موضوع رژیم جمهوری اسلامی را واداشته است تا از همان آغاز دستگیری مزدوران خود در پاریس تلاشهای بسیاری را برای جلوگیری از تشکیل دادگاه و یا خرابکاری در جریان تحقیقات سازمان دهد. اما به دلیل طرح گسترده مسئله در افکار عمومی فرانسه و نیز وجود ادله غیرقابل انکار در پرونده، در کنار پافشاری مشخص آقای بروگیر قاضی تحقیق معتبر این پرونده که هرگونه سازش در مقابل باج‌دهی‌ها و تهدیدات جمهوری اسلامی را مردود اعلام داشته، این تلاشها تاکنون ناکام مانده‌اند. با این همه باید توجه داشت که دولت فرانسه در زد و بندهای آشکار خود با رژیم جمهوری اسلامی در موارد مختلف بر تروریسم دولتی ایران چشم پوشیده و حتی زمینه‌هایی نیز فراهم آورده که رژیم اسلامی در تداوم و گسترش اقدامات تروریستی در خاک فرانسه دست خود را باز احساس کند و حتی تشجیع شود. از جمله این اقدامات می‌توان موارد زیر را یادآور شد:

- آزاد نمودن وحیدگرچی کارمند سفارت رژیم، متهم به مشارکت در بمب‌گذاری در شهر پاریس،

- آزاد کردن انیس نقاش تروریست لبنانی، که به جرم شرکت در نخستین ترور نافرجام علیه

شاپور بختیار محکوم شده بود، و فرستادن او به ایران،

- تحویل دادن دو متهم به مشارکت در قتل دکتر کاظم رجوی به دولت ایران با وجود تصمیم دادگستری فرانسه مبنی بر تحویل آنها به مقامات دادگستری سوئیس.

با توجه با سابقه چنین سیاستهایی ما از همه ایرانیان مبارز مقیم خارج از کشور می‌خواهیم که هشیارانه جریان دادرسی پرونده ترور دکتر شاپور بختیار و دستیارش را دنبال کنند و با گسترش فعالیت‌های افشاگرانه علیه تروریسم جمهوری اسلامی با استناد به مدارک مربوط به اقدامات تروریستی این رژیم، بویژه همزمان با برگزاری دادگاه پاریس، و نیز در صورت امکان شرکت در این جلسات که علنی خواهد بود، افکار عمومی جهانیان را برای جلوگیری از هرگونه سازشی که بخواهد مانع از آشکار شدن نقش مستقیم رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت تروریست شود، بسیج نمایند.

پاریس ۲۰ اکتبر ۱۹۹۴

حزب دموکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## تصویب قانون استفاده از اسلحه در سرکوب مردم

### گام به گام در راه خصوصی کردن دانشگاهها

اینکه کیفیت سطح آموزشی دانشگاهها در ایران تاجه حد نزول کرده امر واضع است. برکسی هم پوشیده نیست که امکانات آموزشی دانشجویان اعم از فضای درسی، لوازم آزمایشگاهی تهیه کتاب و کتابخانه، داشتن استاد و همچنین امکانات رفاهی دانشجویان به چه حد نازلی کاهش یافته است.

در این میان با شروع سال تحصیلی جدید دانشگاهها، مجلس شورای اسلامی به وزارتخانه های آموزش عالی و بهداشت اعلام نموده که "به ازای هر واحد مردودی از دانشجویان شهریه اخذ شود".

مسئولان دست اندرکار هر کدام به نوعی مسئله را توجیه و تفسیر می کنند. وزیر فرهنگ و آموزش عالی دو وزارتخانه فوق الذکر را ملزم به اجرای قوانین و مصوبات مجلس و مراجع قانونگذار می داند و اظهار نظر صریح در این زمینه نمی نماید.

وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی برای توجیه قضیه به محدودیت اعتبارات، بازسازی خرابی های ناشی از جنگ و کاهش بهای قیمت نفت خام اشاره می نماید!

و سرانجام شهاب الدین صدر نایب رئیس کمیسیون بهداری مجلس یادآور می شود که:

"اخذ شهریه به ازای واحدهای مردودی به هیچ عنوان مقدمه اخذ شهریه و پولی شدن دانشگاهها نیست و مجلس شورای اسلامی اخذ شهریه در دانشگاهها را تاکنون تأیید نکرده است (کیهان ۵ آبان ۱۳۷۳).

از طرف دیگر شورای عالی انقلاب فرهنگی از این پس تاسیس دانشگاهها را تنها از طریق دانشگاههای انتفاعی امکانپذیر می داند.

یعنی اینکه اگر تابحال تعدادی از فرزندان اقشار زحمتکش هم با تلاش و کوشش و رنج و مشقت بسیار راه به دانشگاه پیدا می کردند، از این پس رژیم ضد دانش و پیشرفت، با شهریه ای کردن دانشگاهها این راه را هم مانند سایر موارد بر آنان سد می نماید.

مثل همیشه در وهله نخست اولین قربانیان اقشار پائین جامعه هستند که بدلیل عدم امکان مالی کافی از حق تحصیلات عالی هم مانند حقوق دیگرشان محروم می مانند.

مسلح رژیم باید فراخوان ایشان در شلیک به راهپیمائی یا تظاهرات مردم را اجابت نمایند. تبصره ۲ بند ۴ لایحه فوق، برای آن که مساله را به نیروهای مسلح رژیم هرچه روشن تر سازد تا موردی مثل مورد قزوین و امتناع بخشی از نیروهای مسلح نظامی در دخالت مستقیم در سرکوب مردم پیش نیاید، علاوه بر نیروهای انتظامی (یعنی شهربانی، کمیته و ژاندارمری سابق، ضابطین دادگستری و مامورین مسلح وزارت اطلاعات) نیروهای نظامی (یعنی ارتش و سپاه پاسداران) را نیز موضوع این قانون اعلام کرده، اضافه می کند:

"در مواردی که برای اعاده نظم و امنیت موضوع این ماده، نیروی نظامی طبق مقررات قانونی ماموریت پیدا نمایند، از لحاظ مقررات بکارگیری سلاح مشمول این ماده می شوند."

بند ۵ لایحه، با تأکید مجدد موضوع بند ۴ هرگونه تعلل در اجرای فرمان سرکوب را منتفی ساخته، اعلام می کند:

"مامورین نظامی و انتظامی برای اعاده نظم و امنیت در راهپیمائی های غیرقانونی و ناآرامیها و شورشها ... مجازند از سلاح استفاده نمایند. مامورین مذکور موظفاند به دستور فرمانده عملیات و بدون تعلل نسبت به برقراری نظم و امنیت ... اقدام نمایند."

با توجه به این که هیچ راهپیمائی از نظر جمهوری اسلامی قانونی نیست، مگر در حمایت از خود رژیم، هرگونه تجمع مردم اعم از اعتراضی و غیره، طبق این قانون غیرقانونی، بلوا و شورش و شامل لیست سرکوب است و نیروهای نظامی و مسلح رژیم اعم از ارتش و غیره موظفاند، بدون تعلل بنابه فرمان هر رئیس شورای استان و شهرستان یا معاون آن علیه آن اقدام کنند.

## "گم کردن سوراخ دعا"

اگرچه نماینده مجلس رژیم، به تعداد این قبیل کارگران اشاره ای نکرده است، اما پوشیده نیست که ابعاد این قبیل اخراجها بسیار فراتر از آن است که فقط به "گارگرانی" خلاصه شود.

حضرتی در ادامه صحبت های خود، ضمن هشدار در بی توجهی به وضعیت کارگران و ناراضیاتی حاصله از آن، اضافه کرد که ما نه تنها به موازات "خصوصی سازی" کارخانجات، آزاد گذاشتن قیمت ها، کاهش ارزش ریال تا حد ۴۰۰ درصد، توجهی به قدرت خرید کارگران نکردیم، بلکه از همه اینها بدتر بزرگترین مانع پیشرفت اقتصاد کشور را "قانون کار" معرفی کردیم. آیا این چیزی جز گم کردن سوراخ دعا نیست؟

\*\*\*

مجلس شورای اسلامی در آبانماه، لایحهای را به تصویب رسانید که طبق آن به کارگیری اسلحه در سرکوب مردم، ترور و کشتار مخالفین رژیم، که تاکنون نیز به اجرا درآمده است، رسمیت قانونی و تأکیدی بیشتر یافت.

بند یک تا سه این لایحه قانونی مربوط است به توضیح حوزه شمول این قانون، شرایط لازم برای مامورین مسلح موضوع این قانون و مواردی که یک مامور مجاز به استفاده از سلاح است. از جمله این موارد است: استفاده از سلاح به هنگام "دستگیری"، "در مواردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار نماید" و "برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیرمجاز قصد ورود یا خروج را داشته باشند".

اما مهم ترین بخش این لایحه قانونی بندهای ۴ و ۵ آن است که درعین حال دلیل تنظیم چنین لایحهای و تصویب آن را در شرایط فعلی و بعد از اعتراضات گسترده مردمی اخیر در قزوین و چند شهر دیگر و هم چنین امتناع بخشی از نیروهای مسلح رژیم در اجرای فرمان سرکوب خونین مردم، روشن تر می سازد. بر اساس بند ۴ این لایحه قانونی:

"مامورین انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمائی های غیرقانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی هائی که بدون به کارگیری سلاح مهار آنها امکانپذیر نباشد، حق بکارگیری سلاح را دارند."

بر اساس تبصره یک این بند، تشخیص این که کدام راهپیمائی غیرقانونی، بلوا و یا شورش است، بعهده رئیس شورای تأمین استان و شهرستان و در غیراینصورت بعهده معاونین آنان است و نیروهای قانون کار و ماجرای

الیاس حضرتی، نماینده رشت در مجلس شورای اسلامی، ضمن حمله به سیاست اقتصادی دولت بویژه امر خصوصی سازی، به بیکارسازی وسیع کارگران در سایه این سیاستها اعتراف کرده، گفت "خصوصی سازی" نه تنها باعث رونق اقتصادی و "اشغال بیشتر" نشده است، بلکه برعکس منجر به "کاهش تولید و اشغال نیز شده است." و موسسات خصوصی شده "اخراج کارگران" را بعنوان آسانترین و راحتترین راه برای "سوءاستفاده" برگزیده اند. وی هم چنین اعلام داشت که هم اکنون "در استان گیلان کارگرانی وجود دارند که بیست ماه است، حقوقی دریافت نکرده اند و با داشتن برگی اخراج بین ادارات مختلف در حال دوندگی هستند" (کیهان ۳ آبانماه ۱۳۷۳)

## توپ و خمپاره باران مناطق مرزی کردستان عراق

اکنون که جنگ داخلی در کردستان عراق به دنبال توافقات مابین نیروهای عمده درون حکومت منطقه کردستان عراق، خاتمه یافته، رژیم جمهوری اسلامی بمنظور برهم زدن نظم و آرامش نسبی که در منطقه بوجود آمده، بار دیگر با زیر پا گذاشتن قوانین و موازین بین المللی و پیشبرد اهداف شوم و ضدانسانی خود در روز ۱۱ آبان ۱۳۷۳، روستای "سونه" را به مدت ۱/۵ ساعت به شدت توپباران نمود. این حرکت ضدانسانی رژیم سبب کشته و زخمی شدن تعدادی از ساکنین این روستا و آواره نمودن مابقی ساکنان روستای مذکور و روستاهای اطراف گردید، همچنین خسارات مالی فراوان بر کشاورزان منطقه وارد آورد. ما ضمن محکوم کردن این عمل ضدانسانی، از احزاب، سازمانها و نهادهای بشردوست و از تمام انسانهای آزادیخواه و دوستدار عدالت میخواهیم تا صدای اعتراض خود را بر علیه جمهوری اسلامی رسانند. دفتر نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در خارج از کشور ۵ نوامبر ۱۹۹۴

### اطلاعیه مشترک

#### درباره بمباران دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران

به قرار اطلاع ساعت ۹:۴۵ دقیقه صبح روز ۱۸ آبان، ۶ فروند از هواپیماهای جنگی رژیم جمهوری اسلامی ایران "کوی سنجاق"، در منطقه مرزی کردستان عراق، مقر دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران، را بمباران نمودند که در نتیجه آن یک زن کرد عراقی کشته و سه تن از اعضای حزب دموکرات کردستان مجروح شدند. این بمباران که در مدار ۳۶ درجه و منطقه پرواز ممنوع صورت گرفته است، بار دیگر نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی با بهره گیری از سکوت دولتهای خارجی، از هیچ اقدام وحشیانه ای در فراسوی مرزهای خود، علیه نیروهای اپوزیسیون، دریغ نخواهد کرد. ما ضمن محکوم کردن این عمل جنایتکارانه، از تمامی نهادهای دموکراتیک و مجامع مدافع حقوق بشر می خواهیم که صدای اعتراض خود را برای متوقف کردن چنین اقدامات پیشرمانه ای رسانند.

۱۸ آبان ۷۳ - ۹ نوامبر ۹۴

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

#### طرح بازنشستگی کارگران زن با ۲۰ سال سابقه کار

کلیات طرح بازنشستگی کارگران زن با داشتن حداقل ۲۰ سال سابقه کار و بدون شرط سنی که از طرف کمیسیون کار مجلس شورای اسلامی تهیه و ارائه شده بود، روز ۱۰ آبانماه به تصویب نمایندگان مجلس رژیم رسید. براساس این طرح، کارگران زن با داشتن بیش از ۲۰ سال سابقه کار، به شرط پرداخت حق بیمه، می توانند با موافقت بالاترین مقام مسئول، سنوات خدمت بازنشسته شوند. لازم به ذکر است که بنابه گفته فیاض بخش یکی از نمایندگان رژیم، با توجه به این که کارمندان زن از شرایط مشابهی در امر بازنشستگی برخوردارند، این طرح در واقع برای آن است که کارگران زن نیز از چنین حقی برخوردار شوند. همچنین همین نماینده اظهار داشته است که بار مالی این طرح از محل حق بیمه مصرف نشده ناشی از قطع خدمات بعد از فوت کارگران زن تامین خواهد شد. وی در توضیح چگونگی آن اضافه کرد که پس از فوت کارگران مرد، به وارث آنان مستمری پرداخت می شود، در حالی که کارگران زن پس از فوت علیرغم پرداخت حق بیمه در سنوات خدمت، از این امتیاز بی بهره هستند.

طرح فوق پس از بررسی و تصویب در کمیسیون و طرح و تصویب علنی در مجلس، باید به تصویب شورای نگهبان نیز برسد.

لازم به ذکر است که از آغاز اعلام سیاست خصوصی سازی، بویژه و از همان بدو حکومت جمهوری اسلامی بالعموم، ساله قانون کار یکی از موضوعات مورد بحث بوده و هنوز هست و به همین دلیل هم قانون کار موجود نه از مجرای مجلس و شورای نگهبان، بلکه بعد از سالها بحث و تغییر، بالاخره از طریق "شورای مصلحت نظام" به تصویب رسید. مخالفین اولیه قانون کار، آنرا بدلیل برسمیت شناختن برخی دستاوردهای پایهای جنبش کارگری از قبیل محدودیت ساعات کار و غیره، مغایر با شریعت اسلامی و قانون اجاره در اسلام می دانند که طبق آن کارگر اجاره دهنده نیروی خود به "موجر" یعنی سرمایه دار است. طرفداران این نظریه در تلاش حاکم نمودن قانون جنگل در مناسبات بین کارگر و سرمایه دار و مرعی داشتن استثمار عریان و عنان گسیخته کارگران هستند.

مخالفین نوع دوم قانون کار، که در واقع همان مخالفین اولیه منتهی با استدلال جدید هستند، شامل نیروهائی در درون رژیم می شوند، که وجود قانون کار را مانعی در برابر خصوصی سازی موسسات دولتی و سپردن آنها به بخش خصوصی تلقی می کنند. منظور از "مانع" بودن قانون کار، در واقع آن است که سرمایه داران خصوصی با توجه به برخی مفاد قانون کار، قادر نیستند همه حقوق اولیه کارگران را زیر پا گذاشته، آنها را هرطور که می خواهند استثمار کنند، یا هر روز که می خواهند به خیابان بریزند و از کارشان بیرون کنند.

ولی همانطور که از اعترافات خود نمایندگان رژیم از جمله آقای حضرتی هم برمی آید، با وجود همین قانون کار هم کارگران در مقابل تعدی به حقوق شان مصون نبوده اند، و به انحاء مختلف با دریافت حکم اخراج نه ماهها که سالها به این دروان در زده اند و می زنند، بدون آن که کسی به خواست آنها واقعی بگذارد. بحث قانون کار به شیوه جمهوری اسلامی و ضرورت یا عدم ضرورت آن در جامعه ای که دولت حاکم بر آن به هیچ قانونی حتی قانون مصوب خود نیز پای بند نیست، الحق که گم کردن سوراخ دعاست و بازگشت دست اندرکاران رژیم به چنین بحثهایی ناشی از ترس از نتایج این همه بی عدالتی در جامعه و هراس از آینده خود هست.

#### کمکهای مالی رسیده

اتریش	۱۰۰ شیلینگ
آزاده	۱۰۰ شیلینگ
اتحادکار	۴۰ شیلینگ
آزاده	۲۴۰ شیلینگ
انترنا سیونال	۶۳ مارک
آلمان	۲۳ مارک
خسرو	۲۰۰ مارک
واهیگ	
عبدالله	

بدون نام	۱۲ مارک	حمشید	۵۰ فرانک
ف - کان	۵ مارک	مسعود	۵۰ فرانک
تشکیلات	۱۴۶ مارک	تابان	۲۵ فرانک
هما یون	۲۰ مارک	کانادا	
سوئیس		تشکیلات	۱۱۴ دلار
مهرنوش	۳۰۰ مارک	فرانسه	
نسترن	۲۰۰ مارک	س - پاریس	۳۰۰ فرانک

## متن ۱۳۴ نویسنده

### ما نویسنده‌ایم

اما مسائلی که در تاریخ معاصر در جامعه ما و جوامع دیگر پدید آمده، تصویری را که دولت و بخشی از جامعه و حتی برخی از نویسندگان از نویسنده دارند، مخدوش کرده است؛ و در نتیجه هویت نویسنده و ماهیت اثرش، و همچنین حضور جمعی نویسندگان دستخوش برخوردهای نامناسب شده است. از اینرو ما نویسندگان ایران وظیفه خودمی‌دانیم برای رفع هرگونه شبهه و توهیم، ماهیت کار فرهنگی و علت حضور جمعی خود را تبیین کنیم.

ما نویسنده‌ایم، یعنی احساس و تخیل و اندیشه و تحقیق خود را به اشکال مختلف می‌نویسیم و منتشر می‌کنیم. حق طبیعی و اجتماعی و مدنی ماست که نوشته‌مان - اعم از شعر یا داستان، نمایشنامه یا فیلمنامه، تحقیق یا نقد، و نیز ترجمه آثار دیگر نویسندگان جهان - آزادانه و بی‌هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. ایجاد مانع در راه نشر این آثار، به هر بهانه‌ای، در صلاحیت هیچ کس یا هیچ نهادی نیست. اگرچه پس از نشر راه قضاوت و نقد آزادانه درباره آنها بر همگان گشوده است.

هنگامی که مقابله با موانع نوشتن و اندیشیدن از توان و امکان فردی ما فراتر می‌رود، ناچاریم به صورت جمعی - صنفی با آن روبرو شویم، یعنی برای تحقق آزادی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور، به شکل جمعی بکوشیم. به همین دلیل معتقدیم:

حضور جمعی ما، با هدف تشکیل صنفی نویسندگان ایران متضمن استقلال فردی ماست. زیرا نویسنده در چگونگی خلق اثر، نقد و تحلیل آثار دیگران، و بیان معتقدات خویش باید آزاد باشد. هماهنگی و همراهی او در مسائل مشترک اهل قلم به معنای مسئولیت او در برابر مسائل فردی ایشان نیست. همچنان که مسئولیت اعمال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی هر فرد برعهده خود اوست.

با این همه، غالباً نویسنده را، نه به عنوان نویسنده، بلکه به ازای نسبت‌های فرضی یا وابستگی‌های محتمل به احزاب یا گروه‌ها یا جناح‌ها می‌شناسند. و براین اساس درباره او داوری می‌کنند. در

نتیجه حضور جمعی نویسندگان در یک تشکل صنفی - فرهنگی نیز در عداد احزاب یا گرایش‌های سیاسی قلمداد می‌شود. دولت‌ها و نهادها و گروه‌های وابسته به آنها نیز بنا به عادت، اثر نویسنده را به اقتضای سیاست و مصلحت روز می‌سنجند، و با تفسیرهای دلخواه حضور جمعی نویسندگان را به گرایش‌های ویژه سیاسی یا توطئه‌ها و توطئه‌های داخلی و خارج نسبت می‌دهند. حتی بعضی افراد، نهادها و گروه‌های وابسته، همان تفسیرها و تعبیرهای خودساخته را مبنای اهانت و تحقیر و تهدید می‌کنند.

از اینرو تاکید می‌کنیم که هدف اصلی ما از میان برداشتن موانع راه آزادی اندیشه و بیان و نشر است و هرگونه تعبیر دیگری از این هدف، نادرست است و مسئول آن صاحب همان تعبیر است.

مسئولیت هر نوشته‌ای با همان کسی است که آن را آزادانه می‌نویسد و امضا می‌کند. پس مسئولیت آنچه در داخل یا خارج از کشور به امضای دیگران، در موافقت یا مخالفت با ما نویسندگان ایران منتشر می‌شود، فقط برعهده همان امضاکنندگان است.

بدیهی است که حق تحلیل و بررسی هر نوشته برای همگان محفوظ است، و نقد آثار نویسندگان لازمه اعتلای فرهنگ ملی است، اما تجسس در زندگی خصوصی نویسنده به بهانه نقد آثارش، تجاوز به حریم اوست و محکوم شناختن او به دست‌انویزهای اخلاقی و عقیدتی خلاف دموکراسی و شئون نویسندگی است. همچنانکه دفاع از حقوق انسانی و مدنی هر نویسنده نیز در هر شرایطی وظیفه صنفی نویسندگان است.

### حاصل آنکه

حضور جمعی ما ضامن استقلال فردی ماست، و اندیشه و عمل خصوصی هر فرد ربطی به جمع نویسندگان ندارد. این یعنی نگرش دموکراتیک به یک تشکل صنفی مستقل.

پس اگر چه توضیح واضح‌تر است، باز می‌گوییم: ما نویسنده‌ایم، ما را نویسنده ببینید و حضور جمعی ما را حضور صنفی نویسندگان بشناسید.

محمد قاضی، مهدی قریب، آریتا قهرمان، مهرانگیز کار، مدیا کاشیگر، منوچهر کریم زاده، بیژن کلکی، سیما کویان، عبدالله کوثری، جعفر کوش‌آبادی، منصور کوشان، لیلی گلستان، هوشنگ گلشیری، شهلا لاهیجی، شمس لنگرودی، جواد مجابی، محمد محمدعلی، احمد محمود، عباس مخبر، محمد مختاری، حمید مصدق، محمود معتقدی، علی معصومی، شهاب مقرین، شهریار مندنی‌پور، کیومرث منشی‌زاده، الهام سهویزانی، جمال میرصادقی، احمد میرعلائی، محسن مبین دوست، کیوان نریمانی، غلامحسین نصیری‌پور، نازنین نظام شهیدی، جمشید نوانی، سیروس نیرو، صفورا نیری، محمد وجدانی، اسماعیل همتی، کورش همه‌خانی، حمید یزدان‌پناه، ابراهیم یونسی.

رونوشت برای روزنامه‌ها و مجلات: اطلاعات، ایران، جمهوری اسلامی، جهان اسلام، رسالت، سلام، کیهان، همشهری، آدینه، ادبستان، ادبیات داستانی، اطلاعات بین‌المللی، ایران فردا، پاژ، پیام امروز، تکاپو، جامعه سالم، چیستا، دنیای سخن، دوران، روزگار، وصل، زنان، زنده‌رود، شباب، شعر، صفحه اول، فروغ آزادی، کادح ادبی، کلک، کیان، کیهان فرهنگی، کیهان هوانی، گردون، گفتگو، گیل‌هوا، معیار، مناطق آزاد، نشر دانش، نگاه پنجشنبه (ضمیمه خبر)، نگاه نو، وارلیق.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، انجمن قلم جهانی (همه شاخه‌ها) و سایر کانون‌های نویسندگان جهان. کلیه امضاها نزد گردآورندگان محفوظ است.

منوچهر آتشی، امیرحسین آریان‌پور، داریوش آشوری، شهبین احمدی، سعید احمدی، شیوا ارسطوئی، حسن اصغری، محمدرضا اصلانی، جهانگیر افکاری، اصغر الهی، مفتون امینی، سیدعبدالله انوار، منصور اوجی، پرویز بابائی، علی بابا چاهی، محمدرضا باطنی، رضا برهانی، شاپور بنیاد، محمد بهارلو، سیمین بهبهانی، مبین بهرامی، محمد بیابانی، بیژن بیجاری، بهرام بیضائی، شهرنوش پارس‌پور، روئین پاکباز، باقر پرهام، حسن پستا، علیرضا پنجه‌ای، احمد پوری، حسن پویان، محمد پوینده، چنگیز پهلوان، بهروز تاجور، احمد تدین، گلی ترقی، فرخ تیمی، علیرضا جباری، کامران جمالی، هاشم جوادزاده، محمد جواهر کلام، شاپور جورکش، رضا جولائی، جاهد جهانشاهی، رضا چایچی، امیر حسن چهل‌تن، هوشنگ حساسی، غفار حسینی، خسرو حمزوی تهرانی، ضیاءالدین خالقی، محمدتقی خاوری، علی‌اصغر خبزه‌زاده، ابوتراب خسروی، محمدرضا خسروی، عظیم خلیلی، محمد خلیلی، سیمین دانشور، علی‌اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی، خشایار دیبیمی، اکبر رادی، مرتضی راوندی، فریبرز رئیس دانا، نصرت رحمانی، منیرو روانی پور، قاسم روبین، اسماعیل رها، ابراهیم رهبر، عباس زریاب خوئی، کاظم‌سادات اشکوری، فرشته ساری، غلامحسین سالمی، محمدعلی سپانلو، جلال ستاری، فرج سرکوهی، علیرضا سیف‌الدینی، احمد شاملو، محمد شریفی، محمدتقی صالح‌پور، سنانا صحتی، عبدالرحمن صدریه، عمران صلاحی، فرزانه طاهری، مسعودطوفان، هوشنگ عاشور زاده، شیرین عبادی، عبدالعلی عظیمی، شیت علانی، غزاله علیزاده، مهدی غبرائی، هادی غبرائی، سودابه فضائلی،



## شرح حال



دوم آذرماه ۶۴، در جوی از بهت و ناباوری، خبر مرگ شادروان دکتر غلامحسین ساعدی (گوه‌ر مراد) پخش شد. نه سال از سکوت او گذشت. اما کماکان ساعدی چون نمونه‌ای از هنر مترقی و شاخصی از وجدان و آگاهی الهامبخش باقی مانده است. علیرغم این، آثار و زندگی ساعدی، هنوز باید مورد مطالعه و نقدوبررسی قرار گیرند و میراث او به نسل جوان ارائه شود. کاری که انجام آن بهمت متخصصینی اهل فن و با پشتکار نیاز دارد. "اتحاد کار" در یادبود ساعدی به انتشار مجدد مقاله "شرح حال بقلم خود او که برای نخستین بار در چشم‌انداز شماره ۲ منتشر شده، مبادرت می‌نماید.

من در ماه اول زمستان ۱۳۱۴ روی خشت افتادم. بچه دوم پدرمو دارم بودم. بچه اولی که دختر بود در یازده ماهگی مرده بود. و از همان روزی که دست در دست پدر، راه قبرستان را شناختیم، همیشه سرخاک خواهر می‌رفتم که قبر کوچکی داشت، پوشیده با آجرهای ظریف و سرتب و من در خیال همیشه او را داخل گور، توی گهواره‌ای در حال تاب‌خوردن می‌دیدم. هرچند که نه من نه برادرم که بعد از من آمد و نه خواهرم که آخرین بچه خانواده بود گهواره نداشتیم. گهواره ما پاهای مادر یا مادر بزرگ بود.

در منزل درندشت و گل‌وگشاد زندگی فقیرانه‌ای داشتیم. پدرم کارمند ساده دولت بود با مختصر حقوق بخورونمیر، هرچند که خود از خانواده اسم و رسم‌دار "ساعدا الممالک" بیرون آمده بود که منشی‌گری گردن‌کلفت‌های دوره قاجار را می‌کردند، اما پدرش که زنباره غریبی بود، و در تجدیدفراش مهارت کافی و وافی داشت، او را از خانه رانده بود تا خود شکم خود را سیر کند، و پدرم از شاگرد خیاطی شروع کرده بود و بعد ده‌ای ترتیب داده بود و آخر سر شریک پدر بزرگ مادری‌ام شده بود، بالاخره تنها بچه او را که دختر جوان و خوشگلی بود به زنی گرفته بود و شده بود داماد سرخانه.

مدتها بعد دری به تخته خورده بود و با چندرغاز، تن به کارندگی دولت داده بود. مادرم پانزده شانزده سالی با من تفاوت داشت و همیشه او را خواهر خود می‌دانستم، درست تا لحظه‌ای که مادر بزرگم با رنج فراوان زندگی

در فضای پر عشق خانواده، دل همه را به آتش کشید.

برادرم چهارده ماه بعد از من به دنیا آمد. ما دو تا همبازی، رفیق و همدم هم بودیم، که گاه گذاری به جان هم می‌افتادیم و من هنوز مزه شتهای کوچولوی او را به یاد دارم و اکنون با چه حسرتی می‌توانم آن روزها را آرزو کنم. حیفا! هیچوقت ما را لوس و نتر بار نیآوردند. حقیقت این بود که امکان لوس کردن و حتی وسایلس را هم نداشتند. و در عوض حسرت به دل هم نبودیم. با گل و خاک، بازی می‌کردیم و به جای معلم سرخانه و یا کودکستان، پدر بود که عصرها خواندن و نوشتن یادمان می‌داد.

دنیای بیرون خانه چه رازورمز غریبی برای ما داشت. از صدای پاها، هسایه‌ها را می‌شناختیم. حاج عباس، همیشه سلانه‌سلانه راه می‌رفت و بچه‌های شدجعفر آهنگر بجای راه رفتن همیشه می‌دویدند، و من هنوز هم صدای قدمهای خفیف عده‌ای را در یک سحرگاه بهاری به یاد دارم و پدر بزرگ و مادر بزرگ را که نجواکنان از در بیرون می‌رفتند: بندانداز پیری در آخر کوچه مرده بود و کلمه "مرگ" درست از همان روز همچون جازخم عمیقی بر ذهن من نشست. نه تنها نام این غزیت کثیف، بدنهاد، که خودش چهل سال تمام با من بوده است، چه مرگها که ندیده‌ام و چه عزیزانی را که به خاک نسپرده‌ام. سایه این شبخ لعنتی، همیشه قدمبه قدم با من بوده است.

پیش از این که به مدرسه بروم خواندن و نوشتن را از پدر یاد گرفتم. و به ناچار انگ شاگرد اولی از همان اولین سال روی من خورد، و

شدم یک بچه مرتب و سودب و ترسو و توسری‌خور، متنفر از بازی و ورزش و شیطنت و فراری از شادبها و شادابیهای ایام طفولیت. همه‌اش غرق در اوهام و خیال و عاشق کتاب و مدرسه و شبهای طولانی زمستان که پای چراغ نفتی بنشینم و تالچه‌های که بختک خواب گرفتارم نکرده، داستان پشت داستان بخوانم.

دوره ابتدائی را تمام نکرده، جنگ شروع شد و ما پناه بردیم به یک ده، و پدر بزرگ با قه و تفنگش به نگهداری خانه و کاشانه نشست. قه‌ای که تا آخرین لحظه زندگی زیر بالینش بود و تفنگی که بعدها حتی نعش پوسیده‌اش را کفن کرده زیر خاک دفن کرده بود. بماند که چه قصه‌ها از آن روزها می‌شود گفت و چه رنگین کمائی از شجاعت و مقاومت و پایداری می‌شود ساخت.

از همان روزگار چشم من یک باره باز شد. نمی‌دانم، چیزی شکست و فرو ریخت و هجوم هزاران حادثه نوظهور و هزاران آدم و غوطه‌زدن در صدها کتاب و آشنائی با عشق، عشق به دهها نویسنده‌ی ناشناخته که خود زیر خاک پوسیده بودند ولی در خواب هم، بله در خواب هم سرا رها نمی‌کردند. من صدها بار چخوف را روی پله‌های آخری خانه‌مان، زیر درخت به، لم داده در اتاق نشیمن دیده بودم، از فاصله دور، جرات نزدیک شدن به او را نداشتم، و هنوز هم ندارم. آیا "رویای صادقانه" همین نیست؟ و همزمان با این حال و هوا، در خفا نوشتن، سیاه مشق بچه‌گانه، و همانطور و همان سان تا این لحظه با من ماند که ماند که ماند. اولین چرت‌وپرت‌هایم

از آلمان و ژاپن، قرار دارد). این دو، محورهای اصلی سیاست دولت آمریکا در سالهای اخیر بوده، و برحسب شرایط مقطعی، تأکید بر این یا آن جنبه افزونتر شده است، تا زمانی که این دولت، بر مبنای منافع و مقاصد و امکانات خودش، "الترناتیو" باب میل خود راپافته و آن را علم کند. گزارشگر "وال استریت جورنال"، که در منطقه "الخالص" عراق نظاره‌گر ماتور نظامی مجاهدین با حضور مسعود رجوی بوده است، در آغاز گزارش خود می‌نویسد:

"رجوی برآست که این مانور، دلیل آمادگی نیروهای او برای انجام عملیات براندازی است، عملیات تهاجمی علیه تهران و علیه ۱۳ لشکر پاسداران که در خلال جنگ هم آزموده شده‌اند. رجوی می‌گوید که "روزگار ملایان حاکم به پایان خود نزدیک می‌شود".

"با توجه به این که دولت ایران هنوز از سوی جامعه بین‌المللی به عنوان حامی تروریسم تلقی می‌شود، مجاهدین مرتباً این ادعایشان را مطرح می‌کنند که آنها "الترناتیو دمکراتیک مشروع" رژیم تهران هستند. این گروه که عمدتاً به وسیله دشمنان عرب ایران حمایت می‌شود، ارتش دارد، پارلمان در تبعید دارد و حتی رئیس جمهور برگزیده آینده ایران را دارد که عبارتست از (خانم) مریم ۴۱ ساله، سومین زن آقای رجوی ۴۵ ساله".

"سبتر از همه، حمایت فزاینده‌ایست که از این گروه در واشینگتن صورت می‌گیرد، جایی که اکثریت نمایندگان دو مجلس کنگره آمریکا (مجلس نمایندگان و مجلس سنا)، از تلاش این گروه برای استقرار "آزادی و دموکراسی" در ایران، پشتیبانی کرده‌اند. این نمایندگان در ماه آوریل گذشته مصوبه‌ای را گذراندند مبنی بر این که دولت کلینتون در ماه جاری (اکتبر) گزارشی راجع به این گروه ارائه بدهد. رجوی اظهار می‌دارد که این مصوبه، مقدمه امیدوار کننده‌ای برای حمایت مالی آتی آمریکا است."

"وال استریت جورنال" در ادامه گزارش خود می‌نویسد:

"یک مسئله باقی است، و آن این که مجاهدین خلق وسیعاً در بین مردم ایران بی‌اعتبار شده‌اند و مردم از آنها واهمه دارند. برخی از ایرانیان برآنند که امروزه مجاهدین تنها گروهی هستند که از خود رژیم اسلامی هم کمتر طرفدار دارند. (رژیم) تهران، تقریباً هرچیز ناروایی که در ایران اتفاق می‌افتد، به گردن این گروه می‌اندازد."

"مجاهدین، که زمانی قویترین نیروی اپوزیسیون ایران به شمار می‌آمدند، اکنون به نظر اعضای سابق آن، به گروه اتوریتر مبتنی بر کیش شخصیت، در صحاری غبارآلود شرق عراق، تبدیل شده است. آنها می‌گویند اعضای که معصوم بودن رهبر (عنوانی که رجوی به آن

اشاره: روزنامه آمریکایی "وال استریت جورنال" در شماره ۵ اکتبر گذشته خود، گزارش مفصلی درباره سازمان مجاهدین خلق ایران چاپ کرده و طی آن با استناد به گفته‌های برخی از رهبران این سازمان، اعضای سابق آن و نیز مخالفان آن، به تشریح وضعیت فعلی این سازمان، مناسبات درونی آن و روابط آن با دستگاه حاکمه آمریکا پرداخته است. این روزنامه که در عین حال عمدتاً بیانگر گرایشها و نظرات بخشی از محافل اصلی سرمایه‌داری جهانی است، ارزیابی انتقادآمیز خود را از سازمان مجاهدین و رابطه آن با آمریکا به دست می‌دهد. ذیلاً ترجمه بخشهایی از این گزارش که بیشتر به روابط مجاهدین با آمریکا برمی‌گردد جهت اطلاع خوانندگان درج می‌شود، ضمن این که نوشته‌های این قبیل روزنامه‌ها غالباً به عنوان شواهد و نمونه‌هایی برای نشان دادن "موفقیت"های مجاهدین از جانب این سازمان مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد.

در همین حال قابل ملاحظه است که سازمان مجاهدین که در بدو تاسیس و فعالیت خود مبارزه ضدامپریالیستی را به عنوان یکی از محورهای اصلی و استراتژیک برنامه‌اش قرار داده و در واقع نیز هویت خود را با پیشبرد مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست‌نشانده آن به اثبات رسانده بود، در سالهای اخیر، به صورت روزافزونی، سیاست نزدیکی به امپریالیسم و پذیرفته شدن به عنوان "الترناتیو" رژیم تبهکار جمهوری اسلامی از طرف دولت آمریکا را دنبال کرده و می‌کند. لکن چنین بنظر می‌رسد که تلاش‌های رهبران مجاهدین در این زمینه با ناکامی روبرو شده و دولت آمریکا - به تصریح گزارش اخیر وزارت امور خارجه آن - از پذیرفتن این "الترناتیو"، دست‌کم در وضعیت کنونی خودداری کرده است.

بدیهی است که این موضعگیری آمریکا در مورد مجاهدین (که عملاً تایید مجدد همان موضع قبلی آنست) بی‌ارتباط با مناسبات جاری دولت آمریکا با رژیم اسلامی حاکم نیست. لکن برخلاف برخی توهّمات تبلیغاتی، این امر نشانه "ایران‌گیت" دیگری نیست، و اگر هم باشد به هیچوجه تازگی ندارد. سیاست آمریکا در قبال رژیم اسلامی، از یک طرف به دنبال آن بوده و هست که به منظور جلوگیری از ماجراجویی‌ها و مداخله‌گری‌های حکومت اسلامی در منطقه خاورمیانه و فراهم کردن زمینه اعمال سیاستها و تحکیم نفوذ خودش در این منطقه، هرچه بیشتر این رژیم را زیر فشار و انزوای بین‌المللی قرار دهد، و از طرف دیگر بازار تجاری و منافع اقتصادی خود را، در قبال رقبای اروپایی و ژاپنی، در ایران حتی الامکان حفظ کند (در حال حاضر، حجم مبادلات بازرگانی مستقیم و غیرمستقیم ایران با آمریکا در ردیف سوم، پس

## مجاهدین

## یانگی‌ها

## آمریکا، "آلترناتیو" مجاهدین را نمی پذیرد

وزارت امور خارجه آمریکا به این نتیجه رسیده است که مجاهدین "آلترناتیو ماندنی و مناسبی برای حکومت فعلی در ایران نیست". روزنامه انگلیسی "اینپندنت" در شماره ۳ نوامبر خود، ضمن درج این خبر، به خلاصه‌ای از برخی نکات گزارش وزارت امور خارجه آمریکا اشاره کرده است. به نوشته این روزنامه، گزارش مزبور که طی این هفته (اوایل نوامبر) در آمریکا انتشار یافته است، "گروه عمده سازمانیافته اپوزیسیون ایرانی، مجاهدین خلق، را به عنوان یک سازمان اتوریتر تروریستی، با گرایش مارکسیستی که "اغلب ایرانیان از آن دوری می‌جویند و اساساً غیردموکراتیک است" ارزیابی کرده است.

"برخی اعضای کنگره آمریکا از این فکر دفاع می‌کنند که از مجاهدین، که در عراق مستقر هستند، به عنوان نیرویی علیه رژیم تهران استفاده شود. ولی وزارت امور خارجه بر این عقیده است که اینها "آلترناتیو" مناسبی نیستند.

قابل توجه است که وزارت امور خارجه هنوز هم سازمان مجاهدین را با عنوان "گرایشات مارکسیستی" معرفی می‌کند؛ این عنوانی است که بیش از بیست سال پیش، رژیم وابسته شاه و ساواک آن، به این سازمان نسبت داده بودند.

ایران را صادر کرد. .... از آن زمان تاکنون، صدام حسین این گروه را تحت کنترل شدید قرار داده است. وقتی که آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۸۹ مرد، رجوی نیروهایش را به حالت آماده‌باش برای یک حمله دیگر درآورد، ولی عراق مخالفت کرد. .... امروزه مجاهدین خلق اعلام نمی‌کنند که چه تعداد نیرو در اختیار دارند. رجوی می‌گوید که "تعداد کافی برای سرنگون کردن رژیم" موجود است. اما یکی از اعضای سابق گروه که اخیراً از عراق آمده می‌گوید که تعداد نیروهای رژیم کمتر از ۷۰۰ نفر است.

"ترک عراق آسان نیست. .... یکی از نجات‌یافتگان می‌گوید که بعد از این درخواست خارج شدن از عراق را کرده، در ملاءعام مورد ضرب و شتم واقع و به مدت ۳ ماه محبوس گردیده است. سرانجام وی به اردوگاه "رمادی" که زیر نظر سازمان ملل اداره می‌شود، فرستاده و با کمک یکی دیگر از گروه‌های اپوزیسیون ایرانی موفق به اخذ پناهندگی در اروپا شده. محدثین ضمن رد اتهاماتی که توسط اعضای سابق عنوان می‌گردد، در این باره اظهار می‌دارد که مجاهدین، به دلایل "بشردوستانه" به "تعداد قابل توجهی" از پناهندگان ایرانی کمک کرده است تا از طریق اردوگاه "رمادی" به اروپا عزیمت کنند. .... نمایندگان "کمیساریای عالی پناهندگان" سازمان ملل تأیید می‌کنند که تعداد زیادی از پرنده‌های مربوط به اعضای جدا شده مجاهدین را تحت بررسی قرار داده‌اند. طی سه سال گذشته، دفتر پناهندگان سازمان ملل در ترکیه، به تنهایی، ترتیب استقرار بیش از ۱۲۰ نفر از اعضای سابق گروه را که از عراق فرار کرده بودند، فراهم کرده است.

می‌دهند، سازماندهی می‌کنند، نمونه برجسته تبلیغات سیاسی این گروه، موقعی بود که محدثین، نماینده رجوی، در یک مهمانی در سال گذشته در واشینگتن که بیش از ۲۰۰ نفر در آن شرکت داشتند، حضور یافت. رابرت اندروز نماینده مجلس آمریکا که از ترتیب دهندگان آن مهمانی بود، محدثین را به عنوان "کسی که اصول دموکراسی و حاکمیت قانونی را مطالعه کرده و یاد گرفته است" به حاضران معرفی کرد. نماینده حزب دموکرات از نیوجرسی نیز از کتاب محدثین به نام "بنیادگرایی اسلامی: تهدید جدید جهانی" که مورد استقبال واقع شده است، تعریف کرد. این کتاب که سال پیش به وسیله خود مجاهدین خلق چاپ شده است، بخش بزرگی از تاریخچه این گروه را بازگویی می‌کند. ولی مثلاً از حمایتی که این گروه در ابتداء از آیت‌الله روح‌الله خمینی به عمل آورده است، هرگز سخنی به میان نمی‌آورد. همچنین، تسخیر ۴۴۴ روزه سفارت آمریکا در تهران، در این کتاب، به عنوان شروع "تجربیات تروریستی رژیم ملها" تشریح می‌گردد، ولی به این مسئله اشاره‌ای نمی‌کند که خود این گروه از گروگانگیری آمریکایی‌ها حمایت کرد و وقتی که گروگان‌ها هم آزاد گردیدند، رژیم را به عنوان "تسلیم شدن به اسپریالیسم" ملامت نمود. محدثین می‌گویند که مجاهدین فقط وانمود به حمایت از گروگانگیری کردند به خاطر آن که رژیم نتواند آنها را "عروسک‌های آمریکا" بنامد.

"با وجود این، وزارت خارجه آمریکا از مدت‌ها پیش، تماس با مجاهدین خلق را منع کرده است. در سال ۱۹۹۱، یک سخنگوی وزارت خارجه گفت که فعالیت‌های تروریستی این گروه به مرگ ده هزار نفر در داخل ایران منجر شده است. دوستان این گروه در کنگره آمریکا فشار می‌آورند که این منع وزارت خارجه برداشته شود. روبرت تورچلی، نماینده حزب دموکرات از نیوجرسی که از جمله حامیان پروپاقرص این گروه در واشینگتن است، می‌گوید که "نظرات وزارت خارجه آمریکا راجع به این گروه مبتنی بر اطلاعات کافی نیست و خیلی قدیمی شده است".

گزارش "وال استریت جورنال" سپس به رویدادهای ۳۰ خرداد و بعد از آن، کشتار مجاهدین توسط رژیم اسلامی، مهاجرت به خارج، ازدواج‌های سمعد رجوی، انقلاب ایدئولوژیک، طلاق‌های اجباری و... پرداخته و آنگاه ادامه می‌دهد:

"در مدت هشت سالی که رجوی در عراق بوده است، مرتباً به هواداران خودش وعده داده است که بزودی به سمت تهران حرکت خواهند کرد. .... امروزه می‌گویند که با ارتش مجاهدین خلق و با قیام ایرانیان به حمایت از آنها، فقط "یک، شاید هم دو هفته" لازم خواهد بود تا ایران فتح گردد. .... به گفته اعضای سابق، زمانی که آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۸۸ با خاتمه جنگ با عراق موافقت کرد، رجوی دچار بهت و حیرت شد. توافق دو کشور، کابوسی برای مجاهدین بود که رجوی گفته بود هرگز اتفاق نخواهد افتاد. یک هفته پس از اعلام آتش‌بس رجوی با این استدلال که رژیم آماده سرنگونی است به کلیه نیروهایش که حدود ۴ هزار نفر بود دستور حمله به

نمیده می‌شود) را زیر سؤال ببرند، کتک می‌خورند و حبس می‌شوند. و اعضای که بخواهند عراق را ترک کنند، ماهها در سلول‌های انفرادی زندانی می‌شوند. .... به گفته عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان و مسئول کمیته حقوق بشر در پاریس، که به مدت دو سال بعد از انقلاب وکیل دعوی مجاهدین در تهران بوده است، "مسعود رجوی" پل‌پوت ایران است. .... نماینده ویژه رجوی، محمدسیدالمحدثین، در پاسخ به سئوالات کتبی وال استریت جورنال، این مسئله را که عضوی از مجاهدین خلق، زندانی شده یا کتک خورده باشد و یا برخلاف تمایلیش در عراق نگهداری شده باشد، تکذیب می‌کند.

"معهدنا، اعضای پیشین مجاهدین که اکنون در کشورهای مختلف اروپایی پناهنده‌اند، برآند که این جنبش "رهایی‌بخش" دچار انحراف گشته است. با برخورداری از کمک‌های صدام حسین، رئیس جمهوری عراق، که به اعتقاد برخی‌ها مجاهدین خلق را به عنوان وسیله‌ای برای معامله و چانه‌زنی با ایران تغذیه می‌کند، رجوی توانسته است توهمی از قدرت را، با راه‌اندازی مانورهای جنگی گاه‌بگاهی و عملیات نظامی مرزی، حفظ نماید. تنها تهاجم نظامی عمده این گروه طی شش سال گذشته، در سال ۱۹۹۱، اندکی پس از جنگ خلیج فارس، صورت پذیرفته است که طی آن صدام حسین به رجوی دستور دارد که برای فرونشاندن شورش کردها در شمال عراق کمک کند. یکی از مسئولان دولت کلیتون در این‌باره اظهارنظر کرده که "صدام به مجاهدین به عنوان نیرویی وفادارتر از بعضی واحدهای ارتش خودش نگاه کرده است. ...."

"چهره‌ای از مجاهدین خلق که به وسیله اعضای سابق آن ترسیم می‌شود، تفاوت خیلی زیادی با تصویر تروتیسم آن که در غرب ارائه می‌شود، دارد. از اواسط سالهای ۱۹۸۰، این گروه زیر عنوان "شورای ملی مقاومت" تلاش‌هایی را آغاز کرد تا پیوند خود با ایدئولوژی ضدغربی تندوتیز را پاک کند. افرادی از گروه که تحصیلکرده‌های غرب بودند به پایتخت‌های کشورهای مختلف اعزام شدند تا چهره جدیدی از رجوی را به عنوان یک دموکرات متعهد عرضه کنند. دفاتر مجاهدین حجم انبوهی از اطلاعات و گزارش‌های مطبوعاتی را به منظور تشریح آخرین نمونه‌های جنایت‌های (رژیم) در ایران و ارائه "اطلاعات" پیرامون مانورها و توطئه‌های سیاسی تهران، روانه سازمان‌های خبری غربی کردند. به عنوان مثال، در اوت گذشته، این گروه به خبرنگاران اعلام داشت که دلیل دخالت (رژیم) ایران در بمب‌گذاری مرکز یهودیان در بوتنوس آیرس را که حداقل صد کشته برجای گذاشت، در دست دارد. اما تحلیلگران اطلاعاتی آمریکا، به گفته یکی از مقامات این کشور، به این نتیجه رسیدند که اطلاعات رسیده از طریق مجاهدین به طور کلی "غیرقابل اتکاء" هستند. کانن‌های بیرونی مجاهدین طبق اظهارات همان مقام آمریکایی، کنگره این کشور را نامه‌بازان می‌کنند، و حرکت‌های اعتراضی که طی آن هواداران گروه، شعارهای ضد (رژیم) ایران و به طرفداری از رجوی سر

## آلترناتیو فکری

۶

### یا سیاست سازش با رژیم

حیدر

اخیرا در نشریه کار اکثریت شماره ۹۲، مقاله‌ای تحت عنوان "در سساله آلترناتیو" بقلم فرخ نگهدار درج شده است. در این مقاله فرخ نگهدار، ضمن مخالفت با خط سشی کنونی اکثریت، ایده "جدید" خود را درباره سساله آلترناتیو شرح و بسط داده است. مخالفت با تشکیل هرگونه آلترناتیوی در برابر رژیم جمهوری و دفاع از ضرورت ارائه آلترناتیو فکری، جوهر اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد. دلائل وی برای مخالفت با تشکیل هرگونه آلترناتیوی در برابر رژیم جمهوری اسلامی چیست؟ و "آلترناتیو فکری" مورد نظر وی چگونه آلترناتیوی است و به کدام خط‌مشی سیاسی منجر می‌شود؟

نفی ضرورت ارائه آلترناتیو در برابر رژیم

مخالفت نویسنده با ارائه هرگونه آلترناتیوی در برابر رژیم از زوایای مختلف است. در یکجا او می‌نویسد: "ادعای تشکیل آلترناتیو حکومتی و یا تظاهر به موجودیت آن در این جا - یعنی در اروپا - قبل از آنکه واقعیتهای خارجی را توصیف کند به یک متاع تبلیغاتی شباهت می‌یابد. حتی

اگر شاه و رهبر و رئیس جمهور و نخست‌وزیر و وکلا و وزرا و دیگر جزئیاتشان برگمارده شوند و قدرت‌های اروپا و آمریکا به مانور روی آن در مقابله با رژیم تحریم شوند، بازهم تا زمانی که در داخل کشور هیچ جریان سیاسی مخالف برآمد نکند کسی در ایران آن دم‌ودستگاه را به عنوان آلترناتیو جدی نخواهد گرفت" و در جای دیگر تاکید می‌کند که:

"درست کردن هر ترکیب و هر اتحادی و نامزد کردن آن برای حکومت در شرایطی که هیچ معلوم نیست چرخش اوضاع و تناسب نیروها در روزی که تحول دموکراتیک ممکن گردد، تا کجا و در چه وضعی است در بهترین حالت کاری عبث و در غیراینصورت تلاشی تفاهم سوز و سوءظن آفرین است.

.....فکر من اینستکه سازمان هیچگاه نباید آلترناتیوی تشکیل دهد که دیگران را شکست دهد و خود را به حکومت برساند. این کار قطعا روزی ضروری است. روزی که شرایط برای رقابت آزادانه نیروها و انتخابات دموکراتیک مهیا و یا دستکم در چشم‌انداز هویدا شده باشد. امروز وظیفه ما نه ارائه آلترناتیو حکومتی، که ارائه آلترناتیو فکری است."

گرچه نویسنده به استدلالهای مختلفی برای رد ضرورت ارائه آلترناتیو در برابر رژیم متوسل میشود ولی تعمقی در مضمون مقاله نشان میدهد که اشاره نویسنده به جدی گرفته نشدن آلترناتیوهائی که صرفا در خارج از کشور تشکیل میشود برای رد ضرورت ارائه آلترناتیو در برابر رژیم، صرفا یک استدلال حاشیه‌ای و بیشتر برای خالی نبودن عریضه است تا یک استدلال واقعی. هنگامی که وی حکم صادر می‌کند که تا "مهیا شدن شرایط برای رقابت آزادانه نیروها و انتخابات دموکراتیک، سازمان هیچگاه نباید آلترناتیوی تشکیل دهد که دیگران را شکست دهد و خود را به حکومت برساند" و تاکید می‌کند که "بسیار بعید می‌دانم که حتی اگر توان ما برای سرنگونی رژیم و کنار زدن دیگران و بدست گرفتن قدرت کفایت کند.... آزادی توأم با آسایش ارزانی ایرانیان گردد" دیگر دست یازیدن به این استدلال که آلترناتیوهائی که صرفا در خارج از کشور تشکیل گردند، جدی گرفته نخواهند شد، نمی‌تواند در مجموعه استدلالهای وی درباره مخالفت با تشکیل آلترناتیو در برابر رژیم، محلی از اعراب داشته باشد. نویسنده با تشکیل هرگونه آلترناتیوی که هدفش "تحقق نوعی توافق ملی" نبوده و سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی را هدف قرار دهد مخالف است، چرا که از نظر وی چنین طرحهائی "ایران را به مصیبت بیشتر نزدیک می‌کند". بنابراین هرچه این آلترناتیو جدی‌تر باشد مخالفت وی هم باید با آن شدیدتر باشد. ولی چرا وی به چنین استدلالی نیز توسل

می‌جوید؟ برای اینکه این حقیقتی است که اگر نیروهائی در خارج از کشور گردهم آمده و آلترناتیوی ارائه دهند، چنانچه در عرصه مبارزات سیاسی داخل کشور نقش موثری نداشته باشند، نمی‌توانند جدی گرفته شوند. بهمین دلیل نیز چنین آلترناتیوهائی که در خارج تشکیل شده و صرفا در خارج از کشور فعالیت می‌کنند بیشتر جنبه تبلیغاتی بخود می‌گیرند. نویسنده نیز با اشاره به این نکته ضعف آلترناتیوهای موجود، تلاش میکند از آن پشابه حربهای تبلیغاتی علیه تلاش برای تشکیل آلترناتیو در برابر رژیم استفاده کند و این استدلال وی در حقیقت یک متاع تبلیغاتی بیش نیست.

دلیل اصلی فرخ نگهدار در نفی ضرورت تلاش برای تشکیل آلترناتیو در برابر رژیم اینستکه چنین تلاشهایی "تفاهم سوز و سوءظن آفرین" بوده و راه دستیابی به نوعی "توافق ملی" را سد می‌کند. لذا باید از تلاش برای تشکیل آلترناتیو در برابر رژیم دست کشید و هدف سرنگونی رژیم را بکنار نهاد تا عدم تفاهمها به تفاهمها و سوءتفاهمها و سوءظن‌ها به اعتمادهای متقابل تبدیل شده، راه نوعی توافق ملی هموار گردد و دروازه‌های خوشبختی بروی مردم ایران گشوده شود.

حقیقتا باید گرفتار مالیخولیا شد که مبارزه بین نیروهای سیاسی و اجتماعی در ایران و رویارویی کنونی آنها را ناشی از عدم تفاهم و سوءظن دانست و منافع طبقاتی و قشری‌ایکه انگیزه اصلی این مبارزه و رودرویی است بفراموشی سپرد و گمان برد که با دست شستن از تلاش برای تشکیل آلترناتیو در برابر رژیم و مبارزه برای سرنگونی آن، تفاهم و اعتماد متقابل بوجود خواهد آمد. کفایت نیم نگاهی به تاریخچه مبارزات دو دهه گذشته بیافکنیم، عملکرد پنجاه سال سلطنت استبدادی و ننگین سلطنت‌طلبان در ایران را مرور کنیم، جنایات شرم‌آور و کشتارهای مرتجعین حاکم را پیش چشم مجسم کنیم، تا به آسانی دریابیم که سساله اساسا "عدم تفاهم" و "سوءظن‌ها نبوده، بلکه مبارزه واقعی بین نیروهای اجتماعی دارای منافع مختلف و متضاد بوده است. نه انقلاب بهمین سرنگونی رژیم سلطنتی ناشی "عدم تفاهم" و "سوءظن" بود و نه تشکیل آلترناتیوهای مختلف در برابر رژیم طی سسالهای پس از انقلاب از چنین منشائی نشأت گرفته است. قضاوت کنونی ما نیز درباره سلطنت‌طلبان، مرتجعین حاکم و سایر نیروها نه بر پایه "عدم تفاهم" و "سوءظن"، بلکه برپایه یک ارزیابی عینی و مشخص از ماهیت، اهداف، برنامه و عملکرد گذشته و حال این نیروها استوار می‌باشد. برپایه چنین تحلیلی است که مناسبات بین نیروها و چشم‌انداز آینده آترا می‌توانیم تعیین کنیم.

اپوزیسیون از طرح درخواست سرنگونی رژیم و تشکیل هرگونه آلترناتیو خودداری ورزند، سیاست آشتی‌جویانه با رژیم اتخاذ کنند، برای باز کردن باب گفتگو و مذاکره با مقامات رژیم تلاش نمایند و رفتاری در پیش بگیرند که "سوءظن‌ها" و عدم تفاهم‌های جناح‌های رژیم بتدریج برطرف گردد و مواضع آنها نرم شود و راه پذیرش انتخابات آزاد توسط رژیم هموار شود. یک چنین سیاست و روش برخوردی با رژیم جمهوری اسلامی هرچند در شکل و قالب تازه و استدلالها و پوشش جدید ارائه می‌شود، اما در مضمون اصلی‌اش چندان هم تازه نیست. در یک‌دوره جناح "خط امامی" در حاکمیت نقطه امید فرخ نگهدار بود. در آندوره وی طرفدار دو آتشه این جناح در حاکمیت بود و تقویت این جناح را راهگشای جامعه ایرانی در پیشرفت بسوی دموکراسی و سوسیالیسم قلمداد می‌نمود و برای زدودن "سوءظن‌ها" و "عدم تفاهم‌ها" با این جناح از هیچ کوشش فرومایانه و خائنانانه‌ای خودداری نکرد و در این مسیر تا بدانجا پیش رفت که در سال شصت هنگام سرکوب خشن و کشتار و اعدام‌های دسته‌جمعی نیروهای اپوزیسیون، نه تنها بر این سرکوبها مهر تأیید زد و از آن دفاع نمود بلکه حتی به تبلیغ ضرورت همکاری با مقامات و عوامل سرکوبگر رژیم برای سرکوب نیروهای اپوزیسیون، پرداخت. لیکن این خوش‌رقصی‌ها در برابر رژیم بی‌نتیجه ماند و تیغ سرکوب بر گردن اکثریت نیز فرود آمد و این سیاست با شکست سهمگین و مفتضحانه‌ای رویو گردید. وی متأسفانه از شکست این سیاست هیچگونه درسی نگرفت و چند صباحی بعد با بالا گرفتن دعوای بین جناح تندرو حزب‌اللهی و جناح خامنه‌ای و رفسنجانی در حاکمیت، جناح رفسنجانی به نقطه امید وی بدل شد و "اصلاحات" باصطلاح این "جناح میان‌رو" به ممکن‌ترین آلترناتیو برای گشودن راه دموکراسی در ایران در نظرش جلوه گر شد و وی مدافع نزدیکی با این جناح و طرفداری از آن گردید. لیکن این بار نیز امیدهای واهی وی بسرعت نقش برآب شد. نه تنها چشم‌انداز دموکراسی و انتخابات آزاد از طریق "اصلاحات" از بالا در ایران گشوده نشد، بلکه تیره و تارتر نیز اجباراً به تبلیغ خطمشی سازش و خوش‌رقصی در برابر رژیم بطور کلی روی آورده است. در سیاستها و خطمشی‌های پیشنهادی وی در این دوره‌های مختلف همه "راهها" به رم" یعنی به حاکمیت یا جناحی از آن می‌رسد.

مبارزه برای دموکراسی و مساله سرنگونی رژیم تاملی در استدلالهای مقاله این نکته را برابیمان روشن کرد که نویسنده مقاله با ارائه آلترناتیو بطور کلی مخالف نیست. وی با تلاش

با تشکیل آلترناتیو در برابر رژیم اساساً معطوف به اثبات این موضوع است که از نظر وی بدین طریق شرایط برای "توافق ملی" و انتخابات آزاد مهیا خواهد شد. هدف اصلی از نظر وی دست یافتن به انتخابات آزاد است. ولی از آنجا که در طرح "آلترناتیو فکری" سرنگونی رژیم منتفی است، هدف اصلی عبارت خواهد بود از دست یافتن به انتخابات آزاد در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی و تحت حاکمیت مرجعین حاکم. در شرایط کنونی چه نیرویی مانع انتخابات آزاد در ایران است؟ و کدام نیروها با آن مخالفت می‌کنند؟

تا آنجا که به طیف‌های گوناگون اپوزیسیون برمی‌گردد، اکثریت مطلق نیروها حداقل در حرف از انتخابات آزاد جانبداری می‌کنند و عنوان می‌نمایند که آماده‌اند به نتایج انتخابات آزاد و رای مردم تن دردهند. سلطه استبداد مذهبی و تمایلات عمیق دموکراتیک و آزادیخواهانه در میان مردم، حتی بخشهایی از اپوزیسیون را که اعتقادی به دموکراسی ندارند واداشته است که به برنامه‌ها و تبلیغاتشان رنگ و لعاب دموکراتیک زده و از آزادی انتخابات دم بزنند. رقابت بین "آلترناتیوهای" مختلف بنوبه خود، موجب شده که این رنگ و لعاب دموکراسی خواهی ولو دروغین غلیظ شود. به‌رصورت نیروهای اپوزیسیون در شرایط کنونی عموماً نه تنها با برگزاری انتخابات آزاد مخالفت نمی‌کنند بلکه به طرح چنین شعاری نیز اقدام می‌نمایند. بر فرض هم که نیرویی در اپوزیسیون مخالف انتخابات آزاد هم باشد، در شرایط فعلی نمیتواند مانعی برای برگزاری انتخابات آزاد بشمار آید.

مانع انتخابات آزاد در ایران مرجعین حاکم هستند که نه تنها تن به انتخابات آزاد نمی‌دهد، بلکه کوچکترین اعتراضی را بشدت خفه می‌کند. بنابراین انتخابات آزاد بطور عمومی در طیف اپوزیسیون پذیرفته شده است و این رژیم است که با سرسختی تمام از تن دادن به آن خودداری می‌کند و اگر بر فرض محال رژیم آنرا بپذیرد، می‌توان پیش‌بینی نمود که اغلب نیروهای اپوزیسیون از آن استقبال خواهند کرد. بدین ترتیب در می‌یابیم که مشکل اصلی تحقق طرح "آلترناتیو فکری" فرخ نگهدار، نیروهای رژیم می‌باشد. نکته مرکزی در طرح پیشنهادی وی در تلاش برای ایجاد "تغییر و تحول" در درون رژیم در راستای "دموکراتیک" برای پذیرش انتخابات آزاد خلاصه میشود. تمام موعظه‌های وی درباره خودداری از تشکیل هرگونه آلترناتیوی در برابر رژیم، دست یافتن به نوعی توافق عموم نیروهای سیاسی و پندواندازهای دمکرات منشانه وی به نیروهای اپوزیسیون، اساساً متوجه اینست که ضرورت تلاش همه نیروها برای ایجاد چنین تغییری را در درون رژیم اثبات نماید.

سیاست پیشنهادی وی اینستکه نیروهای

همانطور که پیشتر اشاره کردیم، فرخ نگهدار، تلاش برای تشکیل آلترناتیو در برابر رژیم جمهوری اسلامی را نفی می‌کند ولی بطور کلی مخالف آلترناتیو نیست. آنچه وی تحت عنوان "آلترناتیو فکری" ارائه می‌دهد در حقیقت خود نوعی آلترناتیو بشمار می‌آید. این آلترناتیو بطور موجز عبارتست از "توافق ملی" و عبارت دیگر تلاش برای "تامین همزیستی و گفتگوی پایدار میان عموم نیروهای سیاسی کشور" و "حصول توافق عمومی حول انتخابات آزاد". چرا وی این آلترناتیو را "آلترناتیو فکری" می‌نامد؟ دلیل آن روشن است یک چنین آلترناتیوی در شرایط مشخص و کنونی ایران از هیچگونه زمینه عینی و واقعی برخوردار نیست و یک طرح کاملاً ذهنی و خیالی است و بهمین دلیل وی آنرا "آلترناتیوی فکری" می‌نامد. از نظر وی این فکر "بدیع" بتدریج روح نیروهای سیاسی اپوزیسیون و رژیم را می‌باید تسخیر کند، این نیروها سر "عقل" بیایند و حول انتخابات آزاد به "توافق ملی" دست بیابند. شاید در نگاه اول چنین بنظر برسد وی ساده لوحانه رویای توافق عموم نیروهای سیاسی ایران را در سر می‌پروراند. ولی با شناختی که از او داریم می‌دانیم که نظراتش را صریح و یکباره بیان نمی‌کند و گام بگام پیش می‌رود و سعی می‌کند مقصود اصلی‌اش را در پوشش‌های عام‌پسند عرضه کند. تاملی بیشتر در طرح آلترناتیو فکری و مواضع گذشته وی این موضوع را روشن می‌نماید.

مخالفت فرخ نگهدار با ایجاد آلترناتیو در برابر رژیم در کنگره نخست اکثریت اساساً بدلیل امیدهایی بود که وی و همفکرانش به جناح رفسنجانی بسته بودند. مقالات وی در آندوره آکنده بود از این امیدواری و رهنمودهایی مبنی بر گشودن باب مذاکرات با مقامات رژیم و بازگشت پنهانندگان سیاسی به ایران. لیکن جایگاهی درونی رژیم و کنار گذاشتن جناح تندرو و حزب‌اللهی، نه تنها منجر به اصلاحاتی سیاسی و گشوده شدن چشم‌انداز انتخابات آزاد توسط رژیم نگردید بلکه آنرا تیره‌وتارتر کرده و این امیدهای واهی و پوچ را نقش برآب نمود. از "بدبخت بد" امروز هیچ ریسمان پوسیده‌ای نیست که بتواند با آن خود را به جناحی از حاکمیت آویزان کند و راهی برایش باقی نمانده جز آنکه بطور کلی سخن بگوید و منتظر فرصت بنشیند تا بلکه روزنه‌ای در حاکمیت یافت شود تا بتواند حرف خود را مشخص زده و نغمه‌های گذشته را دوباره ساز کند.

بگذارید در استدلالهای کنونی وی دقیق شویم تا مقصود اصلی وی را روشنتر دریابیم. تمام آسمان و ریسمان بهم بافتن‌ها و مخالفت‌های وی

برای تشکیل هرگونه آکترناتیوی برای سرنگونی رژیم مخالفت کرده و آکترناتیو تحول درونی رژیم را ارائه می‌دهد. بنابراین اختلاف در ارائه یا عدم ارائه آکترناتیو نیست، بلکه در وهله نخست اختلاف بر سر چگونگی آکترناتیوی است. آکترناتیو تحول درونی رژیم یا تلاش برای تشکیل آکترناتیوی برای مبارزه با رژیم در راستای سرنگونی آن. تجربه شانزده سال پس از انقلاب بهمن، هرگونه توهمی را درباره تحول درونی در راستای دمکراتیک و استقرار دمکراسی از این طریق در ایران زائل کرده است. مرتجعین حاکم بدون توسل به سرکوب خشن قادر نبودند رژیم ولایت فقیه را بر مردم ایران تحمیل کنند. امروز نیز در موقعیتی قرار دارند که جز با تکیه بر سرنیزه و سرکوب قادر به ادامه حاکمیت خویش نیستند. نارضایتی عمیق مردم نسبت به رژیم آتچنان است که علیرغم سرکوب خشن گهگاه بصورت شورش‌های خودبخودی شعله برمی‌کشد. تن ندادن مرتجعین حاکم به انتخابات آزاد و لگدکوب کردن آزادیهای دمکراتیک بدلیل "سوءظن‌ها" و "عدم تفاهم" هایشان نسبت به نیروهای اپوزیسیون بخاطر تشکیل آکترناتیو توسط آنها نیست. در رعایت آزادیهای دمکراتیک و برگزاری انتخابات آزاد، آنان سرگ رژیم ولایت فقیه را می‌بینند و کاملاً قابل پیش بینی است مرتجعین حاکم برای حفظ حاکمیت خویش از پذیرش آن تا به آخر سرباز بزنند.

البته تجارب تاریخی‌ای پیش روی ماست که حکومت‌های استبدادی نیز دست به عقب‌نشینی زده و در برابر رشد جنبش توده‌ای، تن به پذیرش انتخابات آزاد داده‌اند ولی فراموش نکنیم که تمامی این عقب‌نشینی‌ها در سایه مبارزه طولانی توده‌ها و نیروهای سیاسی صورت گرفته است و نه در نتیجه "تصحیح"ها و رفع "سوءظن"ها. اگر کنگره ملی آفریقای جنوبی، طی یکدوره مبارزه طولانی، مسلحانه و غیرمسلحانه، قادر نگشته بود توده‌های مردم را بسیج و متشکل کند، حکومت نژادپرستان هرگز تن به سازش و عقب‌نشینی و پذیرش انتخابات آزاد نمی‌داد. اگر مبارزات طولانی خلق فلسطین و جنبش انتفاضه نبود، توافق بین فلسطینی‌ها و اسرائیل و طرح خودمختاری محدود، تحقق نمی‌یافت. در هیچ کجای دیگری نیز آزادی و دمکراسی بدون مبارزه بدست نیامده است.

هرچند احتمال چنین عقب‌نشینی‌هایی از رژیمی همچون رژیم جمهوری اسلامی بسیار بعید می‌باشد ولی بر فرض محال که روزی چنین عقب‌نشینی‌ای صورت بگیرند تنها در سایه رشد و گسترش مبارزه توده‌ای خواهد بود و نه در نتیجه دست کشیدن از مبارزه علیه رژیم و امید بستن به رفع "سوءظن‌ها" و "عدم تفاهم"ها با رژیم از راه مذاکره و معاشات.

در شرایط مشخص ایران راه استقرار دمکراسی از مسیر سرنگونی رژیم ولایت فقیه می‌توان طی گردد. این حاصل تجربه دردناک چندین ساله حاکمیت رژیم ولایت فقیه در ایران می‌باشد. در وضعیتی که "مگسک تفنگ" پاسداران، بسیجی‌ها و نیروهای سرکوبگر رژیم، صف تظاهرکنندگان علیه ستم های رژیم را در خیابانها نشانه گرفته است و آنها را بخاک می‌اندازد و گلوله پاسداران قلب آزادیخواهان را در جوخه‌های اعدام می‌شکافد و راه تغییر حکومت از طریق انتخابات آزاد بسته است، توسل توده‌ها به قهر برای سرنگون ساختن رژیم ارتجاعی حاکم حق اولیه و دمکراتیک مردم است. طرفداری حقیقی از دمکراسی در وهله نخست با شناسایی این حق دمکراتیک برحق مردم محک می‌خورد.

فرخ نگهدار نه تنها این حق دمکراتیک را برسمیت نمی‌شناسد، بلکه شدیداً نگران آنست که توده‌ها بجان آمده بپا خیزند و برای کسب آزادی و رهائی رژیم را سرنگون کنند. چراکه بنظر وی در آن صورت مردم "در فضائی خشمگین و نرفتبار.... درباره سرنوشت خویش و حکومت تصمیم" خواهند گرفت. از نظر وی بجای آنکه مردم برای تعیین سرنوشت خویش و حکومت بپا خیزند، راه "درست" و "اصولی" و "مطلوب" اینستکه مردم تصمیم درباره سرنوشت خویش و حکومت را به مرتجعین حاکم واگذار کرده و در جهت زدودن "سوءظن‌ها" و "عدم تفاهم"های آنان همت گمارند تا بالاخره روزی روزگاری آنها "فکرشان عوض شود و آزادی و انتخابات آزاد را بر مردم عطا کنند. تو گوئی این همه فجایعی که بر مردم ایران رفته است و می‌رود، سوءتفاهمی بیش نبوده است. و اینست معنای حقیقی دفاع دروغین از دموکراسی و آزادی و حق مردم در تعیین سرنوشت خویش.

ایده آکترناتیو فکری در جوهر خود چیزی جز یک تلاش مذبوحانه برای پراکندن توهمات پوچ و بی‌پایه نسبت به تحولات درونی رژیم و تبلیغ سیاست آشتی‌جویانه و سازشکارانه با رژیم نیست. یک چنین فکری نه تنها کمکی به مبارزه برای استقرار دمکراسی در ایران نمی‌کند بلکه دقیقاً به تداوم استبداد مذهبی خدمت می‌کند. یک چنین ایده‌ای اگر پس از انقلاب بهمن بدلیل توهم گسترده توده‌ها نسبت به ارتجاع حاکم از زمین رشد برخوردار بود و توانست ضربات دردناکی به جنبش وارد کرده و به ارتجاع حاکم خدمت کند در وضعیت فعلی از زمین‌های برخوردار نیست. اگر در آندوره فرخ نگهدار با طرح و پیشبرد چنین ایده‌ای توانست منشاء ضربات جدی بر جنبش بویژه جریان فدائی باشد، در این دوره رسوائی هرچه بیشتری برای خود به ارمغان خواهد آورد. اگر تجربه تلخ گذشته در این مورد یک تراژدی واقعی بود، این بار به یک کمدی شبیه خواهد گشت.

بقیه از صفحه ۱۶

تاریخی خود را ایفا نموده بود. مارکس در گفتگو با نشریه "شیکاگو تریبیون" می‌گوید: "بین‌الملل به وظیفه خود عمل کرده و دیگر نقشی ندارد." (۱۵ ژانویه ۱۸۷۹)

### نتیجه گیری

بین‌الملل اول موفقیت و دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری بین‌المللی بود. این جمعیت نشان داد که اتحاد بین‌المللی کارگران تنها راه رویارویی با قدرت و دولت سرمایه‌داری است. این اصل امروزه یعنی در آستانه قرن بیست و یکم نیز همچنان اعتبار و فعلیت خود را هرچه بیشتر نسبت به گذشته حفظ کرده است.

برای ارائه تصویر همه‌جانبه‌ای از بین‌الملل باید به خطاهای آن نیز اشاره نمود. برای مثال اساساً پذیرفتن آنارشیزم‌ها به یک سازمان سوسیالیستی از بنیاد اشتباه بود. البته اشکال نه در شخص باکونین بلکه در ایدئولوژی آنارشیزمی بود. متأسفانه در اینجا به دلیل کمبود صفحات نشریه "اتحادکار" نمی‌توان بیش از این به مرزبندی با آنارشیزم کلاسیک پرداخت.

مشکل دیگر اهمیت بارز نقش مارکس و انگلس در ارتباط با کیش شخصیتی که حول آنها شکل گرفته بود به خلاقیت و ابتکار در بین‌الملل صدمه وارد ساخته بود. این اشتباهی بود که در تجربه بلشویک‌ها و بطور اخص اتوریته لنین در اترناسیونال سوم و توهم‌وسپهل‌انگاری تروتسکی در سال ۱۹۲۰ پیش آمد و راه را برای قدرت‌گیری استالین و فاجعه استالینیزم هموار ساخت.

کمونیست‌های انقلابی می‌باید با درس‌آموزی از دستاوردها و میراث انقلابی انجمن بین‌المللی کارگران خود را موظف بدانند که از تکرار خطاهای گذشته پرهیزند زیرا که هنوز نقش و وظایف تاریخی‌مان به پایان نرسیده است.

- ۱- آثار مارکس و انگلس به زبان آلمانی، جلد ۱۶ ص ۵
- ۲- همانجا جلد ۱۶، ص ۱۴
- ۳- هندل، انگلستان- دولت و اداره به زبان آلمانی ص ۱۸۴
- ۴- آثار مارکس و انگلس جلد ۴، ص ۹۵۴
- ۵- همانجا، جلد ۱۷ ص ۴۴۰
- ۶- همانجا، جلد ۱۶ ص ۱۳۵
- ۷- " " " " ۲۲ " ۱۶۵
- ۸- " " " " ۱۸ " ۳۲۷ به بعد
- ۹- مجموعه نامه‌های بکر، دیسگن، انگلس، مارکس و دیگران به زورگه، انتشارات دیس اشتوتگارت، ۱۹۰۶
- ۱۰- مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۱ ص ۴۲۹-۴۳۷

## "کارگران جهان متحد شوید!"



۱۳۰ سال از تاسیس انجمن بین‌المللی کارگران (بین‌الملل اول) گذشت

### منورنیک بین

ندای پیکارجویانه "مانیفست کمونیست" با گشایش انجمن بین‌المللی کارگران در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ تحقق پیدا کرد. اندیشه پایه‌گذاری اترناسیونال اول در دیدار نمایندگان کارگران فرانسوی و انگلیسی در جریان نمایشگاه بین‌المللی لندن (سال ۱۸۶۲) شکل گرفت. پیشرفت کار بین‌الملل با نام مارکس و انگلس پیوند خورده است. مارکس، متن "بیانیه خطاب به طبقات زحمتکش اروپا" (۱) "مصوبات موقت انجمن بین‌الملل کارگران" (۲) و تقریباً تمامی اسناد مهم انجمن را تدوین نمود.

سازمان نوینی که در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ در تالار "سن مارتین" (لانگ ایکر) لندن پایه‌گذاری شد از همان بدو تاسیس خود حامل نارسایی بزرگی بود: مکتب‌های گوناگون سوسیالیسم اروپایی در آن گردهم آمده بودند. در آن دوره مارکسیسم به هیچوجه نظریه اصلی جنبش کارگری نبود و بالعکس جریان‌های دیگر بودند که نیروی غالب را تشکیل می‌دادند.

آلمان: در اینجا سوسیالیسم خرده بورژوایی "فردیناند لاسال" (۱۸۲۵-۱۸۶۴) محبوبیت فراوانی داشت. این جریان اگرچه دستاوردهایی برای جنبش کارگری تحصیل نموده بود اما عملاً یکی از پیشگامان تجدیدنظرطلبی بود. وی بعدها رسماً با بیسمارک به تبانی پرداخت.

فرانسه و کشورهای رومانیایی: در این مناطق ایده‌های دموکراتیک خرده‌بورژوایی تسلط داشتند. در آنجا آموزش‌های "پرودون" (۱۸۰۹-۱۸۶۵) که پایه‌گذار آنارشیزم بشمار می‌رود تسلط داشت.

انگلستان: در اینجا تریدنیونیس (۳) مسلط بود یعنی نه احزاب بلکه سندیکاها بودند که اهمیت سیاسی داشته و فعالیت می‌کردند. تنها در سال ۱۹۰۰ بود که در انگلستان گامی اساسی در جهت یگانگی جنبش کارگری برداشته شد. حزب کارگر که رسماً در سال ۱۹۰۶ بوجود آمد نتیجه به هم پیوستن سندیکاها، حزب مستقل کارگر، فدراسیون سوسیال دموکراتیک و جمعیت فابین (کانون روشنفکران) بود.

ایتالیا: در این کشور مکتب بورژوا دموکراتیک تئوریسین انقلابی "جیوزپه مازینی" (۱۸۰۵-۱۸۷۲) رواج داشت. لوکه رهبر جنبش

درباره برخی از مسائل پیشنهاد شده کمیسیونهایی تشکیل می‌گردید که جمع‌بندی کار آنها برای رای‌گیری در اختیار پلنوم قرار می‌گرفت.

"شورای عمومی" بین‌الملل که موظف به اجرای مصوبات کنگره در حد امکان بود در کنگره انتخاب می‌گردید. کنگره همچنین حق داشت که اعلام همکاری شعبه‌های جدید را تصویب یا رد کند و همچنین می‌توانست فعالیت شعبه‌ای را تا کنگره بعد به حال تعلیق درآورد. شورای عمومی در فاصله دو کنگره بالاترین ارگان بین‌المللی بود.

هر شعبه‌ای می‌توانست از نظامنامه ویژه خود به شرط آنکه مغایر با اصول و مقررات اداری انجمن نباشد پیروی کند. بین‌الملل همچنین می‌توانست از شعبات و جمعیت‌های متبوع خود بخواهد تا هیئت مسئولین خود را منجمل نمایند. گام‌هایی در جهت تشکیل شاخه زنان در داخل طبقه کارگر برداشته شد. برای تأمین مخارج شورای عمومی هر عضوی موظف بود که به شعبه خود حق عضویتی معادل یک پنی بپردازد. اعضاء در ازای پرداخت حق عضویت خود تمبری دریافت می‌نمودند که آنرا می‌بایستی در دفترچه عضویت خود می‌چسباندند.

حتی اگر بین‌الملل با انتظارات ما از یک سازمان انقلابی منطبق نباشد باز باید پذیرفت که برای آن روزگار از تشکیلات پیشرفته و بی‌مانند برخوردار بود.

رهایی‌بخش ملی ایتالیا بعدها علیه کمون پاریس (۱۸۷۱) و شورای عمومی بین‌المللی موضع گرفت.

نمایندگان کارگران با وجود سمت‌گیری‌های نظری متفاوتی توانستند برنامه مشترکی انتشار دهند چرا که تمامی آنان در امر "رهایی طبقه کارگر" اتفاق نظر داشتند (۴). این نکته‌ای است که امروز می‌توان از تاریخ بین‌المللی درس گرفت.

### ساخت تشکیلاتی انجمن بین‌الملل (۵)

بین‌الملل کمابیش طبق اصل ساترنالیسم دموکراتیک سازمان یافته بود. کوچکترین واحد آن در سطح ملی، کمیته یا شورای فدرال بود. به طور نمونه در سوئیس ۳۰ کمیته محلی وجود داشت. کمیته‌های محلی به مجمع نمایندگان ملی نماینده می‌فرستادند و هیئت رهبری در سطح ملی بوسیله همین نمایندگان انتخاب می‌گردیدند.

هر شعبه ملی می‌توانست یک نماینده به کنگره بین‌المللی گسیل دارد. (هرگاه تعداد اعضای یک شعبه از ۵۰۰ نفر بیشتر بود برای هر پانصد نفر بعدی یک نماینده دیگر اعزام می‌گردید.) کنگره که سالانه برگزار می‌شد هم مسائل باقی مانده از دستور کار کنگره قبلی و هم تقاضاهای عنوان شده از جانب شعبه‌های ملی را در دستور کار خود قرار می‌داد. برای بحث

## سیاست بین الملل

اولین هدف انجمن این بود که کارگران اروپا را در یک سازمان بین‌المللی گرد آورد تا مبارزه آنها را در سطح ملی بهتر هماهنگ نماید. نکته مهم بعدی مسلماً کسب این آگاهی بود که جنبش کارگری تنها با اتحاد فراملیتی - انترناسیونالیستی - خود می‌تواند در برابر جهانی شدن سرمایه مقابله نماید.

یکی از مواد کار پایه‌ای بین‌الملل پشتیبانی از جنبش‌های رهایی‌بخش بود که خود را در رابطه با ایتالیا، مجارستان و لهستان نشان داد. اولین برخوردهای درونی بین‌الملل پیرامون مسئله لهستان زمانی در گرفت که هواداران "پروودون" با حمایت از استقلال لهستان مخالفت ورزیدند. به دنبال این موضع‌گیری انگلس سلسله مقالاتی با عنوان "طبقه کارگر با لهستان چه باید بکند؟" (۶) نوشت که در آنها مهم‌ترین مواضع مارکسیسم در رابطه با مسئله ملی طرح گردیده است.

شعبه‌های ملی سیاست خود را بطور عمده با توجه به مسائل محلی و پس از مشاوره با شورای عمومی بین‌الملل تعیین می‌نمودند. در آلمان، مارکس و انگلس می‌کوشیدند که از طریق همپیمانان خود "بیل" و "لیبکنشت" نظریات "لاسال" را عقب برانند، مارکسیسم را رواج دهند و علیه بازسازی حاکمیت "از بالا" فعالیت کنند. در انگلستان، مارکس و انگلس فعالیت خود را بر پایه‌گذاری یک حزب سوسیالیستی توده‌گیر، متمرکز ساخته بودند. در فرانسه مبارزه با نظریات "پروودون" و رژیم بناپارتی در دستور روز قرار داشت. در بهار-تابستان ۱۸۶۵ برخوردهای درونی تازه‌ای در داخل بین‌الملل در گرفت: بزرگترین موج اعتصاباتی که تا آن تاریخ به راه افتاده بود و برخی از پیروان "پروودون" "لاسال" و "اوون" در برابر آنها و حمایت بین‌المللی موضع مخالف گرفته بودند. در تقابل با آنان، مارکس درستی مبارزه اعتصابی را از نظر اقتصادی و سیاسی به اثبات رساند. سخنرانی او در شورای عمومی با عنوان "ارزش، بها و سود" که در پاسخ به یکی از پیروان "اوون" به نام "وسترن" ایراد نمود در تاریخ جنبش کارگری ثبت گردید.

بین‌الملل در برخورد با جنگ آلمان-اطریش در سال ۱۸۶۶ باردیگر در برابر آزمایش دشواری قرار گرفت. برای اولین بار ناچار بود که با "نظر واحد" موضع خود را اعلام دارد. در این رابطه انگلس در مقاله "یادداشت‌هایی درباره جنگ" (۸) به جانبداری از اطریش درغلتید اما بعداً این اشتباه خود را تصحیح نمود.

سرانجام همگان روی یک راه‌حل مارکسیستی

به توافق رسیدند. بین‌الملل جنگ را از هر دو سو به عنوان جنگی غارتگرانه برسر حاکمیت آلمان ارزیابی نمود. چندی بعد هنگامی که جنگ آلمان با فرانسه در گرفت اعتراض بین‌المللی کارگران فرانسوی و آلمانی نیروی بی‌سابقه‌ای پیدا کرد. موفقیت دیگری برای بین‌الملل بوجود آمد.

اینک چند سال پیش‌تر می‌رویم تا به رویدادی برسیم که بر بین‌الملل و سراسر جنبش کارگری تاثیر مهمی برجای گذاشت: کمون پاریس (۱۸۷۱)

"به کمون پاریس نگاه کنید. این دیکتاتوری پرولتاریا بود." (۹)

انگلس سالها بعد تحسین خود را از کموناردها با این کلمات به زبان آورد: "به کمون پاریس نگاه کنید. این دیکتاتوری پرولتاریا بود." پس از اینکه سلطنت ناپلئون سوم برای دومین بار با شکست او در جنگ "سدان" به پایان رسید و برکنار گردید، "تی‌یر" (به قول مارکس: کوتوله بدنهاد) با همدستانش بر اریکه قدرت نشست. نارضایتی توده‌ها در طول سالیان به چنان شدتی رسیده بود که کارگران پاریس پرچم قیام را برافراشتند و پایتخت را همچون سرنیزه‌ای به دست گرفتند. کمون پاریس در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ پدیدار و ۷۲ روز دوام یافت. سربازان "تی‌یر" با پشتیبانی ارتش پروس بیسمارک در ۲۸ مه ۱۸۷۱ کمون پاریس را با کشتار هولناکی در خون غرقه ساختند.

کمون پاریس تنها تلاش برای به ثمر نشاندن امیدهای انقلاب کبیر نبود بلکه همانگونه که مارکس نوشت: "طلعی فرخنده یک جامعه نوین بود." مارکس در نوشته‌های متعددی به ویژه کتاب "جنگ داخلی در فرانسه" (۱) به تحلیل این رویداد پرداخت.

با کمون پاریس، مارکس، انگلس و بین‌الملل در بسیاری از مسائل به شناخت تازه‌ای رسیدند: قانونمندی و دورنماهای مبارزه طبقاتی، وضعیت دولت و انقلاب، ویژگیهای یک حزب انقلابی و به طور کلی یک مبارزه رهایی‌بخش. هواداری و پشتیبانی از کمون پاریس این پیامد را به دنبال داشت که عضویت در بین‌الملل در بسیاری از کشورها جرم شناخته شد و فعالین و طرفداران آن مورد تعقیب و پی‌گرد قرار گرفتند. در این شرایط بود که بار دیگر در داخل بین‌الملل درگیری‌های نظری و انشعاب در گرفت. سردمدار معرکه این بار "میخائیل باکونین" (۱۸۱۴-۱۸۷۱) آنارشویست روس و شاگردانش بود. باکونین که عضو بین‌الملل بود از مخالفین سرسخت مارکس به شمار می‌رفت. با هرچیز آلمانی دشمن بود و به یهودیان نفرت می‌ورزید. وی چندین جمعیت مخفی "سوسیالیستی" را که هدفشان نفوذ و ایجاد انشعاب در بین‌الملل بود هدایت می‌کرد. مارکس گزارشی مبنی بر

فعالیت هواداران باکونین علیه بین‌الملل تهیه و به کنگره بین‌المللی در هاله (۲-۹ سپتامبر ۱۸۷۲) ارائه نمود. کنگره براساس تحقیقات وی در این زمینه آنها را اخراج نمود. آنها نیز راه دیگری در پیش گرفته و سازمانی با عنوان "اتحادیه دموکراسی سوسیالیستی" را بنیان نهادند.

مشکل تازه این بود که سازمان جدید باکونین در همه جا به عنوان نماینده مجاز بین‌الملل فعالیت می‌کرد. مارکس و انگلس در نوشته‌های متعددی به این سوءاستفاده از نام انجمن اعتراض نمودند.

## پایان کار بین الملل

یکی دیگر از مصوبات کنگره "هاله" این بود که دفتر شورای عمومی بین‌المللی از لندن به نیویورک منتقل گردد. انتقال مدیریت بین‌الملل به آمریکا از آنجا که در قرن نوزدهم، اروپا بدون تردید مرکز جنبش سوسیالیستی بود بمعنای گام نهادن آگاهانه در جهت انحلال بین‌الملل بود. انگلس می‌نویسد: "حتی بدون این اقدام هم انترناسیونال قدیمی به حال تعطیل افتاده بود." (نامه به فریدریش زورگه، ۱۲-۱۷ سپتامبر ۱۸۷۴) مارکس نیز در این باره می‌گوید: "من با توجه به شرایط اروپا معتقدم که بهتر است سازمان ظاهری بین‌الملل برای مدتی غیرفعال بماند. در صورت امکان باید تنها مرکزیت آنرا در نیویورک حفظ کرد تا مبادا افراد ابله بر آن مسلط شوند و از نام آن سوءاستفاده کنند... فعلاً کفایت که فعالترین دست‌اندرکاران انجمن در کشورهای گوناگون ارتباط خود را با یکدیگر حفظ کنند." (نامه به زورگه ۲۷ سپتامبر ۱۸۷۳) پس از آن، کنگره دیگری از ۸ تا ۱۳ سپتامبر ۱۸۷۳ در هتل "ناویگاسیون" در ژنو برگزار شد. آخرین کنفرانس بین‌الملل در ۱۵ ژانویه ۱۸۷۶ در فیلادلفیای آمریکا انجام گردید که در آن از اروپا تنها یک نماینده (اتوالستر نماینده حزب سوسیالیست کارگری آلمان) حضور داشت. این کنفرانس انحلال بین‌المللی را اعلام نمود.

## دلایل اصلی انحلال بین الملل اول

الف: مارکس و انگلس به این نظر رسیده بودند که برای نبرد آینده، تاسیس احزاب سوسیالیستی توده‌گیر در تمامی کشورها اولویت دارد.

ب: اعضای انجمن باید از گزند ارتجاع اروپا که پس از کمون پاریس هدف اصلی پی‌گرد سرکوب قرار گرفته بودند در امان می‌ماندند.

ج: باید به سوءاستفاده آنارشویستی هواداران باکونین از نام بین‌الملل پایان داده می‌شد.

د: از نظر مارکس و انگلس، انترناسیونال نقش



## معرفی کتاب "مبارزه طبقاتی"

موجود دیگر نه صرفا مطلوب که اجتناب‌ناپذیر است. شمار و نیروی توده‌های کارگر تهیدست که نظام موجود برایشان غیرقابل تحمل است، امروزه روبه افزایش دارد. اینها با سقوط این نظام نه تنها چیزی ندارند که از دست بدهند بلکه همه چیز بدست می‌آورند. اینان مجبورند - مگر اینکه بخواهند با جامعه‌ایکه خود مهمترین بخش آن هستند، سقوط کنند - نظم اجتماعی جدیدی را بوجود آورند که با منافعیان خوانائی داشته باشد. این اظهارات تخیلات نیست. سوسیالیستها با اسناد واقعی از نظام تولیدی کنونی آنرا ثابت کرده‌اند. این اسناد گویاتر و قانع‌کننده‌تر از درخشانترین تصاویر مربوط به آینده است. این تصاویر نشان می‌دهند که جامعه سوسیالیستی چیزی غیرممکن نیست. اما در هر حال نمیتواند دارای نقص نباشد و هرگز نمیتواند تمامی جزئیات زندگی اجتماعی را در برداشته باشد و لذا همیشه جایی برای دشمنی و ایراد گرفتن باز می‌گذارد.

بهرحال مسیر رویدادها به‌بچه‌چوجه به اراده افراد وابسته نیست و هیچکس نمیتواند به دلخواه مسیر تکامل اجتماعی را تضمین کند و اشکال جدید آنرا پیش‌بینی نماید. بنابراین بسیار کودکانه خواهد بود که از یک سوسیالیست خواسته شود از جامعه مشترک‌المنافع سوسیالیستی که برای تحقق آن تلاش میکند تصویری بدست دهد. هرگز در تاریخ اتفاق نیفتاده است که حزبی انقلابی بتواند اشکال نظم اجتماعی جدیدی را که در تلاش برای ایجاد آنست، پیش‌بینی کند، چه رسد به اینکه بتواند آنرا تعیین کند. در عین حال تاکنون هرگز حزب سیاسی‌ای وجود نداشته است که گرایشات اجتماعی زمان خود را تا بدین حد عمیق و همه‌جانبه دیده و دریافته باشد. او به کاپیتال اثر مارکس اشاره می‌کند که چگونه راهنمای علوم اقتصادی مدرن گشته است.

صحت این نظر بهتر مشخص می‌گردد وقتی که کائوتسکی از رابطه میان سوسیالیسم و آزادی سخن می‌گوید. آنچه برای کائوتسکی در شرایطی که این کتاب به تحریر درآمده به‌بچه‌چوجه قابل پیش‌بینی نیست رابطه مابین سوسیالیسم و آزادیهای سیاسی است. او در این رابطه تنها به مسئله آزادی کار و آزادی اقتصادی در نظام سوسیالیستی اشاره می‌کند و تاکید دارد که اگرچه تولید سوسیالیستی با آزادی کامل کار ناسازگار است، یعنی با آزادی کارگران برای کار در هر زمان، هر جا و هرگونه که می‌خواهند، اما این مشکل تولید بزرگ است. و گسترش اجتناب‌ناپذیر تولید بزرگ است که آزادی کار را از بین می‌برد و نه سوسیالیسم. کائوتسکی در آن زمان هنوز با تجربه شخصی روبرو نشده بود که بداند مهمتر از مسئله آزادی کار آزادیهای سیاسی و دموکراسی است که در جوامع سوسیالیستی با وجود دولتهای بوروکراتیک نمیتواند به حکومت مافوق مردم مبدل شود و فاجعه‌های تاریخی بیافریند.

با یک ضربه بوقوع بپیوندند. چنین امری احتمالا هرگز پیش نیامده است. انقلابات طی سالها و دهها مبارزه اقتصادی و سیاسی تدارک دیده می‌شوند. انقلاب در خلال فرازوفرودهای طبقات و احزابی که با یکدیگر مبارزه میکنند انجام می‌گیرد.

با این وجود انقلاب هرشکلی هم که داشته باشد هرگز بدون فعالیت پرتوان کسانی که از شرایط موجود بیشترین لطمه را دیده‌اند، بوقوع نپیوسته است.

بعلاوه وقتی که ما اعلام میداریم که آندسته از اصلاحات اجتماعی که هدفشان سرنگونی نظام مالکیت کنونی نباشد نمیتواند تضادهائی را که تکامل اقتصادی امروزین بوجود آورده است، از بین ببرند، منظورمان به‌بچه‌چوجه آن نیست که همه مبارزات استمارشوندگان در رابطه با مصائب کنونی‌شان در چارچوب نظام اجتماعی موجود بی‌ثمر است. منظور ما در حقیقت اینست که طبقات استمارشونده میبایستی همه اصلاحات اجتماعی را بدقت بررسی کنند. نه دهم اصلاحات پیشنهادی نه تنها بی‌فایده‌اند، بلکه ضمنا بضرر طبقات استمارشونده‌اند. از همه خطرناکتر اصلاحاتی است که با چشم بستن به تکامل اقتصادی قرن گذشته هدفشان نجات نظم اجتماعی مورد تهدید است. زحمتکشانی که بنفع این تمهیدات موضع می‌گیرند انرژی خود را در تلاش جهت تجدید حیات گذشته تلف میکنند.

کائوتسکی آنگاه که به مسائل سوسیالیسم، اقتصاد سوسیالیستی و حکومتی که باید آنرا جایگزین نظام سرمایه‌داری سازد می‌پردازد از بحث‌های مارکس و اصول مانیفیست کمونیست فراتر نمی‌رود و مشخص‌تر نمیتواند سخن بگوید نتیجه‌گیری او این است که: حکومت مادام که پرولتاریا طبقه کارگر به طبقه حاکم تبدیل نشود، همواره یک نهاد سرمایه‌داری باقی خواهد ماند و تنها در آنصورت است که تبدیل حکومت به کتوپراتیو مشترک‌المنافع میسر است. او می‌افزاید با شناخت این حقیقت بود که حزب سوسیالیست آلمان هدف زیر را برای خود تعیین کرد: فراخواندن طبقه کارگر بنفع قدرت سیاسی بمنظور اینکه آن حزب بتواند حکومت را به حکومت کتوپراتیو مشترک‌المنافع خودکفا تبدیل کند.

کائوتسکی در پاسخ به کسانی که این تدبیر را غیرواقعی و تخیلی می‌انگارند می‌نویسد: جایگزینی نظم اجتماعی جدید بجای نظم

مبارزه طبقاتی اثر کارل کائوتسکی اخیرا توسط انتشارات بیدار و با ترجمه آقای ح. ریاحی در آلمان انتشار پیدا کرده است. کائوتسکی در این اثر به تشریح و توضیح برنامه ارفورت پرداخته و تلاش کرده است بخش تئوریک و سیاسی برنامه را به زبان ساده برای کارگران و همه کسانی که می‌خواهند با نظرات کمونیستها آشنا شوند توضیح بدهد. برنامه ارفورت در حقیقت نخستین برنامه حزب سوسیال دمکرات آلمان محسوب می‌شود که بعد از نقد مارکس از برنامه گتا این حزب اصول و مضامین خود را به مانیفیست کمونیست اثر مارکس و انگلس نزدیک کرد. این برنامه در سال ۱۸۹۱ در کنگره ارفورت تصویب شد و جایگزین برنامه گتا گشت. کائوتسکی در این رساله اما فقط به توضیح برنامه اکتفا نمی‌کند. او به بهانه تشریح برنامه ارفورت بحث‌های تازه‌ای را طرح میکند که بعدها توسط لنین بسط می‌یابند و پایه و اساس تئوری می‌شود که در "چه باید کرد"، "امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری" و "چپ‌روی بیماری کودکی" بمنصه ظهور میرسد.

علاوه بر این ایده‌های دیگری در این اثر طرح میشود که در برنامه ارفورت اینگونه صراحت ندارند. از جمله موضع نسبت به اصلاحات اجتماعی و انقلاب اجتماعی و همچنین رابطه آن با تلاش طبقه کارگر برای قدرت‌یابی از طریق پارلمان و رقابت‌های پارلمانی او درباره زرفم و انقلاب و رابطه آندو نظر روشنی دارد که در بخش چهارم کتاب چنین آمده است: زرفم اجتماعی نامی است که دانشمندان طبقات بالا به سرهم‌بندی مکانیسم صنعتی میدهند تا تاثیرات سوء مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را از بین ببرند و یا دستکم آنرا تخفیف بدهند، بدون آنکه به خود مالکیت دست بزنند. ما این زرفمها را تا زمانی که بمنظور از بین بردن تضادهای رشدیابنده بین نیروهای مولده و نظام موجود مالکیت پیشنهاد می‌شود و در عین حال درصدد حفظ نظام مالکیت کنونی است بی‌تاثیر اعلام می‌کنیم. اما منظورمان این نیست که همه اصلاحات اجتماعی بی‌ارزش‌اند و آنانکه از تضاد بین نیروهای مدرن تولید و نظام مالکیت رنج می‌برند میبایستی دست روی دست بگذارند و صبورانه منتظر الغاء آن باشند. کائوتسکی درباره انقلاب می‌گوید:

"این نظام سرانجام به شرایطی چنان غیرقابل تحمل برای توده‌های جمعیت منتهی میشود که یا انحطاط و تباهی را بپذیرند یا نظام مالکیت خصوصی را براندازند. چنین انقلابی طبق شرایطی که در آن بوقوع می‌پیوندد، اشکال گوناگونی بخود می‌گیرد. به‌بچه‌چوجه ضروری نیست که با قهر و خونریزی توأم باشد. او اضافه می‌کند که در تاریخ نمونه‌های زیادی بوده است که طبقات حاکمه بگونه‌ای ویژه ضعیف و ترسو بوده‌اند و به امر اجتناب‌ناپذیر تسلیم شده قدرت را رها کرده‌اند.

همچنین ضرورتی ندارد که انقلاب اجتماعی

مقدمه

آنچه در زیر می‌خوانید برگردان نرشته‌ای است که محققی بر کتاب "جنس دوم" نگاشته است. تلاش شده نظر نویسنده به تمامی منعکس گردد، و تنها جاهایی بدلیل طولانی بودن مطلب، فشرده آنها آورده شده است. سوائ هر نظر مخالف یا موافقی که در رابطه با "جنس دوم" وجود داشته باشد، لازم است یادآوری کنیم که هدف در اساس معرفی مقوله‌ای است که با عنوان "فمینیسم سیمون دوبوار" مشخص می‌گردد.

و سپس اینکه "جنس دوم" بشدت متأثر از پرنسیپ‌های اکزیستانسیالیسم بوده و لذا برای فهم بیشتر، شناخت اکزیستانسیالیسم که در نوشته جای پرداختن به آن نبوده است یاری‌رسان است.

و دست آخر، تمامی تلاش "جنس دوم" برای اثبات همطرازی زن و مرد بعنوان موجوداتی بنام انسان است و نه تبدیل شدن به مردانی که به قول نویسنده "اثرات زخم‌گین بر کره خاکی گذاشته‌اند." زن می‌خواهد و می‌تواند "انسان" شود. از اینروست هنگامی که مساله آزادی را مطرح می‌کند، بلافاصله سوال مشخص آزادی برای انجام چه کاری را مطرح می‌سازد. آزادی زن و نوع انسان برای سیمون دوبوار به معنای بی‌بندوباری و فرار از مسئولیت نبوده برعکس بار مسئولیت فردی و اجتماعی سنگینی در خرد دارد. وی بر آگاهی جمعی زنان پا می‌نهد. آگاهی به اینکه چگونه زنان بی‌هویت گشته و هویت خویش را در رابطه با مردان، خواه به شکل حمایت، مورد پسند افتادن و... باخته‌اند. استقلال اقتصادی زن شرط لازم عدم وابستگی است، لیکن به تنهایی تضمین کننده خودمختاری و استقلال نیست. زن خودمختار، متکی به خویش، خود را از زاویه قضاوت و خواسته‌های مرد نمی‌سجد و نمی‌سازد بلکه مثل هر انسان دیگر "برای خویشتن" است. توانایی آنرا دارد که متفکری بزرگ، فیلسوف، رهبر و... گردد. وی "زنانگی" را بعنوان شعار یا ایده‌ای که از زن وسیله دلخواه مرد خواه به شکل مد، عشق و یا دست‌نشاندهی می‌سازد رد می‌نماید و در همان حال بر تفاوت‌های جنسی و شکل شناختی باور دارد. از نظر وی زن می‌تواند و باید استقلال فکری، نظری، عاطفی و در یک کلام "هویت مستقل" داشته باشد. هریک از مقولات فوق مسائلی جدی و درخور مطالعه و پرداختن است که امید در فرصت‌های دیگر به آن پرداخته شود.

سیمون دوبوار

"جنس دوم" و فمینیسم

جنگ جهانی دوم پایان یافته، حق رای به زنان داده شده و فمینیسم سنتی نیازمند بازننگری است، در چنین شرایطی، دیگر نمی‌توان وضعیت زنان را به شیوه ابتدایی قرن-بررسی نمود و تحلیل‌گر جدی می‌بایست پیوسته از دستاوردهای تازه در عرصه علوم طبیعی، تجربی و انسانی یاری جوید؛ و سیمون دوبوار در سال ۱۹۴۹ با انتشار دو جلد کتاب "جنس دوم" به یک بازننگری ریشه‌ای در تحلیل فمینیستی می‌پردازد و چاره‌های رادیکال برای مساله مبارزه جنسی پیشنهاد می‌نماید.

"جنس دوم"، دستاورد دو سال کار و بررسی پیگیر و گاه ملال‌آور است که در فاصله ژوئن تا نوامبر ۱۹۴۹ منتشر گشته است. در برخورد اول، شاید بنظر رسد که میان "جنس دوم" و زندگی خصوصی نویسنده رابطه‌ای وجود ندارد. سیمون دوبوار خودمی‌گوید که پیش از سال ۱۹۴۶، مساله زنان هرگز مشغله ذهنی وی نبوده است. کودکی مرفه و آسوده اورابسوی مساله زنان رهنمون نگشته بلکه تقریباً تصادفی به این مساله پرداخته است: "می‌خواستیم از خودم بگویم، دیدم می‌بایست وضعیت زنان را تشریح کنم. ویا گفتن از خویش، خود را می‌یابد و دیگر زنان را ترسیم می‌کند.

## "جنس دوم"

و

## فمینیسم

لیک، با نگاهی ژرف‌تر درمی‌یابیم که زندگی یکرویه نویسنده، انتخاب‌های اخلاقی و فلسفی‌اش بخوبی نمایانگر فمینیسم او بوده است. برای نمونه، در بحران نوجوانی هنگامی که به بلوغ جنسی می‌رسد و برخورد ولنگارانه پدر را در این باره تجربه می‌کند و پا باز در همین دوران وقتی که ایمان مذهبی-تکیه‌گاه آسوده‌ای که از مادری سربراه به وی رسیده است- را رها می‌کند، به خود می‌آید و در می‌یابد که دیگر بازگشتی در کار نیست مگر به سوی خودش، تکیه بر خویش و باور ساختن توان خویشتن. بر این بحران دلزدگی‌های ناشی از یک زندگی صرفاً مادی، غیرقابل تحمل بودن بیگاری خانگی و... افزوده گشته، رفته‌رفته نویسنده را به "راه آزادی" می‌کشاند. آزادی‌ای که در جنس دوم، برای تمامی زنان خواستار است.

"وقتی در سال ۱۹۲۹ به پاریس وارد شدم، آنچه پیش از همه سرمستم کرد، آزادیم بود. از کودکی روای دانشجوی پاریسی را در سر پرورانده و ناگاه به آن رسیده بودم. سیمون آزاد شده از ازدواج با پسرعمویش سرباز می‌زند و در همان سال با ژان پیل سارتر آشنا می‌گردد. رابطه‌ای که پایدار می‌ماند.

چیز شگفت‌انگیز در این رابطه اینست که هر کدام چون دیگری توانستند عشق را با آزادی آشتی دهند. تعادلی گاه شکننده که نه جدایی‌های اجباری و نه ضعف‌ها آنرا ویران ساخت. سیمون خود را وقف نوشتن می‌کند و زندگی‌ش بهترین پاسخ است به پرسشی که خود مطرح می‌سازد: آزادی برای چه کاری؟ آزاد بودن، یعنی هماهنگ ساختن امکانات مجردی که در ماست با امکانات مشخصی که نزد افراد نابرابر است. یعنی زنی راحت بودن در جمع آنانی که می‌روند متفکرین بزرگ بعد از جنگ شوند، یعنی احساس راحتی در طبیعت و شهر، در کافه محله لاتن یا پشت میزکار. آزاد بودن یا مشغله، یعنی در خدمت جنبش مقاومتی که به وسیله سارتر و کامو پایه‌گذاری شده است و دست‌آخر آزاد بودن یعنی آفرینندگی.

به تمامی درگیر شدن در عرصه‌هایی که انتخاب کرده، روشنگر خودداری وی از مادر شدن است: آدم نمی‌تواند دو چیز چنین جدی را با هم پیش ببرد. باید انتخاب کرد.

نسبتاً زود از خانواده‌اش آزاد شده، انتخاب کاری که بدان علاقمند بود و احترام دوسویه در زندگی مشترک، سیمون دوبوار در خود بهترین نمونه را برای اثبات این ادعا که "زن بودن کمبودی مادرزاد نیست پیدا می‌کند.

چنین موجودیتی را در حالی که تنها روی خود حساب میکرد بنا نهاد، موجودیتی مستعد برای خوشبختی، برای هر تفسیر ضروری به نفع خودمختاری و روی پای خویش ایستادن. و چنین فلسفه آزادی است که تزه‌های "جنس دوم" را بارور می‌سازد. زنانگی تقدیر و سرنوشت نیست و نباید مانع شود که زنان موجودیتی مستقل و خودمختار انتخاب نمایند.

این باور که سیمون دوبوار خواسته است انتخاب‌های شخصی خود را به تمامی زنان گسترش دهد، از بیخ‌وبین خطاست. برای نمونه او بارها اعلام داشته که ازدواج و مادرشدن بشرطی که تحمیلی نباشد، می‌تواند زنی را سرشار سازد.

برخلاف بدفهمی‌ها و بدخواهی‌های موجود می‌توان ثابت کرد که فمینیسم سیمون دوبوار بی‌هیچوجه ناشی از تلخکامی شخصی و یا کینه به مردان نیست، روشنی تجربه‌اش و اراده وی برای موفقیت زندگی‌ش به هر بهایا، بحدکافی توضیحگر بوده، ...ارزشمندی به شهادت وی می‌بخشد.

تزه‌های جنس دوم

جنس دوم، همزمان تحلیل و اقامه دعوی است. تحلیل کامل وضعیت زن از ورای هزارها و اقامه دعوی علیه پدرسالاری و قدرت نرینه. با عزیمت از چند اصل پایه‌ای و تکیه بر یک تز، سیمون دوبوار در هزار صفحه وسیع‌ترین حوادث و اتفاقات را گرد می‌آورد تزی که جنس دوم برآن تکیه می‌کند بطور خلاصه چنین است: اکثریت زنان پیوسته از پیشرفت و تحول جهان به دور افتاده‌اند، زیرا که مردان از همان آغاز خود را به عنوان تنها مسئولین طرح کردند و از زنان امکان موجودیتی خودمختار دریغ داشتند.

یک اصل اولیه:

زن به دنیا نمی‌آیم، زن می‌شویم. طبیعت زنانه از پیش برقرار شده‌ای که بر تفکیک جنسی صحنه بگذارد وجود ندارد. باید پذیرفت که "زنانگی" بعنوان تفاوت ریشه‌ای ناشی از طبیعت وجود ندارد. بیولوژی از توصیف زن با کاراکترهای مفروض خودداری می‌کند.

رفتارها و سلوک زنان، نه بوسیله هورمونها دیکته شده‌اند و نه در حجره‌های مغزی از پیش رقم خورده است. به یقین تفاوتیابی میان مردوزن از نظر شکل‌شناسی و جنسی وجود دارد، لیکن این تفاوتها برای تسلط مردان از دیرباز و سرسختانه، کافی نیست. اگر خلعید قانونی زن از دنیای مردان برپایه طبیعت نیست، چگونه می‌توان آنرا توضیح داد؟

سیمون دوبوار تاکید می‌کند که این امر به علت موقعیتی واقعی است که براساس آن مرد، از همان آغاز چنان موجود اصلی مطرح گشته‌اند از زن حق شرکت در شیوه زندگی و ورود در سیستم فکری خود را دریغ داشته است و این وضعیت بوسیله آموزش، نسل‌به‌نسل منتقل گشته است. فهم اینکه چرا مردان پیشاپیش بعنوان تنها مسئولین پیشرفت مشخص شدند ساده نیست لیکن قطعی است که به کارگیری زن در خدمت نوع بشر شایع بوده است. سیمون دوبوار فکر می‌کند که وظیفه بارداری و تولید مثل، مانعی تاریخی در راه رهایی زن بوده است. در حالی که نرینه آماده است انرژی خویش را برای زندگی خود بکار گیرد، موجودیت زن و لذا امکان‌اتش در مبارزه برای زندگی و بقای نوع بشر است. زن، تن خویش را هم چون باری سنگین، ناروشن و مغشوش درک می‌کند دردهای زایمان و اجبار شیردادن به زن فداکاری سنگینی تحمیل کرده که طرف مذکر در آن شریک نیست.

بزودی مردان، زن را با تن و جنس‌اش قیاس کرده وی را در نقش مادر و خدمتگزار منطبق با سرنوشت بیولوژیکی ارزیابی نمودند. وظیفه طبیعی تولید نسل به خودی‌خود برای توضیح وابستگی زن کافی نیست. مردان هستند که وضعیت زن را درجه دوم انگاشته و آنرا در قوانین و موسسات تثبیت کردند.

تاریخچه

در بخش بررسی تاریخی وضعیت زنان از کهن‌ترین دوران تا ۱۹۴۹، به تمامی اشکال وضعیت زنان جزء به جزء نپرداخته و تنها به آنچه برای فهم مساله تنگنا سرکوب ضرورت دارد، بسنده کرده است.

از همان دورانهای کهن نوعی تفکیک میان فعالیت‌های نرم‌آمده بچشم می‌خورد زن که مثل حیوانات دوره‌های عدم باروری ندارد تا جایی که زندگی جنسی‌اش اجازه می‌دهد بچه‌دار می‌شود.

این بار وی را خانه‌نشین کرده مانعی برای آرمودن توان خویش در عرصه جهان می‌گردد. جنس نر، طبیعت را رام تمایلات خویش ساخته، وسایل اختراع می‌کند و آنها را بهبود می‌بخشد و از این طریق به چشم رئیس به خود می‌نگرد زیرا که خوراک لازم برای زندگی

فراهم می‌آورد. نخستین ساختارهای اجتماعی از زن یک وسیله مبادله ساخته، زن بازیچه معاملات اقتصادی مردان می‌گردد. لیکن هنگامی که جامعه بر زمین مستقر می‌گردد، در کنار هم بودن اعضاء ساختن آینده را طلب می‌کند. خانواده تشویق، و زن بعنوان مادر زاینده تقدیس می‌گردد. تقدس زن، خدمتی به وی نبوده، بر تنگنای بیولوژیکی فشاری متافیزیکی افزوده می‌گردد. به زنان سلطنت تاریخی، ابهام زندگی، جهالت‌ها و افسونگری و برای مردان زلالی، روشن‌بینی، منطق و به زودی علوم تعلق می‌گیرد. در ادامه سیمون دوبوار به بررسی وضعیت زنان در جامعه رومن، دوره مسیحیت تا انقلاب کبیر فرانسه، از انقلاب تا سال ۱۹۴۹ می‌پردازد که از نقل آن صرفنظر می‌کنیم.

افسانه‌ها

زنان هرگز بخاطر خود وجود نداشته‌اند. آنان پیوسته در رابطه با مردان تعیین یافته‌اند. اگر به معنای افسانه‌ها بیان‌نیشیم، خواهیم دید مردان برای اثبات برتری و حفظ منافع آتی خویش، چه تصویری از زن در آگاهی فراافکننده‌اند. این بخش، یکی از جالب‌ترین قسمتهای "جنس دوم" است و توان شگفت نویسنده را در فهم درونی چیزها، برای درک تصویر خیالی‌ای که از زنان ساخته شده آشکار می‌سازد.

افسانه زوج اولیه، بر کهنتری زن بعنوان یک ضعف طبیعی اشاره می‌کند؛ حوا، حاصل آسیب‌پذیری و نقص مادرزاد است. این افسانه برای نویسنده مناسبتی است تا به مساله فراقتنی و گسترش آن بپردازد. برای آنکه بتوانیم به خود آگاه شویم باید دیگری وجود داشته باشد، ما را بنگرد و قضاوت کند. مرد از تحقق خویش در تنهایی ناتوان است. برای او شاهدی که شبیه او ولی کاملاً عین او نباشد لازمست، چنین است که زن برای مرد ضرورت می‌یابد. مرد زندگی خویش را رازی می‌بیند و از فهم چیزهای بسیار در درون خویش ناتوان است. محدودیت‌ها، ضعف‌ها و کمبودهایش حقارت وجود و لذا نیستی تلقی می‌گردد. از اینرو برای فهم خویش، می‌بایست آنها را بر چیزی فراقند، مرد از زن می‌خواهد. خارج از او باشد تا برای درک آنچه را در خود نمی‌تواند بفهمد به وی فراقند.

از نظر سیمون دوبوار هم چون سارتر، رابطه جنسی الزاما در نزدیکی به دیگری است. مرد

امیدوار است با تصرف جسم موجود دیگری، خود را موجودیت بخشیده با مهار آزادی زن، آزادی خود را تثبیت نماید.

واقعیت است که تمام افسانه‌ها منشایی جنسی دارند. در افسانه زندگی و باروری، زن در نقش منفعل و مرد در نقش فعال تصویر می‌گردد. زن بارده است ولی مرد است که وی را بارور می‌کند. و افسانه باکره‌گی، احساس همزمان ترس و میل مرد را در حضور زن آشکار می‌سازد. ترس از اینکه زن او را در گل‌ولای زنی زندانی نکند و تمایل خودبینانه تصرف چیزی که تاکنون کسی به آن دست نیافته است. باکره‌گی هم جذاب و هم نگران‌کننده است:

"براساس احساس مغلوب شدن بوسیله نیروی که وی را احاطه می‌کند، و یا باور خودخواهانه ضمیمه کردن دیگری، مرد به اعلام یا خودداری از اینکه همسرش باید باکره باشد می‌رسد."

در ادامه سیمون دوبوار، به بررسی نمونه‌هایی دیگر از افسانه‌ها که نمایانگر تصویر خیالی ساخته شده از زنان است پرداخته به این مساله می‌پردازد که، مرد به همه اینها اکتفا نکرده، خواسته است به این "خمیر نرم" -زن- شکل بخشد. در تمامی مردان نوعی **Pygmalion**

خفته موجود است. به لحاظ جنسی، اخلاقی، روشنفکری، شوهر مدعی "شکل دادن" همسرش است زیرا می‌خواهد افسانه منفعل بودن زن را از سر گرفته در خدمت منافع خویش قرار دهد.

دست آخر زن به عنوان رازی بزرگ و به اصطلاح سیمون دوبوار "تاروبیم" معرفی شده است. ژان‌پل سارتر در این مورد از اصطلاح "چسبناکی" و "دام گستر" آزادانه استفاده می‌کند. در رابطه من- دیگری، زن است که هزینه مواجهه دو آزادی را می‌پردازد. زن در

نهایت از اینکه خود بعنوان اصلی بیندیشد، دست‌کشیده، خودش "تاروبیم" گشته، در معمای وجود گیر می‌کند. اگر به منشا افسانه راز زنانه بنگریم، خواهیم دید که عادت ماهانه زن بعنوان "خشم نیروهای جهانی که سیر ستاره‌ها و مد دریاها را تنظیم می‌کند تلقی گشته و مردان در پی حذف این نگرانی‌ها می‌باشند!! از اینرو زنان بعنوان جادوگر، افسونگر و پیشگو شناخته می‌گردند.

سیمون دوبوار می‌گوید اگر زن وجود نداشته، مردها باید آنرا اختراع کرده باشند و کرده‌اند. افسانه‌های زنانه بوسیله مردان و در جهت منافع‌شان ساخته شده است. آنان در تمام دورانها زن را آن گونه که خواسته‌اند باشد ساخته‌اند.

بنابراین همه تناقضات و بدنامی‌ها امکان‌پذیر گردیده است. پشت کردن به این افسانه‌های متناقض، برای شناخت اصیل زن راه‌گشاست. و برای کسب چنین شناختی است که سیمون دوبوار، بخشهایی جدی از کتاب را به آن اختصاص می‌دهد.

## توافقنامه صلح اسرائیل-اردن و نقش آن در تغییر

### توافقنامه صلح

#### اسرائیل-اردن

رنوس اصلی این قرارداد، که دربرگیرنده توافقات طرفین در زمینه‌های اختلافات مرزی، آبی، پناهندگان فلسطینی مقیم اردن، امور امنیتی و مسائل مربوط به عادی‌سازی روابط دو دولت و بالاخره مسائل اقتصادی است، به قرار زیر می‌باشد:

- در مورد اختلافات مرزی، از مجموع ۳۸۱ کیلومتر مربع اراضی که دولت اردن از سال ۱۹۴۹ ادعای آن را داشته است در حدود ۳۰۰ کیلومتر آن، واقع در منطقه مابین دریای سرخ و بحرالصوت و معروف به "آراوا"، توسط اسرائیل تخلیه و به اردن بازگردانده می‌شود. در شمال نیز، نزدیک "تیسریاد" که اردن مدعی ۵ کیلومتر مربع بوده است، تنها تغییرات ناچیزی در سطح سرزهای دو کشور داده می‌شود. جنبه مهم در این موارد تداوم و واگذاری منطقه‌ای از "آراوا" به وسعت حدود ۳۰ کیلومتر مربع به دولت اسرائیل به صورت اجاره می‌باشد! مدت این اجاره در حال حاضر یک ربع قرن تعیین شده است که البته امکان تمدید مجدد آن نیز در قرارداد پیش‌بینی شده است.

- در زمینه اختلافات مربوط به سهم هرطرف از منابع آبی مشترک میان دو کشور، قرار براین شده است که در کوتاه مدت اردن اجازه برداشت ۴۰ میلیون مترمکعب آب بیشتر از رودخانه "یاردوک" را داشته باشد و اسرائیل ۱۰ میلیون مترمکعب آب شیرین به اردن تحویل دهد. در حالیکه در حال حاضر اردن (با ۴/۳ میلیون جمعیت در مقابل اسرائیل با ۵/۴ میلیون) تنها یک سوم از مجموعه ۱/۵ میلیارد مترمکعب آب مورد بهره‌برداری توسط دو کشور - از رود اردن و شاخه‌هایش - را در اختیار دارد.

در میان مدت دو سد، که یکی از آنها در خاک اردن و روی رودخانه "یاردوک" می‌باشد، ایجاد خواهد شد که امکان تامین ۵۰ میلیون مترمکعب آب اضافه برای اردن را فراهم می‌کند. هزینه این پروژه‌ها بالغ بر ۱۲۵ میلیون دلار برآورد گردیده است. علاوه براین موارد

#### سیمای سیاسی منطقه

در تاسیس دولتی مستقل طفره می‌رفت. اما با گذشت زمان و بویژه به موازات تداوم مبارزات توده‌های مردم ساکن مناطق اشغالی و غیراشغالی در مقابل سیاست‌های تجاوزکارانه و سرکوبگرانه دولت اسرائیل، تحولات سیاسی چشمگیری در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای مطرح مجدد مسئله فلسطین در متنی جدید انجامید. فروپاشی بلوک شرق سابق و پایان گرفتن جنگ سرد، و نیز جنگ خلیج فارس، توازن قوا در سطح جهان و منطقه را به شدت دگرگون ساخت. در چنین شرایطی بود که موضوع استقرار صلح در خاورمیانه نیز به ترتیب نوینی مطرح شد و در همین راستا کنفرانس مادرید در سه سال پیش منعقد گردید. در ادامه این کنفرانس بود که نخستین دور مذاکرات رسمی مستقیم میان دو هیئت نمایندگی اسرائیل و فلسطین آغاز و پس از فرازونشیب‌ها و قطع و وصل شدن‌های متعدد بالاخره به امضاء توافقنامه صلح میان طرفین منجر شد. این توافقنامه به‌رغم تمامی ابهاماتش، نخستین گام مثبت و مهم در راستای پایان دادن به بحران خاورمیانه و دست‌یابی جنبش فلسطین به مطالبات برحقش محسوب می‌شود، گامی که می‌باید با گام‌های دیگر و تا حد عقب‌نشینی کامل اسرائیل از فلسطین اشغالی و تاسیس دولت مستقل فلسطین گسترش یابد.

اما از سوی دیگر، توافقنامه اسرائیلی و فلسطینی راه را برای دولت‌های عربی در عقد قرارداد صلح با اسرائیل هموار ساخت. در ادامه همین روند بود که مذاکرات میان اسرائیل و اردن که به شکل غیرعلنی و غیررسمی از ماه‌ها پیش از کنفرانس مادرید آغاز گشته بود، شتاب خاصی گرفت و بالاخره منجر به عقد قرارداد صلح میان آنها گردید.

تا آنجا که به متن این قرارداد مربوط می‌شود، قرارداد اگرچه عقب‌نشینی اسرائیل از بخش مهمی از اراضی اشغالی متعلق به اردن را مورد نظر قرار می‌دهد، اما نه تنها این عقب‌نشینی به سطح تمامی این اراضی امتداد نمی‌یابد بلکه بخشی از اراضی مورد تحویل نیز به شکل اجاره کماکان در اختیار دولت اسرائیل قرار می‌گیرد! علاوه براین، این قرارداد کماکان وضعیت ۸۰۰ هزار آواره فلسطینی مربوط به جنگ ۶ روزه را به حال تعلیق نگه‌داشته و حل آنرا به آینده مجهول محول می‌کند. اما موضوع مهم‌تر همانا اشاره صریح قرارداد به نقش ویژه و تاریخی دولت اردن در اداره امور اماکن مذهبی است! برخورد انحرافی قرارداد با این مسئله و واگذاری حق مسلم فلسطینی‌ها در این باره به دولت اردن، در واقع یکبار دیگر سیاست سنتی اسرائیل در مقابله با تشکیل دولت مستقل فلسطینی را به نمایش می‌گذارد. سیاستی که در مخالفت با تشکیل دولت مستقل فلسطینی، مسئله .....

با امضاء توافقنامه صلح میان دولت‌های اسرائیل و اردن در ۲۶ اکتبر گذشته برگ جدیدی در تحولات چند ساله اخیر خاورمیانه و در مناسبات فی‌مابین اسرائیل و همسایگان عرب وی گشوده شد. به همین مناسبت در مراسم عقد قرارداد، که با تشریفات خاصی و در یکی از قرارگاه‌های سابق مرزی میان اسرائیل و اردن و در چادری بسیار بزرگ برگزار شد، حدود ۵۲۰۰ مهمان از کشورهای مختلف و از جمله بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا شرکت داشتند. عدم دعوت از هیچیک از رهبران کشورهای عربی، از جمله یاسر عرفات، به این مراسم پراهمیت، بویژه برای جهان عرب، از همان ابتدا ویژگی خاصی بدان می‌بخشید. در ورای کارزار تبلیغاتی که پیرامون این مراسم بخصوص در آمریکا راه افتاد، عمدتاً از زاویه اهمیت و جایگاه این توافقنامه در مجموعه تحولات سیاسی آینده خاورمیانه بود که مباحث متنوعی پیرامون آن در محافل سیاسی مختلف جهان درگرفت.

اردن و اسرائیل دارای بیش از ۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک، با محاسبه نوار غربی رود اردن، می‌باشند. قرارداد صلح میان این دو در واقع سومین قرارداد صلحی است که دولت اسرائیل با طرف‌های درگیرش، پس از قرارداد با مصر در ۱۹۷۹ و با فلسطینی‌ها در ۱۹۹۳، بسته است. هدف مقدم این قرارداد، پایان دادن به ۴۶ سال حالت جنگی میان دو کشور و برداشتن گام مهمی دیگر در راستای عادی‌سازی مناسبات دولت اسرائیل با جهان عرب، که با سه جنگ سهم ۱۹۶۷، ۱۹۴۸ و ۱۹۷۳ رقم می‌خورد، می‌باشد. اما عادی‌سازی مناسبات اسرائیل با همسایگان عرب وی مسئله تازه‌ای نیست و طی سالهای گذشته همواره یکی از مشغله‌های مهم دولت اسرائیل و متحدین غربی‌اش، بویژه آمریکا، را تشکیل می‌داده است. در راستای پاسخ‌گویی به همین مسئله بود که نخستین قرارداد صلح دولت اسرائیل با مصر در سال ۱۹۷۹، در مقطع ریاست جمهوری سادات، به امضاء رسید. این امر اگرچه در آن مقاطع پیروزی چشمگیری برای اسرائیل محسوب می‌شود و به همراه تجزیه جبهه اعراب ضربه کاری به جنبش فلسطین وارد ساخت، اما نتوانست نقشی اساسی در زمینه خروج اسرائیل از انزوا و کاهش تشنج در مناسبات فی‌مابین اسرائیل و همسایگان عرب وی داشته باشد. از جمله دیگر نتایج قرارداد کمپ دیوید انزوای بیشتر دولت محافظه‌کار سادات در جهان عرب و تعمیق و گسترش بیشتر جنبش ملی اعراب، بویژه در فلسطین اشغالی، بود. در چنین وضعیتی بود که دیگر رهبران مرتجع عرب، از جمله ملک حسین پادشاه اردن، نگران از موقعیت متزلزل داخلی رژیم خود از پیوستن به قرارداد کمپ دیوید اجتناب کردند و حتی برغم میل خود زبان به انتقاد از آن گشودند! قرارداد کمپ دیوید اسرائیل و مصر نتوانست و نمی‌توانست فراگیر شود و در خدست استقرار صلحی پایدار در منطقه و عادی‌سازی مناسبات اسرائیل و اعراب قرار گیرد، چرا که علاوه بر شرایط حاکم بین‌المللی و منطقه‌ای اساساً متفاوت آن مقاطع، این قرارداد از شناخت ضرورت عقب‌نشینی کامل اسرائیل از تمامی مناطق اشغالی و شناسایی حقوق فلسطینی‌ها

\*\*\*\*\*

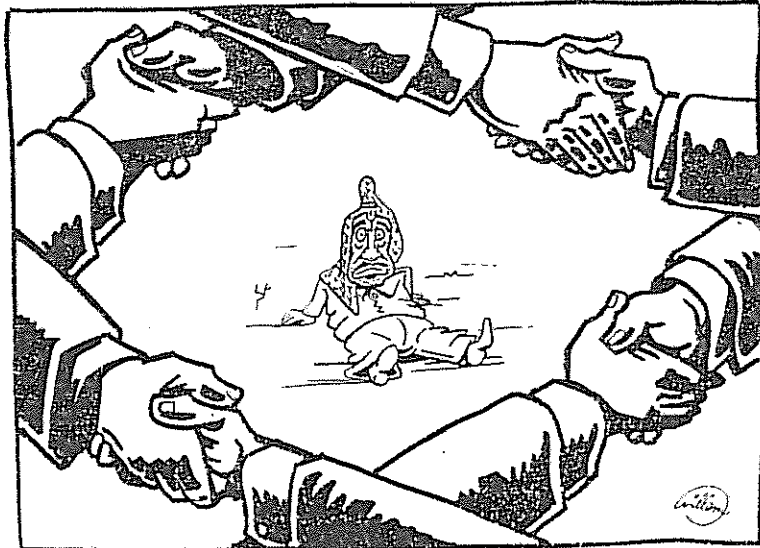
در درازمدت پروژه‌های در زمینه شیرین کردن آب شور، از جمله ایجاد کانالی میان بحرالمت و دریای سرخ که مسافتی حدود ۴۰۰ کیلومتر را شامل می‌شود، مورد بررسی و مطالعه قرار خواهند گرفت.

- درباره پناهندگان فلسطینی، پیش از هرچیز باید گفت که ۶۵٪ از جمعیت ۴/۳ میلیونی اردن را پناهندگان فلسطینی مربوط به جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ تشکیل می‌دهند. در این زمینه اسرائیل متعهد شده است که درباره وضعیت آنان به تناسب پیشرفت مذاکرات با سازمان آزادیبخش فلسطین، مسئله را مورد بررسی و مذاکره قرار می‌دهد. اما آنچه که مربوط به بررسی وضعیت آوارگان فلسطینی جنگ ۶ روزه می‌شود، که تعداد آنها بنابر نظر منابع اردنی و فلسطینی بالغ بر ۸۰۰۰۰۰ نفر و از نظر منابع اسرائیلی تنها ۲۰۰۰۰۰ تن می‌باشند، قرار شده است که در جریان مذاکراتی چهارجانبه، یعنی علاوه بر اسرائیل و اردن با مشارکت سازمان آزادیبخش فلسطین و مصر - مسئله بررسی و تصمیم نهائی اتخاذ شود.

- در مورد زیارتگاه‌های مذهبی، این قرارداد، برخلاف میل و نظر فلسطینی‌ها، کماکان به "نقش ویژه و تاریخی" اردن در اداره آنها تاکید کرده است.

- در زمینه امور امنیتی و مسائل مربوط به عسادی سازی مناسبات طرفین، قرار شده است که یکماه پس از امضاء قرارداد، سفارت خانه هر طرف در کشور دیگر گشایش یابد. رفت و آمد آزادانه شهروندان آنها دو ماه پس از آن امکانپذیر می‌گردد. اردن متعهد می‌شود که در "هیچ پیمان خصمانه‌ای" علیه اسرائیل وارد نشده و تحت هیچ شرایطی اجازه استفاده از خاکش برای حمله به اسرائیل را ندهد. اختلافات میان دو کشور به گونه‌ای صلح آمیز در چارچوب کمیسیون دائمی دو جانبه مورد حل و فصل قرار خواهند گرفت. همکاری‌های موجود میان طرفین در زمینه‌های امنیتی و مبارزه علیه تروریسم و قاچاق مواد مخدر تقویت خواهند گشت.

- درباره همکاری‌های اقتصادی، پروژه‌های متعددی در رشته‌های مخابرات، حمل و نقل، انرژی، تجارت، تروریسم، بهداشت و درمان، و کشاورزی در قرارداد پیش‌بینی شده است



میان اسرائیل و اردن صراحتاً ناقض قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۴۰۴ سازمان ملل می‌باشد، چرا که این قطعنامه‌ها به صراحت بر اشغالی بودن تمامی مناطق تحت کنترل اسرائیل از ۱۹۶۷ بدین سو و از جمله اورشلیم شرقی تاکید دارند. علاوه بر این جنبه خلق برای آزادی فلسطین، جنبه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین، و سازمانهای حماس و جهاد اسلامی نیز امضاء این قرارداد از جانب دولت اردن را بشماره "خیانت جدید" ملک حسین ارزیابی کردند..... دولت‌های سوریه و لبنان نیز به همراه اکثریت مطبوعات عربی هریک از زاویه‌ای به نقد این قرارداد پرداختند و.....

از سوی دیگر به همراه این اعلام مواضع انتقادی موجی از تظاهرات اعتراضی علیه این قرارداد در جهان عرب برخاست. درهمین رابطه بنابه دعوت سازمان فتح، حماس و جنبه دموکراتیک برای آزادی فلسطین اعتصاب عمومی در نوار غربی رود اردن و اورشلیم شرقی برقرار شد و روز امضاء قرارداد بشماره روز عزای ملی اعلام گشت. به همین ترتیب می‌توان به تظاهرات و عکس‌العمل‌های دیگر، نظیر تظاهرات در عمان پایتخت اردن و یا عدم حضور اعتراضی ۱۶ نماینده مجلس اردن، وابسته به "جنبه عمل اسلامی"، به هنگام سخنرانی کلینتون در مجلس اردن و.... اشاره داشت، و بالاخره تحت تاثیر همین اعتراضات و فشارهای روبه گسترش بود که دولت اردن ظاهراً گامی به عقب نشست و از زبان ولیعهد اردن در کنفرانس اقتصادی "کازابلانکا" اعلام داشت که "هنگامی که مذاکرات میان اسرائیل و فلسطین پیرامون اورشلیم شرقی در ۱۹۹۶ آغاز گردد ما متعهد می‌شویم که اداره امور اماکن مقدسه را به فلسطینی‌ها واگذار کنیم."

توافقنامه صلح اردن-اسرائیل از طریق پایمال کردن حقوق فلسطینی‌ها می‌تواند نقشی مهم در به انحراف کشیدن روند صلح خاورمیانه داشته باشد. روندی که به رغم تمامی ابهامات و مشکلات و پیچیدگی‌هایش، امیدهای فراوانی را نسبت به آینده استقرار صلحی پایدار بویژه در سطح مردم مناطق اشغالی آفریده بود.

اورشلیم اشغالی را اساساً حل شده انگاشته و راه را در تشکیل فدراسیون اردنی- اسرائیلی جستجو می‌کرد! سیاستی که چه در مواجهه با واقعیت جنبش نیرومند فلسطین و تاریخچه طولانی آن و چه در تناقض با قطعنامه‌های سازمان ملل به تدریج رنگ باخته و بالاخره با قرارداد صلح اسرائیلی- فلسطینی عقیم مانده بود!

توافقنامه صلح میان اسرائیل و اردن در صورتی می‌توانست در خدمت تقویت روند صلحی پایدار در منطقه و در سطح اعراب و اسرائیل قرار گیرد که علاوه بر انعکاس منافع ملی اردن به شکل عقب‌نشینی کامل اسرائیل از تمامی مناطق اشغال شده از اردن و سردود شناختن هرگونه حالت میانی نظیر اجاره و غیره، با برسمیت شناختن حقوق شناخته شده فلسطینی‌ها بر لزوم تسریع در اجرای قرارداد اسرائیلی- فلسطینی انگشت می‌گذاشت، و به عبارت دیگر به روند صلح در خاورمیانه بشماره مجموعه‌ای به هم پیوسته می‌نگریست. اما فقدان این عوامل در قرارداد و بعلاوه همدستی دولت اردن با اسرائیل در زمینه پایمال کردن حق فلسطینی‌ها در اداره اماکن مذهبی همگی شرایطی را پدید آورد که این قرارداد بدرستی در میان خیل وسیعی از نیروها بشماره قراردادی آمریکائی لقب گرفت و سوچ وسیعی از اعتراضات در چهارگوشه جهان عرب و بویژه در مناطق اشغالی علیه آن برخاست.

در انتقاد از این قرارداد، رهبران مختلف فلسطینی نگرانی خویش نسبت به عوارض سوء آن برای جنبش فلسطین و اینکه چه بسا این توافقنامه محملی برای پایمال کردن حقوق فلسطینی‌ها محسوب می‌شود، ابراز داشتند. یاسر عرفات طی سخنانی در مقابل ۲۰۰۰ دانشجو با صدای بلند فریاد کرد "حسین" و "زابین"، به من گوش کنید.... اورشلیم پایتخت فلسطین است و امضاء هیچ قراردادی، در عمان یا اسرائیل و یا هر جای دیگر، تغییری در آن نخواهد داد. مبارزه بعدی ما برای اورشلیم خواهد بود. آنها گمان می‌کنند که این مسئله‌ای مربوط به آینده دور است. اما ما فکر می‌کنیم که این امری نزدیک است." و یا سخنگوی حکومت خودمختار فلسطین در همین‌باره گفت که "توافقنامه

## توافقنامه صلح و برخی از مهم‌ترین پیامدهای آن

بدین ترتیب، پرواضح است که توافقنامه صلح اسرائیل-اردن موفقیت چشمگیری برای رهبران دولت اسرائیل به شمار می‌رود. به یمن همین موفقیت است که دولت اسرائیل به بهانه حملات و بمب‌گذاری‌های افراطیون مسلمان وابسته به حماس و جهاداسلامی آشکارا راه تعلل در اجرای برخی از تعهدات زمانبندی شده برطبق توافقنامه صلح اسرائیلی-فلسطینی را برگزیده است. در این باره و در توضیح این تعلل‌ها، نخست‌وزیر اسرائیل تا آنجا پیش رفت که در مصاحبه‌ای آشکار اعلام کرد که هیچ زمانبندی از لحاظ دولت اسرائیل مقدس نمی‌باشد. در این زمینه هرگاه قراردادهای صلح سوریه و لبنان نیز درآینده در مسیر قرارداد اسرائیل-اردن سیر نمایند و بخواهند روند عادی‌سازی مناسبات را از طریق پایمال کردن حقوق فلسطینی‌ها و نقض خشن قطعنامه‌های مصوبه سازمان ملل متحد پیش ببرند و در یک کلام توافقنامه صلح اسرائیل-فلسطینی را از مسیر اصلی تعیین‌شده‌اش منحرف سازند، آنگاه باید در انتظار تحولی جدیدتر

در صفتبندی نیروهای فلسطینی نیز بود. تحولاتی که تقویت ارتجاعی‌ترین محافل حزب‌الله با تمامی اعوان و انصارشان در سطح منطقه، اعم از حماس و جهاد اسلامی و حزب‌الله لبنان، با حامی عمده خارجی‌شان، یعنی حکام مرتجع جمهوری اسلامی ایران، از جمله نتایج آن می‌باشد. اگرچه این خود رهبران جمهوری اسلامی را، که از یکسو با هر حرکت صلح‌طلبانه‌ای از موضع گور و ارتجاعی به مخالفت برخاسته و از سوی دیگر در جستجوی بیرون آمدن از انزوا به هر تلاشی متشبث می‌شوند، در چنبره‌ای از بحران جدید مواجه ساخته و خواهد ساخت.

و بالاخره باید بر این درس تاریخی تأکید کرد که نگاهی اجمالی تاریخچه نزدیک به نیم قرن سلطه موقعیت جنگی در سطح خاورمیانه و عقیم ماندن تمامی تلاش‌های گذشته در پایان دادن به این حالت و استقرار صلحی پایدار در مناسبات فی‌مابین اعراب و اسرائیل نشان می‌دهد که هر مجموعه راه حلی که در مرکز آن تأمین حقوق عادلانه جنبش فلسطین قرار نداشته باشد نمی‌تواند در راستای غلبه قطعی بر بحران ریشه‌دار خاورمیانه سیر نماید. راه‌حل‌های نیم‌بند می‌توانند به موقعیت جنگی میان اسرائیل با دولت‌های عربی تا حدود زیادی پایان داده و راه را بر عادی‌سازی مناسبات سیاسی آنها بگشایند. اما قادر به غلبه بر بحران ریشه‌دار کنونی و دگرگون‌سازی فضای متشنج کنونی نمی‌باشند.

با عقد قرارداد صلح مابین اسرائیل و اردن گامی دیگر در راستای تغییر جغرافیای سیاسی و نیز سیمای سیاسی منطقه خاورمیانه برداشته شد. با این قرارداد روند خروج اسرائیل از انزوای سیاسی و اقتصادی شتاب نوینی بخود گرفت. کنفرانس کازابلانکا بارزترین جلوه این شتاب را به نمایش می‌گذارد.

نمایندگان سیاسی و اقتصادی ۴۱ کشور جهان برگزار شد. در این کنفرانس ۱۱۱۴ تن از مدیران شرکت‌های بزرگ- که بخش وسیعی از آنها را آمریکائی‌ها و اسرائیلی‌ها تشکیل می‌دادند- همراه با شخصیت‌های سیاسی نظیر وزیر امور خارجه آمریکا، رئیس کمیسیون اروپائی رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، نخست‌وزیر اسرائیل و... تا رئیس جمهور رومانی و نخست‌وزیر ترکیه شرکت داشتند. تنها با چشم‌انداز عادی‌سازی روابط سیاسی اسرائیل و جهان عرب و گشایش بازاری به وسعت ۳۰۰ میلیون نفر بود که می‌توانست چنین مجموعه‌ای در کنفرانس "کازابلانکا" گرد آید. مراجعه به متن سخنرانی‌ها و نیز مصوبات این کنفرانس همگی نشان از آن دارند که پایان دادن رسمی به بایکوت اقتصادی اسرائیل توسط جهان عرب و باز کردن دروازه اقتصاد کشورهای عربی به روی شرکت‌های اسرائیلی از جمله مهم‌ترین اهداف این کنفرانس به شمار می‌رفته است.

### رئوس بیانیه مصوبه کنفرانس اقتصادی کازابلانکا

با پایان گرفتن کار کنفرانس اقتصادی "کازابلانکا" بیانیه پایانی کنفرانس پیرامون پی‌ریزی مبانی جامعه اقتصادی منطقه، خاورمیانه و آفریقای شمالی و نیز پایان دادن به بایکوت اقتصادی اسرائیل از جانب جامعه عرب در اول نوامبر منتشر شد که خلاصه آن به قرار زیر است:

- استقرار مبانی جامعه اقتصادی خاورمیانه و آفریقای شمالی که بطور قطعی تردد آزادانه کالاها، سرمایه‌ها و انسانها در سطح منطقه را تأمین کند.
- ایجاد دفتر منطقه‌ای توریسم با هدف تسهیل توریسم و تبدیل منطقه آن به مناطقی پرچاذه... ..
- حمایت از ایجاد اطاق بازرگانی منطقه‌ای بمنظور تشویق مبادلات اقتصادی، در درون منطقه
- شرکت‌کنندگان در کنفرانس بمنظور بررسی دیدگاه‌های مختلف موجود در زمینه مکانیسم‌های تأمین مالی، و از جمله تأسیس بانک توسعه خاورمیانه و آفریقای شمالی، ۶ ماه فرصت برای گروه کارشناسی مربوطه قائل شدند.
- کنفرانس بر لزوم بکارگیری بهترین روش‌ها به منظور تسریع روند توسعه منطقه و غلبه هرچه سریع‌تر بر موانع موجود، از جمله بایکوت‌های موجود و تمامی مشکلاتی که در مقابل مبادلات متقابل و سرمایه‌گذاری وجود دارند، تأکید کرد. از این نقطه‌نظر کنفرانس از تصمیم کشورهای شورای همکاری خلیج مبنی بر برداشتن موانع ثانوی و دسته‌چندم در زمینه بایکوت اسرائیل استقبال کرد.
- بمنظور تقویت همکاری‌های جدید میان بخش خصوصی و بخش عمومی، کنفرانس تصمیم به ایجاد یک کمیته رهبری با مسئولیت تعقیب تمامی مسائل مطرح شده در کنفرانس گرفت.
- تاریخ جلسه آتی کنفرانس در نیمه اول سال ۹۵ و در عمان، پایتخت اردن، تعیین گردید.

این توافقنامه، همانطور که گفته شد، از طریق پایمال کردن حقوق فلسطینی‌ها، می‌تواند نقش مهم در به انحراف کشیدن روند صلح خاورمیانه داشته باشد و از این لحاظ چه‌بسا نقطه عطف جدیدی در این روند به حساب آید. روندی که با توافقنامه صلح اسرائیلی-فلسطینی عملاً امیدهای فراوانی را نسبت به آینده استقرار صلحی پایدار بویژه در میان توده‌های وسیع مردم مناطق اشغالی آفریده بود.

این قرارداد ضمن پایان دادن به حالت جنگی میان اسرائیل و اردن، که از این لحاظ از چفت‌وبست محکمی برخوردار است، به نوبه خود راه را برای عقد قراردادهای صلح جدید میان اسرائیل و دولت‌های عربی دیگر هموارتر می‌سازد. در این زمینه کلیتون قیل آغاز این دور سهم از دیدارهایش از اردن و اسرائیل و سوریه و مصر و عربستان سعودی و نیز در جریان ملاقاتش با رهبران این کشورها و باسعرفات، به طور مکرر خواستار پیوستن سریع‌تر دیگر رهبران عربی به روند صلح کنونی و در پیش گرفتن رویه‌ای نظیر ملک‌حسین از جانب آنها گشت.

وی پس از دیدار از سوریه و ملاقات با حافظ اسد از پیشرفت سوریه در زمینه صلح با اسرائیل سخن گفت. حافظ اسد نیز ضمن تأکید مجدد بر لزوم عقب‌نشینی کامل اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی و بخصوص بلندی‌های جولان و مناطق جنوبی لبنان، نکته‌ای برخلاف ارزیابی کلیتون ابراز نکرد. از سوی دیگر رهبران لبنان نیز که به اشکال مختلف بی‌اعتمادی و تردیدهای خویش را نسبت به قرارداد صلح اسرائیل-اردن ابراز داشتند، با توجه به موضع سوریه مشکل چندانی در عقد قرارداد با اسرائیل نخواهند داشت. بدین ترتیب است که در ادامه این روند، باید در انتظار عقد توافقنامه‌های صلح جدید فی‌مابین اسرائیل از یکسو و سوریه و لبنان از سوی دیگر بود. عقد این رشته توافقنامه‌ها علاوه بر تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه، سیمای سیاسی خاورمیانه را نیز دستخوش تحولات اساسی می‌سازد. پایان دادن به حالت جنگی میان اسرائیل و همسایگان عرب وی و عادی‌سازی روابط متقابل آنها، هیچ مضهومی جز جان‌نشین شدن روابط خصمانه گذشته و با تاریخچه‌ای نزدیک به نیم قرن با روابط دوستانه‌ای که همکاری‌های متقابل در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و حتی امنیتی از جمله الزامات آن می‌باشد، ندارد.

با این قرارداد روند بیرون آمدن اسرائیل از انزوای سیاسی و اقتصادی، چه در سطح منطقه و چه در سطح بین‌المللی، با شتابی، بمراتب بیشتر از گذشته جریان یافته است. بارزترین جلوه این مسئله را می‌توان در تشکیل کنفرانس پراهمیت "کازابلانکا"، در مراکش، در فاصله‌ای کمتر از یک هفته پس از عقد قرارداد صلح اسرائیل و اردن، در ۳۰ اکتبر تا ۱ نوامبر مشاهده کرد. کنفرانسی که تحت عنوان پی‌ریزی مبانی پیشرفت اقتصادی پایدار در مجموعه خاورمیانه و آفریقای شمالی و با شرکت

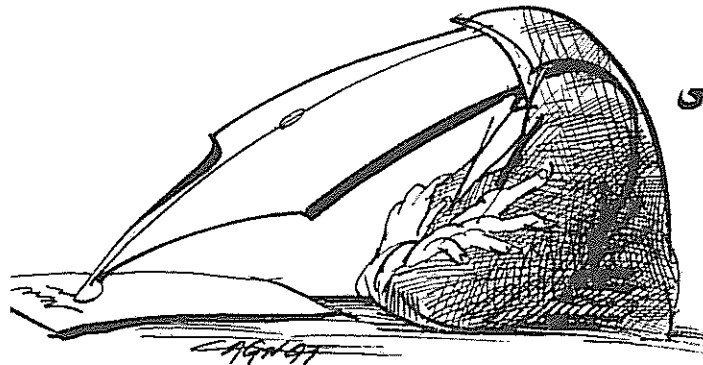
## دفاع از روشنفکران الجزایر

پارلمان جهانی نویسندگان در تاریخ ۵ و ۶ نوامبر در نشستی در استراسبورگ، پشتیبانی خود را از نویسندگان، هنرمندان، ...الجزایر اعلام کرد.

این اجلاس ویژه با یک صندلی خالی، نماینده سمبولیک تمام نویسندگان دریند، آغاز بکار کرد. برنامه روز اول حمایت از کلیه روشنفکران الجزایری بود که اکنون مدتی است، آماج ترور نیروهای افراطی مذهبی هستند. مسئولیت این اجلاس با سلمان رشدی بود. در شب شنبه برنامه ویژه در اپرای "راین" ادامه یافت. در آغاز برنامه، دختر جوانی متنی را که در آن به تشریح ترور عبدالقادر آلوآ کارگردان تئاتر پرداخته شده بود را خواند.

سپس متن "اعلامیه استقلال نویسندگان" که توسط سلمان رشدی نوشته شده بود، خوانده شد. سپس دهها نویسنده، خبرنگار، شاعر، هنرمند الجزایری به همراه سلمان رشدی بر روی صحنه حاضر شدند. و هر یک با خواندن متنی به تشریح وضعیت فعلی در الجزایر و جو ترور و وحشت حاکم بر آن پرداختند. "واسینی آل لداج" نویسنده الجزایری، با کلام ساده از زندگی نیمه مخفی خود صحبت کرد. "عمرن هشت" سردبیر "الوطن" که به تازگی از یک سوءقصد جان سالم بدر برده است، از تاریخچه الجزایر و روند تحولات از ۱۹۶۲ سخن گفت.

"رالیلا مورخلی" و "آسیه جبار" از شرایط خفقانی حاکم بر زنان سخن گفتند. در غیاب "پیروودو" رئیس کمیته دفاع از نویسندگان الجزایری، ژاک دریدا از اهداف این کمیته سخن گفت. وی در پایان اضافه کرد که آزادی قلم نه یک مسئله فنی



## پارلمان بین المللی نویسندگان

پارلمان بین المللی نویسندگان در اولین روز برگزاریش در پایتخت پرتغال (لیسبن) که به مدت ۳ روز (۲۸-۳۰ سپتامبر) تدارک دیده شده بود موارد بسیاری بیش از آن حدی که انتظارش را داشتند در دستور کار خود قرار داد.

گزارشاتی در رابطه با الجزایر- هائیتی، رواتندا و تیمور شرقی به اجلاس داده شد. تسلیمه نسرين از بنیادگرایی در بنگلادش سخن گفت. الاحامد نویسنده مصری پس از ۸ سال زندان اجازه سفر یافته بود و مطمئنا آرزوی "حسنى مبارک" نیز آنست که او هرگز به وطنش بازنگردد. وی تصویر روشنی از رشد بنیادگرایی اسلامی در مصر ارائه نمود. "وله سونیکا" که اجازه حضور در این اجلاس را پیدا نکرده بود پیامی آتشین فرستاده بود که در آن مبارزه علیه رژیم حاکم بر نیجریه را از پارلمان درخواست نموده بود. سخنرانی "مادلین مورکابانا" (خبرنگار) از ایالت توسی (رواندا) و بیان قتل عامی که در رواندا انجام می گیرد اجلاس را شدیداً تحت تاثیر خود قرار داد. پارلمان نیدانست که چگونه تمام موضوعات را در دستور کار خود قرار دهد و در این میان به مواد ضروری تر توجه بیشتری نماید. نویسندگان مجموعه ای علیه سنت های مرسوم بوده و در موضع گیری های سیاسی به دفاع از آزادی کلام در تمامی دنیا باور دارند. اگرچه یک نویسنده توان و امکانات اجرایی قدرتمندی در دستان خود ندارد ولی قدرتش با این وجود متکی به تلاش هایش می باشد چرا که نویسنده چیزی ندارد که از دستش بریابند. در لیسبن نویسندگان چنگال های خود را نشان ندادند. اما در سه روز اجلاسی که آنها با هم داشتند آمادگی خود را در دفاع از آزادی و همچنین وحدتشان را نشان دادند. آنها ثابت کردند که روشنفکران با روح سرکشی که دارند به یک پیروزی قابل توجه دست یافته اند. ناظرینی نیز که از خارج به این اجلاس می نگریستند دریافتند که می بایستی پارلمان را بیش از یک سایه قدرت ارزیابی نمایند.

چگونه چنین پارلمانی شکل گرفت؟ در ماه ژوئن ۱۹۹۳ در ادامه دیدار نویسندگان در شهر استراسبورگ گروهی از نویسندگان تشکیل چنین اجلاسی را پایه گذاری نمودند. پیشقدمان در این کار "پیروودو" و "ژاک دریدا" با پشتیبانی "تونی موریس"، برپیتن باخ،

آدونیس و ادوارد گلیدسانت بودند. سلمان رشدی ریاست این پارلمان را بعهده گرفت و شخصاً ضرورت داشتن یک مجمع بین المللی را برای دفاع از نویسندگانی که به اشکال مختلف و در گوشه و کنار جهان تحت ستم قرار می گیرند تأیید نمود. در همین رابطه بود که تحت ریاست وی در ۱۴ فوریه ۱۹۹۴ "پارلمان جهانی نویسندگان" تاسیس گردید.

مواردی که در اجلاس اخیر روی آنها تصمیم گیری شد و بصورت قطعنامه تصویب گردید به شرح زیر بودند: -حکومت دیکتاتوری حاکم بر نیجریه و در این رابطه خواستار اجازه سفر به "وله سونیکا" (برنده جایزه نوبل در ادبیات) شدند.

-حکومت جنایتکارانی که در رواندا دست به قتل عام توده ها زده اند. در کنار این قطعنامه، پارلمان خواستار یک کمک فوری از طرف جامعه اروپا، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به رواندا گردید.

- اعلام همبستگی با نویسندگان الجزایری که توسط بنیادگرایان اسلامی مورد تهدید قرار دارند.

-حکومت اشغال تیمور شرقی توسط اندونزی و اعزام یک هیئت بین المللی برای روشن شدن وضعیت روشنفکران آن کشور.

"ژاک دریدا" در مقابل سئوالی که علت وجودی چنین پارلمانی را خواستار است می گوید:

نویسندگان، مبارزه ای مستقل در حوزه ادبیات را خارج از قدرتهای سیاسی و اقتصادی پیش می برند و بهمین دلیل اقدامات عملی را در دفاع از آزادی چه در سیاست و چه در ادبیات سازمان می دهند.

یکی دیگر از مسائلی که در اجلاس طرح و تصمیم گیری گردید ایجاد مراکز فرهنگی در شهرهای اروپا و جهان بود که بتواند در ارتباط با یکدیگر مشکلات فراروی نویسندگان را حل نمایند. شهرهای استراسبورگ، آستردام، داکار و هلسینکی از جمله شهرهای پیشنهادی بودند.

در ۲۹ سپتامبر برلین اولین شهری بود که رسماً اعلام نمود که چنین امکانی را در اختیار پارلمان خواهد گذاشت و بهمین جهت در اجلاس بسیار مورد توجه قرار گرفت. قرار است در سال ۱۹۹۵ خانهای به نام آرنولدا تسوایگ در برلین به این امر اختصاص یابد.

تلخیص از روزنامه آلمانی زبان تاگس سایتونگ

## کنگره ای جدید و نشریه ای تازه

آقای عبدالله مهتدی که مدت‌ها در مسئولیت دبیرکلی این حزب قرار داشت امروز در مصاحبه خود پرده از مناسباتی برمیدارد که در آن حکومت اقلیتی به کل حزب نفس را در سینه‌ها حبس کرده بود او می‌گوید:

ویژگی کنگره چهارم این بود که در آن از شیفتگی خبری نبود. بجایش تعقل و استدلال سیاسی روش و برائی داشت. کسی فرمولبندی‌های معجزه‌آسایی عرضه نمی‌کرد تا دیگران با محک اینکه این بحث‌ها را "خوب گرفته‌اند یا نه"، سنجیده شوند. مخالفت و موافقت سیاسی آشکار با بحث‌ها، پیشنهادهای و مواضع با آزادی و راحتی پیش میرفت. فضای سنگین غالب نمی‌شد. بحث‌ها فعالانه و تقریباً همگانی بود و متکلم وحده نداشتیم.

و بالاخره نوید میدهد که این خصوصیات میباید ایمان به آینده سیاسی حزب را تقویت کند و به شادابی سیاسی در این تشکیلات منجر شود.

آنچه از توضیحات آقای مهتدی برمی‌آید وجود بحث‌های طولانی درباره حقوق اقلیت حزبی اصل به رسمیت شناختن واقعی آن و همچنین وجود گرایش قوی به تغییر نام حزب کمونیست در کنگره نشان میدهد که مضمون مصاحبه ایشان در میان نیروهای بدنه حزب پشتیبان‌های قوی دارد و دیگر کسی قادر نمی‌شود. کیش شخصیت را به راحتی با ظاهر و گردوغبار تبلیغ و ترویج رادیکال کمونیستی پوشیده بدارد.

اما واقعیت این است که حزب کمونیست و تشکیلات کومه‌له تنها زمانی میتواند به درس‌هایی که آقای مهتدی امروز از این گذشته گرفته است وفادار بمانند که بدانند اولاً شکل تابعی از محتوا بوده و آن برناب نمی‌توانست بدون این روش و شیوه‌سازمانی پایدار بماند، پس پافشاری روی اینکه "ما هنوز تابع همان برنامه‌ایم" به پافشاری بر روی همان کیش و همان متکلم وحده می‌انجامد که مرید و مراد را پرورش میدهد و نیروی حزب را با بدفهمیده‌ها و خوب فهمیده‌ها "می‌سنجد". این جبر آن محتواس.

ثانیاً خفه کردن نیروی درون و سلب آزادی نظری در درون یک حزب، ضرورت ناگزیر روحیه و فکر خفه کردن در بیرون است. کسی که در درون نفس حزب را میگیرد اگر بقدرت برسد نفس جامعه را خواهد گرفت و بالعکس. پس لازمه اینکه حزب به کانون شور، محیط شادابی سیاسی و تجمع عقلانی تبدیل شود، اینستکه نخست از خود بیرون بیاید، جنبش کمونیستی و مترقی را در خود خلاصه ببیند و جز فرقه خویش دیگران را در جرگه دشمن قلمداد نکند. آقای مهتدی باید بفهمد که آن سلسله مراتب دیسپوتیک و آن روش رعب انگیز حصول بلافصل این نوع فکر بوده است.

"جهان امروز" نام نشریه‌ای است که جناح کومه‌له حزب کمونیست ایران به انتشار آن در خارج از کشور اقدام کرده است. "جهان امروز" نشریه‌ای است سیاسی خبری که بنابه توضیح سردبیر آن قصد آن دارد که خود را اسیر یک شکل و قالب از پیش تعیین شده و محدود کننده ننموده و اجازه دهد که نویسندگان لحن و بیان‌های آزادتری داشته باشند. "جهان امروز" خود را ملزم کرده است که از همه منابع خبری موجود و قابل دسترسی چه روزنامه‌ها و مجلات داخل و چه نشریات منتشر شده در خارج از کشور استفاده نموده و به درج آنها با ذکر منبع بپردازد.

در نخستین شماره نشریه که در سپتامبر گذشته انتشار یافته است، همچنین این مسئله مورد سؤال قرار گرفته که خود تحریریه نشریه در کجا ایستاده است؟ و پاسخ میدهد که ما قصد نداریم وظیفه خود را به گردآوری ساده و بی‌طرف تقلیل بدهیم. باید این تلاش خود را در جهت تقویت سیاسی آن بخش از جامعه قرار می‌دهیم که تحولات اجتماعی رادیکالی را دنبال می‌کند. و می‌افزاید ما خود را در جرگه کسانی می‌بینیم که می‌کوشند بانگ آزادیخواهی و عدالتخواهی کارگران و مردم محرومی را منعکس کنند که ژورنالیسم رسمی یا انکارش می‌کنند یا نادیده‌اش می‌گیرد. تا آنجا که از موضوعات منتشره در نخستین شماره این ماهنامه و لحن آن پیداست، نشریه در سرفاز کار خود تا حدودی به این نزدیک گشته و از شاخ‌وشانه کشیدن مرسوم "حزب کمونیستی کومه‌له" در آن چیزی به چشم نمی‌خورد. ما امیدواریم که این لحن نشریه "جهان امروز" با مضمونی که هیات تحریریه آن انتخاب کرده است همچنان حفظ شده و سرفصل تازه‌ای برای همگامی و همکاری‌های نزدیک‌تر نیروهای اپوزیسیون مترقی و رادیکال جمهوری اسلامی بگشاید. بخصوص که مضمون مصاحبه آقای عبدالله مهتدی دبیر کل سابق این حزب که در همین نخستین شماره جهان امروز چاپ شده است، چشم انتقاد به فرقه‌گرایی زیانباری دارد که سالها بر سرنوشت سیاسی حزب کمونیست ایران حاکم بوده است. موضوع بحث آقای مهتدی تشریح و توضیح کلیات کنگره چهارم این حزب و چارچوب‌های کلی مصوبات آنست، اما محتوای اصلی مصاحبه مختصات فکری تازه‌ای را در مدنظر دارد که اگر هنوز مبهم، کلی و نامشخص است، اما با دیسپوتیسم گذشته این حزب مرزبندی روشنی دارد. او می‌گوید کنگره نشان داد که مرزبندی‌های گذشته دیگر اعتباری ندارند، زخم‌های گذشته التیام پیدا کرده‌اند و مسائل کهنه حداکثر یک مکان حاشیه‌ای پیدا می‌کنند.

آقای مهتدی تأکید دارد که در کنگره چهارم این حزب، مسئله اساسی اصلاح الگوهای رفتار سیاسی پیشین در حزب بود که در نتیجه آن رفاقت‌ها تجدید و تحکیم گشت و تعهدها از نو تأکید گشت.

و زیبایی شناسی که یک مسئله حیاتی برای خود دموکراسی است. پس از وی "سمی نظیر" جامعه شناس، به تشریح قانون جدید "شارل پاسکوا" اوزیر کشور فرانسه او توافق محرمانه فرانسه و الجزایر در مورد پناهندگان و مهاجرین الجزایری پرداخت و آنرا بدت محکوم کرد. بدنبال آن و بنابه پیشنهاد "سلمان رشدی" پارلمان جهانی نویسندگان، طی قطعنامه‌ای، تصمیمات اخیر که به محدود کردن هرچه بیشتر حقوق پناهندگی می‌انجامد، را محکوم کرد.

اجلاس "با برنامه‌های موسیقی، رقص و آوازخوانی ادامه یافت. در پایان خواننده الجزایری "شباب‌وماتیا" برنامه شب شنبه را به پایان رساند.

در ۷ نوامبر یکشنبه اجلاس به بحث دیگری پرداخت. ساختن شبکه‌ای از "شهر پناهندگی" برای پذیرائی از روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان،... تحت فشار در کشور خود در حال حاضر چهار شهر به این شبکه "شهر پناهندگی" پیوسته اند: استراسبورگ، هلنیک، آمستردام و برلین. اجلاسی در اوایل سال ۱۹۹۵ از نمایندگان این شهرها و دیگر شهرهایی که اعلام آمادگی کنند، تشکیل خواهد شد تا از اجلاس اروپا بخواهند که آنان نیز از این اقدام پشتیبانی کنند.

"کاترین تروتن" شهردار استراسبورگ می‌گوید "امروزه این شهرها هستند که می‌توانند دولت‌ها را به حرکت درآورند".

در پایان "سلمان رشدی" با مزاح همیشگی خودش از همگان خواست که "پارلمان جهانی نویسندگان" را نه بر اساس چیزی که می‌گویند بلکه براساس عملشان، قضاوت کنند. و در واقع این تناقض اساسی را باز کرد که نویسنده را نه براساس کلامی که می‌نویسد، بلکه براساس عملی که می‌کند، باید قضاوت کرد.



## آمریکا: مجازات اقتصادی عراق ادامه می‌یابد

نوشته شده موجود نیست. فردا مراجعه کنید.....

انتقادات با صدای بلند

مردم مستول بدبختی‌هایشان را غرب میدانند. اما اشخاص بیش از پیش و بنحو آشکاری از رژیم انتقاد می‌کنند. آنها بویژه مصالحه‌ناپذیری رژیم در قبال قطعنامه‌های مختلف سازمان ملل را سرزنش می‌کنند. .... بازسازی و کارهای بزرگی که صدام حسین تنها بخاطر پرستیژ دستور انجام آنرا داده است، خشم اهالی را برمی‌انگیزد. یک برج عظیم ارتباطاتی، که بر فرازش یک سالن پانورامای گردان ایجاد شده، در وسط شهر قدر برافراشته است. یک پل دوطبقه روی فرات کشیده شده است، یک قصر جدید در دست ساختمان است. و معماری رسمی در حال طراحی مسجدهای هستند که باید در نوع خود بزرگترین در سطح جهان باشد.

جرم و جنایت سراسر کشور را فرا گرفته است. در بغداد، در بعضی محلات، در شب هنگام از تردد خودداری می‌شود، اتوبوسهایی که بین عمان در اردن و بغداد تردد می‌کنند، هم اکنون توسط ارتش مراقبت می‌شوند.

قطارها که به بصره و دیگر شهرهای جنوب می‌روند، از ترس مورد حمله قرار گرفتن، شبها در نصیرییه می‌مانند. یکی از اهالی می‌گوید: ترس در همه جا سایه افکنده است، و قربانیان در مراجعه به پلیس تردید دارند، چون پلیس غالباً همدست دزدهاست. تعداد بسیاری از سربازان، بدلیل ناتوانی در برآوردن نیازمندیهایشان، فرار را ترجیح می‌دهند. این فراریان، براساس قانون مجازات جدید از بهار اسسال، در خطر از دست دادن یک گوش قرار دارند.

علیرغم حضور بازرگانان خارجی، بخصوص فرانسوی، در بعضی هتل‌های بزرگ، بغداد بیش از هر زمان منزوی بنظر می‌رسد. سفارتخانه‌های غربی بجز نمایندگی لهستان و روسیه، کماکان تعطیل هستند. سالن‌های سینما فیلمهای چهارسال قبل را نمایش می‌دهند. تلویزیون "جوانان"، تحت نظارت پسر صدام حسین، "عدی" جز شوهای محلی و کپی غیرمجاز رپرتاژهای خارجی چیز دیگری پخش نمی‌کند.

در خیابانها، اتوبوسهای سرخ قدیمی دو طبقه، مربوط به دوره استعمار انگلیس، دوباره شروع بکار کرده‌اند. حتی مفازها و بوتیک‌ها که تاکنون دارای کالاهای مورد فروششان بوده‌اند، آغاز به خالی شدن کرده‌اند. فروش کالاهای وارداتی ممنوع شده است و تعدادی وارد کننده غیرمجاز آنها طی چندماه اخیر مجازات شده‌اند. کشور کم‌خام کرده است و بیش از پیش به یک زندان شباهت پیدا می‌کند، اما هیچ نشانه‌ای از آنکه یک روز زندانیانش بپا خیزند دیده نمی‌شود.

جلوی خود از حاصل آخرین دستبردهایشان بساط کرده‌اند. یک کارمند، که به فروشنده تبدیل شده است، سعی به فروش تعدادی بشقاب مربوط به اداره سابقش را دارد.

در کشوری که از چهار سال پیش تنها با منابع خودش سر کرده است، همه چیز فروخته و یا عوض میشوند، حتی دستگیره مسی درب یا سیمهای تلفن. پدری، از دیوارهای آپارتمانش چهارتا کلید کهنه قطع‌ووصل برق را کنده است. او آنها را به صد دینار (بستگی معادل یک پنجم یک دلار آمریکا) می‌فروشد. تعدادی مشمول سربازی، در حال زیرورو کردن لباسها در جستجوی یک اونیفورم هستند. ارتش، آنها را مجبور به خرید وسایل ضروری از جمله چکمه می‌کند.

### حقوق ماهیانه : چهار دلار

بعد از چهارسال محاصره اقتصادی، عراق بیش از پیش مجروح و بی‌خون بنظر می‌رسد. سهمیه‌های مایحتاج، که تاکنون حداکثر ۷۰٪ کالری مورد نیاز روزانه را می‌توانست تامین کند، از پایان ماه سپتامبر (اواخر شهریور) تقریباً به نصف کاهش یافته‌اند، با یک حقوق ماهیانه ۲۰۰۰ دینار (تقریباً ۴ دلار)، اهالی نمیتوانند از بازار آزاد آذوقه مورد نیاز را خریداری نمایند. جعبه ۳۰ تایی تخم‌مغ بین ۸۵۰ تا ۹۰۰ دینار بها دارد و یک لیتر روغن بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دینار.

مقامات عراقی یک "نسل کشی" را تاکنون اعلام داشته‌اند. وزیر اطلاعات، حمدیوسف حمادی تایید می‌کند که "یک میلیون نفر" در نتیجه مجازاتهای اقتصادی مرده‌اند. او می‌گوید "ایالات متحده و انگلستان سعی می‌کنند کشور ما را به یک سومالی جدید تبدیل کنند". بدیهی است که در آمار رسمی اغراق وجود دارد. سازمانهای انساندوستانه حاضر در بغداد از صحبت درباره حقیقت امتناع می‌ورزند. آنها برعکس صدمات ناشی از گرسنگی، محرومیت از دارو، عدم دسترسی به آب که بیش از پیش غیرقابل آشامیدن میشود بعنوان علل مرگومیرهای بسیار زیاد می‌شناسند. "برپایه مطالعات ما، که خیلی دقیق نیستند، ۹۲٪ اطفال که کمتر از دوازده ماه دارند از سوءتغذیه متوسط یا حاد درد می‌کشند. ولی شرایط در تمامی جوانب خرابتر می‌شود.....

برای دارو، فردا بیاتید". در صدام شهر، یک محله فقیرنشین بغداد، بچه‌ها، با لباسهای گشاد و پاهای برهنه در طول جاده بازی می‌کنند. یک زن سالمند، پیچیده در چادر سیاه، مقداری فضولات را جمع کرده است. مقابل بیمارستانهای عمومی، با دیدن یک طیب، یک آزدحام شکل می‌گیرد. مادران، با بچه‌هایشان در آغوش، نسخه مچاله شده را به گیشه نشان می‌دهند. زن سفیدپوش برای آنها تکرار می‌کند که داروهای

رژیم عراق در یک اقدام بی‌سابقه حق تعیین سرنوشت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کویت را برسمیت شناخت و از ادعای خود بر کویت که قدمتی بعمر کویت داشته است، دست برداشت. رژیم عراق، درست در آستانه اجلاس شورای امنیت سازمان ملل که قرار است به بررسی قطع مجازات علیه عراق بپردازد تصمیم فوق را اتخاذ کرده و تمایل خود را در اجرای سایر قطعنامه‌های شورای امنیت بیان داشته است.

آمریکا و انگلیس دو عضو شورای امنیت بنا به مصالح و منافع خود در منطقه، خواستار ادامه تحریم و محاصره اقتصادی عراق هستند. فرانسه و روسیه بنظور بازگرفتن بازار عراق که از دست داده‌اند بر قطع مجازات تاکید دارند. موضع اخیر رژیم عراق در سمت نائید و پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در مورد مسائل مورد دعوا، تغییری را در مواضع دولت آمریکا در پی نداشت و مقامات آمریکا برای قطع مجازات اقتصادی علیه عراق مطالباتی را مطرح می‌کنند که عملاً آنها تعویق به محال می‌نمایند. و از رهگذر مرافعه رژیم عراق با مقامات ایالات متحده، سرنوشت مردم عراق تیره‌وتر گشته است.

غازت اسپریالستی و ستمگری نظم نوین بین‌المللی به ژاندارمری ایالات متحده تراژدی را در عراق ایجاد کرده است، تراژدی‌ای که زمینه‌ساز آن دیکتاتور حاکم بر عراق است. بغداد در فقر فرو می‌رود. گزارش‌های بقلم فرستاده ویژه روزنامه "لیبراسیون" است که گوشه‌هایی از سیه‌روزی مردم عراق و این تراژدی را ترسیم می‌کند.

### بغداد در فقر فرو می‌رود

"نعیم" یک شرفاژ برقی کوچک را جلوی پاهایش گذاشته و کیفی که برای حمل آن مورد استفاده قرار می‌گیرد در دست دارد. او حتی نیم‌نگاهی به جمعیتی که دورش را گرفته نمی‌اندازد. این کارمند سابق کمپانی نفتی ایتالیائی یک فرد معمولی اینجور بازارها نیست. او نزدیک ۴۰۰ کیلومتر مسافت را برای فروش دستگاهش پشت سر گذاشته است، چون در بصره من نمی‌توانم پولی از آن دربیآورم. او از تجربه اش حرف می‌زند: "من همه چیز بجز بچه‌هایم را فروخته‌ام". اول از همه، مبلغان رفت. سپس نوبت به آشپزخانه، فریزر و.... رسید فقط تلویزیون تاکنون از این حراج بزرگ جان سالم بدر برده است.

چندماهی است که بازار باب شرقی جز جمعه‌ها باز نیست. از آنزمان، صدها تن از اهالی بغداد، همه روزه به بازار میدان متصل به شاهراه سعدون سرازیر می‌شوند. پسر بچه‌ها، که مدت‌هاست دیگر به مدرسه نمی‌روند، سیگار نخی می‌فروشند. خرده سارقین،

## انتخابات آلمان

### موزامبیک: انتخابات آزاد آیا به مفهوم پایان جنگ داخلی است؟

در پی ۱۶ سال جنگ داخلی و بدنبال ۴ سال مذاکره پرفرازونشیب میان دولت موزامبیک با اپوزیسیون مسلح "مقاومت ملی موزامبیک"، بالاخره نخستین انتخابات سراسری و آزاد بمنظور انتخاب رئیس جمهور و نیز ۲۵۰ عضو مجلس ملی کشور طی روزهای ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ اکتبر گذشته برگزار گردید. بمنظور کنترل بر صحت برگزاری انتخابات و نیز جلوگیری از درگیری‌های احتمالی حدود ۲۴۰۰ ناظر بین‌المللی و حدود ۷۰۰۰ تن از سربازان حافظ صلح سازمان ملل، در این انتخابات، بسیج گردیده بودند.

این انتخابات، به رغم تمامی اغتشاش‌آفرینی‌های رهبران "مقاومت ملی موزامبیک" که تا آستانه شروع انتخابات نیز علناً ادا داشت، اما به گونه پیش‌بینی شده جریان یافت. از جمله این اغتشاش‌آفرینی‌ها می‌توان به اعلام تحریم انتخابات توسط "مقاومت .....". درست چند ساعت قبل از شروع انتخابات دست کشیدن بعدی آن از سیاست تحریم انتخاباتی بدنبال وساطت هیئت‌های بین‌المللی حاضر در موزامبیک اشاره داشت. نمونه دیگر این اغتشاش‌آفرینی‌ها، تهدیدات قبلی "گفونسو دهلا کاما" رهبر "مقاومت....." در صورت عدم انتخاب وی به ریاست جمهوری و یکسان جلوه دادن این عدم انتخاب با وقوع تخلفات و تقلبات انتخاباتی بود و..... اما برغم این مسائل، همانطور که نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل در امر انتخابات، "آلدو آجلو"، طی مصاحبه مطبوعاتی که چند روز پس از انتخابات، ۲ نوامبر، برگزار شد اعلام کرد این انتخابات نهایتاً در فضائی آرام و مثبت برگزار شد. وی در

حاکم ..... سیمای واقعی آلمان امروزی را به نمایش می‌گذارد.

در چنین شرایطی حزب سوسیال دمکرات آلمان در ائتلاف با گرایش راست حاکم بر حزب "سبزها" به کارزار انتخابات سراسری وارد شدند. هدف این بلوک جدید به زیر کشیدن هلموت کهل نخست وزیر آلمان و به قدرت رساندن رودلف شارپینگ کاندیدای حزب سوسیال دمکرات آلمان و احراز پست نخست‌وزیری بود. ائتلاف سوسیال دمکراتها و سبزها آراء بیشتری را در مقایسه با دوره قبل جلب کرد ولی نتوانست به هدف خود دست یابد.

حزب سوسیال دمکرات آلمان که در شرایط تهاجم نیروهای راست حاکم برای تغییر قوانین به سازشهایی تن داده بود قادر نبود مرزهای خود را در مقابل احزاب حاکم روشن سازد و از طرفی تبلیغات شدید ضدکمونیستی احزاب مسیحی سبب شده بود که رهبران حزب سوسیال دمکرات بارها قسم بخورند که هرگز با حزب "سوسیالیزم دمکراتیک" که نیروهای چپ را دربر می‌گیرد هیچ دیالوگ و مذاکره‌ای نخواهند داشت. سوسیال دمکراتها فقط به این دلیل به نتایج انتخابات خوشبین بودند که حزب دمکرات آزاد (لیبرالها) که متحد احزاب مسیحی است موفق نخواهد شد رای کافی برای ورود به پارلمان را بدست آورد و حقیقتاً ورود مجدد "لیبرالها" به پارلمان هم بدلیل اختلافات شدید داخلی و هم بدلیل بی‌پرنسیبی سیاسی قابل انتظار نبود. ولی بخشی از رای دهندگان احزاب مسیحی رای دوم خود را به حساب "لیبرالها" واریز کردند تا این حزب به پارلمان راه یابد و هلموت کهل همچنان نخست‌وزیر بماند.

اما در مقابل بلوکهای ائتلافی که هدفشان کسب قدرت بود حزب "سوسیالیزم دمکراتیک" با شعار ایجاد اپوزیسیون چپ پایه عرصه انتخابات گذاشت. این حزب که از نیروهای چپ حول پلاتفرمهای مختلف تشکیل شده است خواهان سقوط هلموت کهل بود بدون اینکه از کاندیدای نخست‌وزیری حزب سوسیال دمکرات آلمان حمایت کند. حزب "سوسیالیزم دمکراتیک" موفق شد آراء خود را در بخش شرقی آلمان بطور میانگین تا ۲۰٪ افزایش دهد و علیرغم اینکه این حزب بویژه در دوره انتخابات زیر شدیدترین تبلیغات ضدکمونیستی قرار داشت، ۳۰ نماینده به پارلمان بفرستد. احزاب ناسیونال-راسیستی قادر نبودند در این انتخابات خودی نشان دهند چرا که بخشی از وظایف این احزاب فوق ارتجاعی، توسط احزاب مسیحی بعهده گرفته شده بود. بیش از ۲۰٪ از کسانی که حق رای داشتند در انتخابات شرکت نکردند.

اگر نخواهیم به ظاهر نتیجه انتخابات این دوره اکتفا کنیم که ائتلاف لیبرال-مسیحی همچنان در قدرت می‌ماند، با زیر ضرب رفتن حقوق تامین اجتماعی و متزلزل شدن موجودیت "طبقه متوسط" بدلیل بیکارسازیها و... شکاف میان طبقات اصلی جامعه شدت یافته و در همین حال مقاومت عمومی در برابر تهاجمات سیاسی و تبلیغاتی نیروهای فوق ارتجاعی را کاهش می‌دهد.

یکپخته قبل از تاریخ انتخابات سراسری، اغلب رسانه‌های آلمانی پیش‌بینی کرده بودند که ائتلاف لیبرال-مسیحی متشکل از احزاب متحد دمکرات مسیحی (سوسیال مسیحی) و حزب دمکرات آزاد (لیبرالها) برنده انتخابات سال ۹۴ می‌باشند. چند ساعتی پس از پایان زمان انتخابات با اعلام شمارش آراء، این پیشگویی مورد تأیید قرار گرفت. هرچند که ائتلاف راست حاکم به نسبت انتخابات سال ۹۰ آراء کمتری را بخود اختصاص داده بود و نتوانست به مانند دوره گذشته اکثریت مطلق را بدست آورد.

پیروزی ائتلاف لیبرال - مسیحی قبل از هرچیز محصول همسویی سیاستهای آنها با تهاجم سرمایه‌داری در عرصه داخلی و در سطح بین‌المللی پس از پایان "جنگ سرد" است که حزب سوسیال دمکرات آلمان بمثابه حزب توده‌ای رقیب هیچ بدیل مشخصی را در مقابل آن ارائه نداده بود.

با پایان "جنگ سرد" و یکی شدن آلمان، گرایش‌های ناسیونالیستی و راسیستی آلمان را دربرگرفت حملات وحشیانه گروه‌های نئونازی به خارجیان، یهودیان و حتی به نیروهای چپ آلمانی، همراه با تبلیغات احزاب فوق ارتجاعی راسیستی و همینطور احزاب حاکم علیه پناهندگان و خارجیان، فضای اجتماعی را برای تغییر قوانین به نفع نیروهای راست هموار ساخت. تغییر قانون پناهندگی که در نتیجه آن امکان استرداد متقاضیان پناهندگی پیش‌بینی شده است (تابه امروز ۳۷ هزار متقاضی پناهندگی به کشور مبدا بازگردانده شده‌اند)، کم شدن بیمه بیکاری، حق بازنشستگی و کاهش کمکهای اجتماعی به اقشار بی‌بضاعت جامعه و به خطر افتادن بسیاری از دستاوردهای مترقیانه که نمیتوانست بدون سازش حزب سوسیال دمکرات آلمان تحقق پذیرد شرایطی را در آلمان بوجود آورده است که دیگر نمیتوان از موجودیت "دولت رفاه" صحبتی بمیان آورد.

چهره امروزی آلمان متحد برای اکثریت آلمانی‌ها غیرقابل فهم است: بیکاری بیش از ۳/۵ میلیون نفر که نیمی از این تعداد طی چند سال اخیر به این اردو پیوسته‌اند، بی‌خانمانی بیش از یک میلیون نفر در شرایطی که دولت اساساً تمایلی به ایجاد واحدهای مسکونی با هزینه دولتی ندارد و قیمت هر متر مربع واحد مسکونی تا ۲۰٪ افزایش داشته است، افزایش قیمت کالاهای مورد نیاز مردم، کسری بودجه دولتی که باید از طریق کاهش هزینه‌های دولت و افزایش مالیاتها تامین شود، افزایش خشونت‌های اجتماعی، کشتار پناهندگان و خارجیان توسط گروه‌های چمق‌دار نئونازی که بویژه پس از تفسیر قانون پناهندگی شدت و دامنه بیشتری بخود گرفته است (در عرض چند سال اخیر دهها نفر ترک، عرب، اسلاو و... قربانی جنایات راسیستی بوده‌اند)، کسب مقام سوم ارسال اسلحه توسط دولت آلمان پس از آمریکا و روسیه در سطح جهانی، اعزام نیروهای نظامی تحت عنوان "کمکهای انسانی" به این یا آن منطقه جنگی، تبلیغات همچنان وسیع ناسیونالیستی، راسیستی و ضدکمونیستی در رسانه‌های نزدیک به محافل راست

## استمداد عده‌ای از پناهجویان در هلند

ضمن عرض سلام خدمت مدیریت و مسئولین محترم نشریه اتحاد کار و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به اطلاعاتان می‌رسانیم که بدنبال شوک وارده (خبر "دپورت" شدن خشن و سریع ۹ تن از هم میهنانمان) تجمعی از برخی پناهندگان و متقاضیان پناهندگی ایرانی در هلند در کمپ شهر خوس صورت گرفت که با جلب حمایت ایرانیان سایر کمپها و انتخاب شش نماینده قرار بر این شد که در اعتراض به این اقدام وحشتناک هرچه در توان داریم انجام گیرد. و بعنوان یک جمع مستقل از هر سازمانی و فقط به نام اینکه همه ما در این سرنوشت شوم شریک هستیم به رهبران طراز اول جهان نامه‌ای نوشته شود و از آنها درخواست شود که برای توقف این جنایت اقدام عاجل کنند. یک کپی از این نامه به پیوست برای شما به زبان فارسی و همچنین ترجمه انگلیسی آن ارسال می‌گردد. (همچنین مشابه همین نامه با تغییر اندک در عنوان مخاطب آن برای سازمانهای بین‌المللی نیز ارسال شده است) همچنین نامه سرگشاده‌ای نیز تنظیم گردیده است که برای روزنامه‌ها و مجلات معتبر جهان و همچنین روزنامه‌های ایرانی زبان خارج از کشور و یک کپی از متن فارسی و ترجمه انگلیسی آن برای شما ارسال می‌گردد (به پیوست). از شما خواهش می‌کنیم ما را یاری کنید در صورت امکان نامه‌های ما را منتشر نمایید.

سرنوشت انسانهای بسیاری در مخاطره قرار گرفته است و ما از شما خواهش می‌کنیم در صورت امکان هرچه در توان دارید برای کمک به ما دریغ نوزید و اگر کاری از دست‌تان ساخته است در نجات ما بکوشید. پیشاپیش از محبت و الطاف شما سپاسگزار می‌کنیم و خواهشمندیم ما را تنها نگذارید.

با تشکر فراوان

نمایندگان پناهندگان ایرانی در هلند

خوس - ششم نوامبر ۱۹۹۴

بقیه از صفحه ۹

### شرح حال

روزنامه‌های هنری-سیاسی تهران چاپ شد. و خودم در همان سقظالراس یک باره دیدم که دارم سه روزنامه را اداره می‌کنم. و روزی چندین ساعت مدام قلم می‌زنم. از رپرتاژ و سرمقاله، گزارش و قصه تا تنظیم اخبار، درگیریهای زیادی پیش آمد و یکباره سر از دانشکده پزشکی درآوردم. ولی اگر یک کتاب طبی می‌خواندم در عوض ده رمان هم همراهش بود. اولین و دومین کتابم که مزخرف نویسی مطلق بود و هه‌اش یک جور گردن کشی در مقابل لاکتایی، در سال ۱۳۳۴ چاپ شد. خنده دار است که آدم در سنین بالا، به بی‌مایگی و عوضی بودن خود پی می‌برد و شیشه ظریف روح هنرمند کاذب هم تحمل یک تلنگر کوچک را ندارد. چیزی در جانی نوشتند و من غرق در ناامیدی مطلق شدم. سیانوری هم فراهم کرده بودم که خودکشی کنم. ولی، ولی یک پروانه حیرت‌آور در یک سحرگاه مرا از مرگ نجات داد. و زیبایی او به جای این که مرا به عالم هنر سوق دهد به طرف دانشمند بازی کشاند، دانشمند جوان قلبی. شروع کردم شکار پروانه، و مطالعه درباره پروانه‌های حومه تبریز، که خوشبختانه این هوس نابجا زود دست از سرم برداشت و تنها چیزی که به من داد این بود که زود نشکنم. بله، نشکستن، چیزی که با تمام ضربه‌هائی که خورده‌ام هنوز حس می‌کنم نشکسته‌ام.

و از این جابه بعد داستان من حادثه زیادی دارد. و من یکی اعتقاد دارم که داستان پرحادثه، فضای غریبی لازم دارد که سرهم کردن آنها با جمله چه فایده؟ اگر می‌شد با آثار مدار تغییر و تحول روحی یک انسان را نشان داد چه فوق‌العاده بود. یک طبیب که در سربازخانه، سرباز صفر شده است، و مدتی سرگردانی کشیده و آخر سر روی به روان پزشکی آورده. و بعد سالی نبود یک یا دو ضربت جانانه روحی و جسمی نخورده باشد. و بقیه خواندن و نوشتن. حال که به چهل سالگی رسیده‌ام احساس می‌کنم تمام این اتبوه نوشته‌هایم پرت و عوضی بوده، شتابزده نوشته شده، شتابزده هم چاپ شده. و هروقت من این حرف را می‌زنم خیال می‌کنند که دارم تواضع به خرج می‌دهم. نه، من آدم خجول و درویشی هستم ولی هیچوقت ادای تواضع در نمی‌آورم. من اگر عمری باقی باشد - که مطمئنا طولانی نخواهد بود - از حالا به بعد خواهم نوشت. بله، از حالا به بعد که می‌دانم در کدام گوشه بنشینم تا بر تمام صحنه سلطت باشم، چگونه فریاد بزنم که تاثیرش تنها انعکاس صدا نباشد. نوشتن که دست‌کمی از کشتی‌گیری ندارد، فن کشتی‌گرفتن را خیال می‌کنم اندکی یاد گرفته باشم، چه در زندگی، و جسارت بکنم بگویم مختصری هم در نوشتن. (۱۳۵۵)

همین مصاحبه ضمن بیان اینکه تنها پس از اتمام شمارش آراء است که می‌توان بطور رسمی بر آزاد و درست بودن جریان انتخابات انگشت گذاشت و اضافه کرد که گزارشات تاکنونی ناظرین بین‌المللی نشان از هیچ تخلف و تقلبی که منجر به ابطال انتخابات بشود، ندارند و بر "صحت و اعتبار" انتخابات تاکید نمود.

در زمینه نتایج انتخابات اگرچه تا مقطع نگارش این متن شمارش آراء هنوز پایان نیافته است، ولی آراء شمرده شده تاکنونی نشان از پیروزی چشمگیر "جواشیم شیسانسو"، رئیس جمهور کنونی موزامبیک و رهبر جبهه فرلیمو، بر "آلفونسو دهلاکاما"، رهبر اپوزیسیون مسلح، دارد.

با برگزاری انتخابات ماه گذشته موزامبیک اینک مسئله این است که آیا توده‌های میلیونی موزامبیک شاهد صلحی پایدار در میهن خویش خواهند بود؟ یا تجربه تلخ آنگولا به شکلی دیگر درباره آنها نیز تکرار خواهد شد؟

در این زمینه باید گفت که مردم موزامبیک یکبار دیگر، یعنی به هنگامی که پس از مبارزات سخت و طولانی با استعمارگران پرتغالی بالاخره در سال ۱۹۷۵ به رهائی و استقلال دست یافتند، با امید فراوان به آینده می‌نگریستند.

به دنبال استقلال و تشکیل دولت جدید تحت رهبری جبهه "فرلیمو"، جبهه آزادیبخش موزامبیک، که طی سالیان متمادی مبارزه سخت و دشوار رهائی‌بخش را رهبری کرده بود، این امیدها دوچندان گشت. اما این امیدها طول زیادی نکشید.

دو رژیم نژادپرست و قدرتمند وقت، در آفریقای جنوبی و رودزیای سابق، که شکل‌گیری هر رژیم برآمده از انقلابی رهائی‌بخش، بویژه اگر در کمپ شوروی سابق نیز باشد، را مخالف منافع و استمرار بیشتر حیات خویش می‌دانستند از همان ابتدا سیاست به شدت خصمانه‌ای را علیه رژیم جدید موزامبیک در پیش گرفتند. چنین بود که تنها دو سال پس از استقلال جنگ داخلی میان دولت و اپوزیسیون مسلح "مقاومت ملی موزامبیک"، یعنی تشکلی که بنابه نظر تمامی محافل بین‌المللی از ابتدا توسط سرویس‌های امنیتی دو رژیم آفریقای جنوبی و رودزیای ایجاد و توسط آنها تسلیح و تقویت می‌گشت، بالا گرفت. جنگی که طی ۱۶ سال تداوم عوارض و نتایج سنگین و جبران‌ناپذیری برای جامعه موزامبیک در پی داشته است. در زمینه عوارض این جنگ همین بس که تنها رقم کشته‌شدگان آن به بیش از یک میلیون نفر - برای کشوری با جمعیت ۱۵/۵ میلیون نفری - تخمین زده می‌شود! تنها در پی فروپاشی بلوک شرق سابق و پایان گرفتن جنگ سرد، و بویژه بدنبال پیروزی مبارزات دموکراتیک مردم در "نابیبیا" و آفریقای جنوبی بود که زمینه برای پایان دادن به جنگ داخلی در موزامبیک نیز فراهم گشت. در پی مذاکرات متعدد بالاخره در ۴ اکتبر ۹۲

بود که نخستین توافقنامه صلح میان طرفین، در "رم" و تحت نظر سازمان ملل، به امضاء رسید. انتخابات اخیر در واقع حاصل این توافقنامه و نیز مذاکرات متعدد بعدی است که میان طرفین پیرامون این یا آن جنبه مسئله تداوم داشته است.

پس از پایان جنگ سرد، و بویژه بدنبال پیروزی مبارزات دموکراتیک مردم در "نابیبیا" و آفریقای جنوبی بود که زمینه برای پایان دادن به جنگ داخلی در موزامبیک نیز فراهم گشت. در پی مذاکرات متعدد بالاخره در ۴ اکتبر ۹۲

بود که نخستین توافقنامه صلح میان طرفین، در "رم" و تحت نظر سازمان ملل، به امضاء رسید. انتخابات اخیر در واقع حاصل این توافقنامه و نیز مذاکرات متعدد بعدی است که میان طرفین پیرامون این یا آن جنبه مسئله تداوم داشته است.

پس از پایان جنگ سرد، و بویژه بدنبال پیروزی مبارزات دموکراتیک مردم در "نابیبیا" و آفریقای جنوبی بود که زمینه برای پایان دادن به جنگ داخلی در موزامبیک نیز فراهم گشت. در پی مذاکرات متعدد بالاخره در ۴ اکتبر ۹۲

بود که نخستین توافقنامه صلح میان طرفین، در "رم" و تحت نظر سازمان ملل، به امضاء رسید. انتخابات اخیر در واقع حاصل این توافقنامه و نیز مذاکرات متعدد بعدی است که میان طرفین پیرامون این یا آن جنبه مسئله تداوم داشته است.

پس از پایان جنگ سرد، و بویژه بدنبال پیروزی مبارزات دموکراتیک مردم در "نابیبیا" و آفریقای جنوبی بود که زمینه برای پایان دادن به جنگ داخلی در موزامبیک نیز فراهم گشت. در پی مذاکرات متعدد بالاخره در ۴ اکتبر ۹۲

بیانیه مشترک:

## از حقوق نویسندگان در ایران، دفاع می‌کنیم!

آزادی اندیشه و بیان، از پایه‌های‌ترین حقوق انسانی و مدنی عموم مردم در دنیای معاصر است، اما رژیم جمهوری اسلامی که بدیهی‌ترین حقوق انسانی و ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی و مدنی مردم را نیز در تضاد با معیارهای ارتجاعی و در تقابل با منطق وجودی خود می‌داند، از بدو تاسیس خود، آزادی اندیشه و بیان را هم به موازات دیگر حقوق پایه‌ای مردم با تمام قوا سرکوب کرده است. در این دوران سیاه حاکمیت اختناق و سانسور، که حتی طرفداران اساس حکومت اسلامی از بیان سلائق متنوع خود محروم و در ترس از حبس و مجازات بوده‌اند، عرصه کار خلاق و مستقل، برای نویسندگان، شعرا، محققین و مترجمین ایران و نشر آزادانه آثارشان بویژه تنگ و توانفرسا بوده است.

"متن ۱۳۴" که بیانیه امضا شده توسط ۱۳۴ نویسنده در ایران است بر آزادی اندیشه، بیان و رساندن بلامانع آثار بدست مخاطبان، بعنوان حق طبیعی، اجتماعی و مدنی نویسندگان تأکید کرده و موجودیت تشکل‌صنفتی نویسندگان را بعنوان یک نهاد صرفاً دمکراتیک بمنظور دفاع جمعی از این حقوق و مقابله با سانسور، اعلام کرده است.

ما، در چارچوب طرفداری از آزادی کامل اندیشه و بیان برای همگان و نیز آزادی تشکیل اتحادیه‌ها برای دفاع جمعی از حقوق صنفتی گروه‌های مختلف اجتماعی، از آزادی اندیشه، بیان و نشر و نیز از حق تشکل‌صنفتی برای نویسندگان که در "متن ۱۳۴" اعلام شده است، قاطعانه دفاع می‌کنیم و از کلیه انسانها، نهادها و احزاب و سازمانهای مترقی که آزادی را منزلت انسان می‌دانند دعوت می‌کنیم که به پشتیبانی فعال از حقوق انسانی و دمکراتیک نویسندگان ایران پردازند.

حزب دمکرات کردستان ایران  
سازمان اتحاد فدائیان ایران  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
۱۲ آبان ۱۳۷۲ - ۴ نوامبر ۱۹۹۴

### اطلاعیه مشترک

فرهنگسرای اندیشه، سرانجام بدنال تهدیدات مکرر عناصر ناشناس، نزدیک نیمه‌شب یکشنبه شانزدهم اکتبر در شهر گوتنبرگ سوئد به آتش کشیده شد. این مرکز فرهنگی مشتمل بر کتابفروشی، کتابخانه و مرکز اسناد، در طبقه پایین یک ساختمان مسکونی واقع شده است و آتش‌افروزان با شکستن پنجره و ریختن بنزین به داخل فرهنگسرا، آن را طعمه حریق کرده‌اند. با وجود واکنش سریع همسایگان و آتش‌نشانی، هزاران جلد کتاب، صدها نوار موسیقی و ویدیوئی، وسائل صوتی و بصری، انبوه نشریات گروههای ایرانی و مخزن اسناد و آرشیو نشریات ایرانی بکلی از میان رفته است.

در اطلاعیه‌ای که توسط هیئت مسئولین فرهنگسرای اندیشه منتشر شده است هرچند امکان این آتش‌افروزی توسط نژادپرستان فاشیست سوئدی نادیده گرفته نشده است، اما احتمال اینکه عمال رژیم آزادی‌ستیز جمهوری اسلامی مرتکب این تبهکاری شده باشند قوی‌تر دانسته شده است زیرا که فرهنگسرا در دفاع از آزادی عقیده و بیان، در دفاع از سلمان رشدی، سعیدی سیرجانی و موارد مشابه، و در محکوم سازی رژیم جمهوری اسلامی فعال بوده و بارها نیز مورد تهدیدات تلفنی قرار گرفته است. لازم به یادآوری است که این آتش‌افروزی مقارن با دعوت فرهنگسرا از باقر مومنی برای سخنرانی درباره انقلاب ایران و رابطه مذهب و سیاست صورت می‌گیرد، یعنی کسی که بخاطر بیان اندیشه‌اش توسط عمال جمهوری اسلامی به مرگ تهدید شده است.

ما ضمن حمایت قاطع از آزادی عقیده و بیان و فعالیت‌های آزادانه ایرانیان خارج از کشور برای نشر و تبلیغ اندیشه‌ها و عقاید خود، عاملین این آتش‌افروزی جنایتکارانه را - که حتی از سوختن تمامی ساکنان ساختمان مسکونی ابائی نداشته‌اند - با انزجار تمام محکوم می‌کنیم و از مقامات مسئول سوئدی قاطعانه خواستار پیگیری برای شناسائی و معرفی مسئولین و عاملان این آتش‌افروزی هستیم.

حزب دمکرات کردستان ایران  
سازمان اتحاد فدائیان ایران  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۷ اکتبر ۱۹۹۴

شماره ۸

آذر ۱۳۷۳

نوامبر ۱۹۹۴

ETEHAD KAR  
NOV . 1994  
Vol.1 No.8

بها معادل :  
۳ مارک آلمان  
۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر ، از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید .

آدرس آلمان

POSTFACH 150106  
10663 BERLIN  
GERMANY

آدرس اطریش

POSTFACH 359  
A 1060 WIEN  
AUSTRIA

آدرس فرانسه

HABIB K BP162  
94005 CRETEIL  
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ

POST BOKS 6505  
RODELO KKA  
0501 OSLO 5  
NORWAY

شماره فاکس سازمان

49-2241318853